

اردیبهشت ۱۳۶۸

راه ارانی

ارگان مرکزی حزب کمونیست مردم ایران

اطلاعیه برگزاری پلنوم
حزب دمکراتیک مردم ایران
(در صفحه ۲)
ملاحظات بر بحران کنونی
سازمان اکثریت
(در صفحه ۸)

سرمقاله

یکسال باشما

"راه ارانی" با انتشار شمار میزده خود، یکساله شد. اولین سالگشت راه ارانی فرصت مناسبی است تا بتوان به دلوری نسبت به یکسال فعالیت نشریه نشست و نقاط ضعف و قوت آن را در خطوط کلی به نقد کشید. در مجموع جوان ترین نشریه جنبش چپ ایران توانست در عمر کوتله خود، جای مناسبی در میان نشریات نیروهای اپوزیسیون پیدا کند. راه یافتن نشریه به میان بخش قابل توجهی از هموطنان و طیف نسبتاً متنوع خوانندگان نشریه پشتوانه این داوری است. اما برای ما مهمترین این بوده و هست که "راه ارانی" در پیشبرد اهداف و سیاست های خود چه موفقیتی داشته است؟ اگر بخواهیم ویژگی های حاکم بر نشریه را برشماریم، باید بگوئیم، خارج شدن از چارچوب سنتی یک نشریه "حزبی" چپ، تلاش برای انعکاس حواص و رویدادهای جامعه ایران همانگونه که هستند، شرکت در میزبانه نظری و سیاسی گسترده ای که در سطح جهان و در جریان بازیگری انتقادی به گذشته صورت می گیرد و ایجاد یک فضای سالم و دمکراتیک در خود نشریه اصلی ترین موارد آن را تشکیل می دهند. ما کوشش کردیم چارچوب های موجود در جنبش چپ ایران برای یک نشریه "حزبی" را درهم شکنیم و نشریه را به مجموعه ای فراتر از ارگان نظریات رسمی یک حزب بدل سازیم. به نظر ما یک نشریه مردمی و چپ باید طیفی به مراتب وسیعتر از نظریات "حزب" را دربرگیرد و به جلی آن که در تنگنای محدوده فکری یک جریان سیاسی محبوس شود باید درهائش به روی جامعه و طیف متنوع افکار و اندیشه های موجود در آن گشوده گردد. ما صفحات خود را با گشاده دستی در اختیار "حزبی" ها و یا "حزبی" هائی که نظری غیر از نظر رسمی حزب دارند، گذاشتیم تا نشریه به سخنگوی یکسوتگر و متعصب "حزب" تبدیل نشود. ما نخواستیم حرف هائی "بودار"، "بحث برانگیز" و "شخصی" را در نشریه جداگانه و داخلی به چاپ برسانیم و از این خرسند باشیم که ارگان حزب ما دارای یک خط منسجم و هماهنگ است و همه مواضع آن با یکدیگر همخوانی دارند. این شیوه تفکر غیر دمکراتیک، غیر خلاق، دکماتستی و کهنه در طول دهه سال آزمون خود را در کوره حوادث تاریخ پس داده است و نیازی به تکرار بقیه در صفحه ۲

با اوجگیری بحران اقتصادی

نبرد قدرت بالامی گیرد

شدن آنها به بخش های انگلی و غیر تولیدی جنگ هشت ساله و سرانجام فرار مغزها اثرات مخرب فراوانی بر سطح تولید و اشتغال و در تامین نیازهای ضروری و اولیه مردم برجا نهاده است. این وضعیت ناپسامان و ناتوانی رژیم آنتچنان اقتصاد کشور را به ویرانی کشانده است که در سال های آینده در عرصه اصلی ترین نیازهای جامعه از انرژی گرفته تا مواد غذایی و مصرفی اولیه، کمبود و شبه قحطی همچنان ادامه خواهد یافت و شاخص های اقتصادی در شرایط کنونی همگی حکایت از سال های باز هم دشوار در آینده می کنند. درآمد ارزی دولت که ۹۲٪ آن از فروش نفت تامین می شود به حدود صد میلیارد دلار رسیده است.

جنگ بی پایان قدرت در جمهوری اسلامی، حوادث بسیار مهم هفته های اخیر مانند عزل منتظری، ادعای کشف کودتای امریکائی و یا جریان سلمان رشیدی و افتادن ابتکار اوضاع به طور مقطعی به دست "رادیکال" های رژیم در متن یک بحران اقتصادی-اجتماعی فراگیر و عمیق بطور منطقی این سؤال مهم را پیش می آورد که چه ارتباطی میان این سلسله حوادث و بحران کنونی اقتصادی و مشکلات دامنه دار و عظیم اجتماعی در جامعه امروز ایران وجود دارد؟ آیا این بحران یکی از عوامل اصلی تشدید کننده نبرد در رأس هرم قدرت رژیم نیست؟ و بطور کلی بحران اقتصادی کنونی چه نقشی در تحولات حال و آینده کشور خواهد داشت؟ واقعیت این است که بحران فراگیر اقتصادی و پیامدهای ناگزیر آن یعنی کمبود و گرانی و بیکاری و فقر زندگی وسیعترین توده های مردم بویژه حقوق بگیران و در رأس آنها کارگران و سایر زحمتکشان شهر و روستا را غیر قابل تحمل ساخته است. مردم در تهیه اصلی ترین ملامورد نیاز زندگی روزمره خود با دشواری بی سابقه ای مواجه اند و بهای بسیاری کالاها - اگر یافت شوند - تا بدان حد بالاست، که دست یافتن به آنها در عمل به ناممکن بدل می گردد. خدمات اجتماعی اولیه مانند بهداشت، درمان و آموزش و... در سطح بسیار نازل ارائه می شوند و کفایت نیازهای جامعه را نمی دهند. تحمل این وضع طقت فرسا زمانی دشوارتر می شود که مردم هر روز بیش از گذشته به این واقعیت تلخ وقوف می یابند که هیچ دورشمای امیدبخشی هم برای رهائی از این بحران به چشم نمی خورد. جمهوری اسلامی در طول ده سال حیات، از خود نمونه کامل بی تدبیری، بی برنامهگی و عدم توانایی در اداره اقتصاد و امور کشور برجا گذاشته است. وضعیت اقتصادی کشور از سال ۱۳۵۹ به این سو بطور منظم رو به وخامت گذاشته است. کاهش سرمایه گذاری، کمبود اعتبار برای طرح های بزرگ تولیدی و عمرانی، عدم وجود یک برنامه توسعه منسجم، کاهش بهای نفت به عنوان اصلی ترین منبع درآمد کشور، فرار منظم سرمایه ها و یا سرانیز

بقیه در صفحه ۲

در این شماره

تلاش تازه فراکسیون حاکم

بر حزب توده ایران

نامه افشاگرانه ای از

محمدتقی برومند (ب. کیوان)

(صفحه ۲۰)

نگاهی دوباره

به زندگی سیاسی برژنف

(صفحه ۶)

تاریخچه تکفیر در اسلام

(صفحه ۱۷)

بنیادها و

گرایشهای اوروکمونیزم

(صفحه ۱۸)

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی!

بقیه از صفحه ۱ (یکسال ...)

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران

درباره

تشکیل پلنوم با شرکت

نمایندگان سازمانهای حزبی

پلنوم وسیع با شرکت اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی و نمایندگان منتخب سازمان های حزبی در اردیبهشت ماه ۱۳۶۸ برگزار گردید. پلنوم پس از اعلام يك دقیقه سکوت به خاطر بزرگداشت خاطره شهدای فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، بر روی موضوعات و مسائل زیر، وارد دستور گردید:

- ۱- گزارش و بحث پیرامون وضعیت سیاسی کشور و تحولات اخیر در حاکمیت جمهوری اسلامی
 - ۲- گزارش جامع پیرامون روابط حزب دمکراتیک مردم ایران با نیروهای سیاسی ضد رژیم و مسائل مربوط به تشکیل جبهه ائتلافی دمکراتیک برای سرنگونی جمهوری اسلامی
 - ۳- ارائه طرح اصلاح دو ماده اساسنامه به کنگره دوم حزب
 - ۴- گزارش مربوط به فعالیت کمیسیون های مختلف حزب و بحث پیرامون آن.
- پس از بحث و بررسی هر يك از موارد دستور جلسه، قرارها و قطعنامه هایی به شرح زیر به تصویب پلنوم رسید:

- الف: قطعنامه پیرامون تحلیل سیاسی از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و جنگ قدرت
ب: پیام به رفقای مشررض حزب توده ایران
ج: طرح اصلاح دو ماده اساسنامه برای ارائه به کنگره.

پلنوم با توجه به وضعیت دشوار ۸۳ زندانی سیاسی زن که شجاعانه در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی از حیثیت انقلابی و شرف انسانی خود دفاع می کنند و به همین خاطر در خطر سرک قرار دارند، از همه رفقا نیروهای دمکرات و آزادهخواه، دعوت کرد برای نجات جان آنها از هیچ اقدامی فروگذار نکنند.

اسناد مصوبه در پلنوم برای آگاهی همگان در شماره آینده نشریه ارگان درج خواهد شد.
پلنوم کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران
با شرکت نمایندگان منتخب سازمان های حزبی
یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۸ - اول ماه مه

این تجربه تلخ نیست. ما سیاست خود را بر این اصل اساسی استوار کرده ایم که در طرح مسائل در چتر مصلحت اندیشی گرفتار نیانیم، جسور و واقعگرا باشیم و همه حرف های خود را و نیز حرف های دیگران را در همان نشریه ای درج کنیم که به دست همه می دهیم. یکسال تجربه راه ارانی ثابت کرد که می توان هم نشریه رسمی يك حزب بود و هم به جزم اندیشی دچار نشد و به تکرار کننده صرف مواضع حزب بدل نگشت. نباید فراموش کرد که گام های برداشته شده در این زمینه که در حقیقت لایحه سنت نشریات پیشین ما - بویژه پژواک - بشمار می روند، هنوز اولیه و ابتدائی هستند و نشریه تا یافتن این چارچوب مطلوب به زمانی طولانی تر و تجاربی بیشتر نیاز دارد. هدف ما دست یافتن به آنچنان سیاست و سبک کلامی است که طیف وسیعی از هموطنان ما بتوانند - حتی اگر خود را موافق همه سیاست های حزب دمکراتیک مردم ایران - نمی یابند، مسائل خود را به صورت دمکراتیک و باز در نشریه پیدا کنند و از آنچه که می خواهند انتقاد کنند.

به نظر ما یکی از ضعفهای اصلی نشریه در سال گذشته را باید در تلاش ناموفق وی در انعکاس همه مسائل سیاسی - اجتماعی و اقتصادی جامعه بر تلامم ایران و زندگی و مشکلات روزمره توده های مردم، کارگران و سایر زحمتکشان بدنی و فکری و روشنفکران ارزیابی کرد. این ضعف مهم که بیش از همه به کمبود امکانات نشریه در پرداختن به همه مسائل و تشکیل گروه های جهت بررسی مسائل ویژه و نیز کمبود کادال های ارتباطی با ایران برای خبرگیری مستقل ناشی می شود، به کار نشریه ما لطمه جزی می زند. ما البته تلاش کردیم که در اصلی ترین مسائل حیات سیاسی جامعه بطور دائم به تحلیل و ارزیابی حوادث مهم بپردازیم و در این زمینه، به اعتقاد ما، نشریه نقش مثبتی ایفا کرده است. با این حال، باید اعتراف کرد که "راه ارانی" در پرداختن به زندگی و مسائل روزمره توده های مردم و مشکلات گشوده و عظیمی که هر روز میلیون ها نفر از مردم ایران با آن مواجهند و نیز در برخورد با مسائل متعدد اجتماعی و اقتصادی با کمبودهای جزی روبرو بوده است. با این حال، در همان گام هایی که برداشته ایم ما تلاش کردیم به سیاست عمومی نشریه در بازتاب بی حدشه واقعیت ها به همان گونه که هستند وفادار بمانیم.

عرصه دیگر فعالیت "راه ارانی" شرکت در مبارزه نظری گسترده ای است که اینک در سطح جهان در بازنگری به سیاست ها و بینش گذشته به مسائل و برخورد مجدد با تاریخ در جریان است. در حقیقت ما در دوران يك طوفان واقعی در عرصه ایندولوژیک بسر می بریم و باید ببینیم سهم نشریه در این کارزار حیاتی و مهم چه بوده است؟

ما برای انجام وظایف خود به دو طریق عمل کردیم: نخست انعکاس بحث ها در سطح جهان به صورت ترجمه مقالات یا درج خبرها در راستای بالا



بقیه از صفحه ۱ (نبرد قدرت ...)

۴۴۶ طرح (یعنی يك چهارم) به نتیجه رسیده اند. این نسبت برای مجموع طرح های دولتی ۳۱٪ است. در شرایطی که سطح تولید بطور منظم افت می کند، میزان نقدینگی در شرایط يك اقتصاد عمیقاً بیمار در طول هشت سال گذشته از ۲۲۰ میلیارد تومان به ۱۵۰۰ تومان رسیده است. تولید ناخالص ملی ایران در سال گذشته ۱/۳٪ کاهش داشته است و درآمد سرانه ارزی نسبت به دهسال پیش به يك چهارم کاهش یافته است. کسری بودجه دولت که یکی از منابع تورم بودجه در جامعه به شمار می رود از ۵۰ میلیارد تومان در سال ۶۴ به ۱۳۳ میلیارد تومان در سال گذشته بالغ شده است. افزایش بی رویه جمعیت، عدم رشد تولید و توسعه نیافتن بخش خدمات اجتماعی، تامین نیازهای اولیه مردم را به امری ناممکن در شرایط کنونی بدل ساخته است.

از این مبلغ حدود چهار میلیارد دلار صرف ورود مواد غذایی اولیه و تسلیحات نظامی می شود و اگر دولت بخواهد بطور غادی چرخ صنایع را به راه اندازد، بقیه درآمد ارزی باید به ورود مواد نیمه ساخته و واسطه ای و یا لوازم مورد نیاز واحدهای تولیدی اختصاص یابد. یعنی در حقیقت برای بازسازی واحدهای آسیب دیده و یا سرمایه گذاری جدید چیزی باقی نمی ماند مگر آنکه از سهمیه واحدهای فعال موجود کاسته شود. این صرفه جویی نیز در هیچ شرایطی از ۱/۵ تا ۲ میلیارد دلار تجاوز نخواهد کرد. که در مقابل حجم گالاهائی که باید انجام شود (حدود ۸۰ میلیارد دلار) مبلغ ناچیزی را تشکیل می دهد. دولت در اجرای طرح های خود با مشکلات جزی مواجه است. در سال ۶۵ از ۱۲۳ طرح دولتی که از اولویت اول برخوردار بوده اند فقط



اعلامیه حزب دمکراتیک مردم ایران زنده باد اول ماه مه!

خود ساخته فرو برد، و در این میان بیشترین بها را کارگران و زحمتکشان ایران می پردازند که امواج دهشتناک بحران اقتصادی و گرانی و تورم باورنکردنی حلقوم آنها را روز به روز بیشتر می فشارد و فساد و غارتگری عناصر رژیم زندگی آنها را سیاه کرده است.

امسال اول ماه مه بدون جنگ با عراق، ولی در شرایط جنگ درونی گرگ های هار رژیم و بحران جانیشی جلاد جماران، در میان دریای خون هزاران زندانی سیاسی به خون تپیده، در شرایط گرانی و تورم فلج کننده و بیسابقه، در میان هیاهوی عوامفریبانه فرمان قتل دگراندیشان آن سوی مرزها، و در شرایط تداوم فرار جوانان و متخصصین و مهاجرت میلیون ها ایرانی به دیار غربت برگزار می شود. در یک چنین شرایطی، جنبش کارگری از این استعداد برخوردار است که جرقه های مبارزه سراسری مردم علیه رژیم بحران زده و درنده را روشن کند، چرا که میرم ترین و حیاتی ترین خواسته های آن نظیر قانون کار مترقی، حق فعالیت آزاد سندیکائی، خواست طبقه بندی مشاغل، گسترش بیمه های اجتماعی، و سرانجام میرم ترین و سوزان ترین خواسته ها یعنی مقابله با بیکاری توده ای و افزایش دستمزدها همگی در تضاد کامل با بنیان های رژیم ضد مردمی و عوامفریب حاکم قرار دارند. تعرض جنبش کارگری برای تحقق این خواسته های ابتدائی می تواند تحول اساسی در تناسب قوا ایجاد کند و جبهه سرنگونی رژیم را نیرومند و نیرومندتر سازد. رژیم موجود قادر به تحقق این خواسته ها نیست!

حزب دمکراتیک مردم ایران اعتلاء جنبش کارگری را یکی از شروط مهم گسترش جنبش مردمی برای سرنگونی ارتجاع حاکم می داند و در این راه کلیه نیروهای معتقد به دمکراسی، صلح و عدالت اجتماعی را به تحکیم صفوف متحد خود جهت شرکت در جبهه وسیع سرنگونی رژیم فرا می خواند. تحکیم صفوف نیروهای طرفدار سوسیالیسم دمکراتیک و انسانی و اتحاد عمل آنان می تواند هم در اعتلاء جنبش کارگری تاثیر گذارد و هم جبهه دمکراسی را تقویت نماید. جشن اول ماه مه را به جنبش همبستگی و افشاء رژیم ضد کارگری و ضد مردمی حاکم بدل کنیم، این شعار و پیام اصلی اول ماه مه امسال می باشد!

- زنده یاد اول ماه مه!

- در اهتزاز باد پرچم جنبش کارگری ایران در راه دمکراسی و عدالت اجتماعی!

- پیش به سوی جبهه متحد دمکراتیک برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

- سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی!

هیات اجرایی کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان و روز یادآوری مطالبات دور و نزدیک جنبش کارگری می باشد. اول ماه مه امسال در شرایطی برگزار می شود که جنبش های مطالباتی کارگران و زحمتکشان دنیا دوران حساسی و سرنوشت سازی را طی می کنند. در کشورهای سرمایه داری پیشرفته، جنبش کارگری علیرغم دشواری های عظیم ناشی از تغییرات ساختاری و تعرض جناح محافظه کار سرمایه داری همچنان نقش حیاتی خود در دفاع از دستاوردهای دمکراتیک و حقوق زحمتکشان ایفا می کند.

در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی جشن اول ماه مه در شرایطی برگزار می شود که جامعه دوران تحولات عظیم و حیاتی را برای احیاء دمکراسی و ایفاء نقش واقعی زحمتکشان در همه امور از سر می گذرانند.

جنبش های سندیکائی مستقل در کشورهای سوسیالیستی جزء نسبی نیروهای درگیر نبرد برای زدودن زنگارهای ضد دمکراتیک از چهره سوسیالیسم تک حزبی محسوب می شوند و بی تردید نقش آنها در مبارزات آتی برای تلفیق دمکراسی و سوسیالیسم حساس تر و جدی تر خواهد شد.

نگاهی به نقش جنبش های کارگری در مقیاس جهانی نشان می دهد که در هر گوشه دنیای معاصر، دمکراسی و عدالت اجتماعی میرم ترین خواسته ها و مبارزه در راه آنها میرم ترین وظیفه این جنبش ها محسوب می شود و این امر بویژه در میهن ما صادق است که سیاه ترین و ضد دمکراتیک ترین رژیم استبداد مذهبی در آستانه قرن بیست و یکم بران حاکم شده است.

در میهن ما ایران، کارگران و زحمتکشان به همراه نیروهای مترقی و دمکراتیک جشن اول ماه مه را در شرایطی برگزار می کنند که بی تردید یکی از دشوارترین لحظات حیات کشور کهسل ما فرارسیده است. رژیم بحران زده حاکم همراه با غرق شدن خویش در بحران های تمام عیار برونی و درونی در کلیه عرصه های ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تلاش دارد با چنگ زدن بر پیکر مردم، تمامی کشور را به همراه خویش به قعر باتلاق

برخلاف ماه های پیش که همه بحث ها حول چگونگی بازسازی دور می زد، به ننگه و بطور اغراق آمیزی برای دولت جمهوری اسلامی یک رسالت جهانی برای گسترش انقلاب قائل می شوند. اگر این حرف ها در وضعیت عادی و در شرایطی که مشکلات عمیق اقتصادی و بن بست آشکار اداره اقتصاد و یک بحران تمام عیار اجتماعی تا این حد آشکار و حاد نبود، به میان آمدند، شاید می شد آنها را فقط به حساب گرایش ایدئولوژیک رژیم گذاشت. اما اینبار با هیچ ترفندی نمی توان اهداف نهفته در پس این هیاهو و جنجال ها و بگیروبیندها را از نظرها نهان ساخت.

بقیه در صفحه آخر

بردن فرهنگ عمومی و مطلع شدن از آنچه در نقاط دیگر جهان می گذرد. دوم، موضع گیری مشخص و به نقد کشیدن مسائل و تئوری های متداول در جنبش چپ ایران (به عنوان بخشی از مجموعه چپ جهان). باید اعتراف کرد که با آنکه راه ارانی بخش قابل توجهی از صفحات خود را به این مسائل اختصاص می دهد، اما با توجه به گستردگی، چند جانبهگی و از همه مهم تر تنوع عقاید و بحث ها، صفحات محدود راه ارانی هیچگاه نخواهد توانست به آینه کامل این بحث ها و برخوردها بدل گردد. اما به هر حال کوشش ما بر این است که در هر شماره بخش معینی از حجم نشریه به انعکاس این مسائل اختصاص یابد.

در طول یکسال فعالیت، صدها تن از خوانندگان انتقادات خود درباره نشریه را با ما در میان گذاشتند. نظریات و برخوردهای خوانندگان برای اصلاح سبک کار ما و رفع نقایص نشریه همواره از اهمیت جدی برخوردار بوده اند و هستند. تعدادی از رفقا و دیگر علاقمندان راه ارانی از طریق تهیه مقالات و برگردان متون خارجی در غنی کردن صفحات راه ارانی به ما بطور جدی یاری رساندند.

در جریان چند ماه نخست فعالیت نشریه، خوانندگان بسیاری به بی نظمی در چاپ راه ارانی انتقاد جدی داشتند. این نقص مهم با یاری و تلاش گروه فنی نشریه به تدریج از شماره هفتم برطرف گردیده است و از این پس نیز، خواهیم گوشید تا نشریه با نظم مرتب ماهانه در دسترس خوانندگان قرار گیرد. سالی که در پیش است، برای ما همچنان سال تلاش در راستای بهبود کار نشریه، بالا بردن کیفیت آن و گسترش نفوذ راه ارانی است، در این سال ما کار تدارک کننده دوم حزب دمکراتیک مردم ایران را در برابر خود داریم که با توجه به گستردگی بحث های نظری و سیاسی مطروحه، نشریه بار سنگین انعکاس این بحث ها را باید پذیرا شود.

ما در آغاز دومین سال فعالیت نشریه بار دیگر همه خوانندگان خود را به همکاری با نشریه فرا می خوانیم. این فراخوان ما نه از سرعارف و یا فروتنی نوع شرقی که به خاطر نیاز واقعی نشریه به مقالات، نظریات، خبرها، انتقادات شما تک تک خوانندگان ناشی می شود. راه ارانی را از آن خود بدانید. برای آن نامه بنویسید، خبرهای شما برای نشریه از اهمیت جدی برخوردار است. مقالات، نظریات، انتقادات و ترجمه های شما صفحات راه ارانی را پربارتر می سازد.



قانون کار در "شورای تشخیص مصلحت" گیر کرده است!

و در عین حال نه کاملاً "غیر شرعی" است تا مگر بر این بن بست فائق آید. کمالی نماینده مجلس که به خوبی از پی امدادی تصویب یک قانون کار ضد کارگری تمام عیار آگاه است.

قانون کار مصوب مجلس دوم در ده فصل و دویست ماده در مقایسه با قانون کار دوره شاه و سه روایت پیشین قانون کار طرح شده در شش سال گذشته دارای موارد مثبت است و شعاری از دستاوردهای طبقه کارگر و مقررات شناخته شده بین المللی در عرصه کار را در خود منعکس می کند. اما مهمترین جنبه ای که هرگونه تضمین اجرای این قانون را همواره با خطر مواجه می کند، یعنی مسئله امکان تشکیل یابی مستقل کارگران برای دفاع از منافع خود و نیز شناسایی حق اعتصاب در این قانون کار نادیده گرفته شده است. در فصل ششم لایحه که به مسئله تشکل های کارگری اختصاص دارد، قانون کار رژیم دو نوع تشکل کارگری یعنی شوراهای اسلامی کار و انجمن های اسلامی را به عنوان تنها تشکل های قانونی کارگران به رسمیت می شناسد. هیچ یک از این دو شکل سازمانی نماینده مستقل و غیر وابسته از منافع مستقیم و غیر مستقیم کارگران دفاع کنند. بویژه آنکه انجمن اسلامی در حقیقت زائده های شکل هائی هستند که دولت درست خود برای تمکیم پایه های حکومت خود و نیز کنترل محیط های کارگری بوجود آورده است و کارگران به خوبی شاهد نقش چابوسوی و سرکوبگر این دو تشکل در کارخانه ها هستند. تلاش رژیم از جمله در چارچوب این قانون کار در آن است که به این تشکل های نیمه دولتی شکل سراسری و رسمی دهد و آنها را جایگزین تشکل های واقعی نماید. بنابراین مسئله آزادی و حق تشکل های مستقل کارگری - اتحادیه ها و سندیکاها - همچنان یکی از مهمترین خواسته های طبقه کارگر را در شرایط کنونی تشکیل می دهد.

مسکوت گذاشتن حق اعتصاب در قانون کار چهارم در حقیقت ممنوع کردن آن است. بدین ترتیب کارگران چون گذشته از اصلی ترین سلاح خود برای دفاع از منافع خویش و تأمین شرایط انسانی و مناسب کار در عمل محروم می شوند. نکته مهم دیگر از قانون کار جدید، مسئله اخراج کارگران و سرنوشت ماده معروف ۲۲ قانون کار شاه است. در ماده ۲۴ لایحه جدید نیز مسئله اخراج کارگران در واحدهائی که شورای کارگری دارند به نظر مثبت این نهاد مربوط شده است و در صورت عدم وجود شورا هیات تشخیص متشکل از نمایندگان کارفرما و وزارت کار درباره مسئله اخراج کارگران نظر خواهد داد. بدین ترتیب کماکان - هرچند در رابطه با روایت های گذشته قانون کار و قانون کار زمان شاه - عقب نشینی هائی صورت گرفته است، اما امنیت شغلی لازم را که طبقه کارگر برای آن مبارزه می کند، تأمین نمی نماید.

به نظر می رسد معطل ماندن قانون کار در "شورای تشخیص مصلحت" و تلاش برای انجام "تست کاری" های لازم به قصد نزدیکتر ساختن آن به قوانین شرع، در حقیقت هدف ایجاد نوعی روانشناسی در کارگران را دنبال می کند که بر اساس آن قانون کار مصوبه مجلس آن چنان "کارگری" و "ضد سرمایه داری" تلقی شود که تغییرات معین احتمالی شورای تشخیص مصلحت و مواد ارتجاعی آن بدست فراموشی سپرده شود.

زندگی و بویژه تجربه این سال های دشوار، گرانی، بیکاری، قحطی و انواع دشواری های اجتماعی و رفاهی به کارگران آموخته است که فقط در سایه یک قانون کار مترقی و حامی حقوق کارگران و زحمتکشان، قانون کاری که فراگیر باشد و گروه های مختلف کارگران در همه بخش های فعالیت اقتصادی را شامل شود می توان در برابر موج مشکلات و نارسائی ها و فشارها از حداقل حقوق برخوردار شد. اول ماه مه روز جهانی کارگر فرصت دیگری برای کارگران و همه زحمتکشانی یمنی و فکری میهن ماست تا بار دیگر بر سر خواست های مشترک و اصلی خود پیمان ببندند و مبارزه خود را تا تدوین یک قانون کار حاوی اصلی ترین خواست های کارگران و تأمین شرایط حداقل انسانی و لازم کار تشدید کنند. ●

با گذشت ۱۸ ماه از تصویب چهارمین روایت قانون کار اسلامی در آبان ماه ۱۳۶۶ از سوی مجلس دوم، هنوز از سرنوشت واقعی این قانون خبری نیست. در حقیقت در پی تصویب چهارمین قانون کار اسلامی، مطابق معمول در سد شورای نگهبان گیر کرد و با تشکیل "شورای تشخیص مصلحت" بررسی قانون مزبور به این مرجع داوری کننده میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان ارجاع شده است. اما با گذشت ماه ها از ارجاع قانون کار اسلامی به "شورای تشخیص مصلحت" که وظیفه رفع بن بست قانونگذاری در نظام ولایت فقیه را به عهده دارد، هنوز از کم و کیف نتیجه بررسی های سردمداران رژیم خبری نیست. در حقیقت ۸-۹ ماه گذشته مقامات گوناگون رژیم هربار که خواسته اند درباره سرنوشت قانون کار موضع گیری کنند، از حد اعلام این خبر که "کار بررسی قانون کار اسلامی در شورای تشخیص مصلحت ادامه دارد" فراتر نرفته اند. شهریور ماه گذشته کمالی رئیس کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس درباره سرنوشت قانون کار گفت که به علت "وجود اختلاف نظر بین کمیسیون کار مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و بعضی وزرای صنعتی" تصویب قانون کار به عهده مجمع تشخیص مصلحت گذاشته شده است.

بدین ترتیب پس از قریب ۸-۷ سال درگیری میان جناح حاکمیت، تکلیف قانون کار مصوبه مجلس دوم که چهارمین قانون کار اسلامی ارائه شده به مجلس رژیم نیز به شمار می رود، به هیچ رو روشن نیست. خلاء یک قانون کار مدافع حقوق کارگران و زحمتکشانی طی سال های گذشته یکی از عرصه های اصلی مبارزه کارگران و زحمتکشانی را تشکیل می داده است. معاون وزیر کار چندی پیش در روزنامه ها آشکارا اعتراف کرده بود که عدم تصویب قانون کار و بلا تکلیفی چند ساله این قانون، نگرانی وسیعی در میان کارگران ایجاد کرده است.

نخستین قانون کار اسلامی در زمستان ۶۱ به مجلس اول ارائه شد. این لایحه ارتجاعی که بیشتر شبیه قانون کار یک جامعه برده داری ۱۵ قرن پیش بود، آن چنان بازتاب منفی وسیعی در میان کارگران داشت، که رژیم مجبور گردید با شتاب آن را کنار گذارد. این قانون که به نام وزیر وقت کار، به قانون توکلی معروف شده بود، برپایه احکام اولیه و در چارچوب "اصل تراضی" و "باب اجاره" در حقیقت همه چیز را به عهده توافق طرفین (کارگر و کارفرما، فروشنده و خریدار کار) می گذاشت و هیچ تعهد و حمایت قانونی از کارگران در هیچ زمینه ای حتی برای تعیین ساعات کار روزانه، مرخصی، حداقل دستمزد و ... نمی پذیرفت. خشم و نفرت کارگران و واکنش آنها بویژه اجتماع کارخانه دختلیات، رژیم را وادار به عقب نشینی کرد و توکلی نیز از سمت خود کنار رفت.

بدنبال این عقب نشینی بحث و درگیری درباره قانون کار به یکی از عرصه های اصلی کشمکش در حاکمیت مبدل شد. جناح "فقه سنتی" به قانون کاری در حد قانون ماورای ارتجاعی توکلی اعتقاد دارد و در برابر جناح های دیگر درون حاکمیت با درجات گوناگون از قانون کاری با در نظر گرفتن واقعیت های جامعه سرمایه داری امروز و نیازهای مربوط به آن دفاع می کنند. ضمن آنکه این اخیراً مسئله مهار جنبش کارگری و جلوگیری از اوج گیری ناراضیاتی کارگران را در محاسبات خود بطور جدی در نظر می گیرند. قانون کار دوم که توسط سرحدی زاده در بهمن ۶۲ به مجلس رفت و نیز لایحه یعنی به تاریخ اردیبهشت ۶۴ هیچ یک در برابر فشار کارگران دوام نیاوردند و رژیم در برابر هر سه قانون مجبور به عقب نشینی شد.

۶ سال بحث و جدل پیرامون این مسئله و تلاش برای پیدا کردن "توجهات" فقهی با هدف خنثی کردن جناح مقابل که با استناد به قرآن و فقه و احادیث و حتی کتاب های خود خمینی هر نوع حمایت قانونی از کارگران را در برابر سرمایه دار "غیر شرعی" قلمداد می کند، سران رژیم را به توسل به "احکام ثانویه" و "ترندهای" "موجه" دیگر مجبور ساخته است. امروز نیز شورای تشخیص مصلحت در حقیقت مشغول پیدا کردن راه حل "مصلحت آمیز"



رنجبران
دنیا
متحد
شوید!

سندی که می‌خوانید، متن اعلامیه ای است که به مناسبت اول ماه مه سال ۱۳۱۵ (۵۲ سال پیش) در تهران منتشر شد. این اعلامیه بویژه از آن خطر دارای اهمیت است که توسط دکتر تقی ارانی به نگارش درآمده است. همین اعلامیه از جمله یکی از اسناد پلیس رضاشاهی برای تعقیب، حبس و شکنجه دکتر ارانی و سایر اعضای گروه ۵۲ نفر به‌شمار می‌رفت. بیانیه اول ماه مه ۱۳۱۵ به خوبی نظرگاه کمونیست های نیم قرن پیش ایران را دربرخورد با مسائل ایران و جهان عیان می‌سازد. "راه ارانی" با توجه به تاریخی بودن این سند، مجدداً آن را به چاپ می‌رساند.

جلوگیری از ظلم و تعنی که به توده ملت وارد می شود به نگهداری و پشتیبانی پرچم آزادی ایران دعوت می کنیم.

ما تمام ملت از کسبه و اصنافه منور الفکرها، عموم ترقیخواهان، محصلین و زنان جوان فکر را که طرفدار آزادی، صلح، پیشرفت، خوشبختی و رفاه توده ملت و دارای همت و قدرت انقلاب و عمل باشند به طرفداری از منافع حقیقی ملی، مبارزه با جنگ، مبارزه با دست های خارجی، مبارزه با فریب شونیسم که به وسیله وطن پرستی دروغی و ظاهری حیثیات واقعی ملت را وسیله پیشرفت مقاصد خارجی کرده است، مبارزه با استبداد و مرکز قدرت برای اخذ مالیات و زنجیر کردن توده و اجرای مقاصد سرمایه داران داخلی و خارجی است، به طرفداری از آزادی مطبوعات و انتخابات و نطق و اجرای مواد ملی و آزادیخواهی قانون اساسی موجود و مبارزه با ظلم و دزدی و فساد دعوت می کنیم. ما به تمام شما خطاب می کنیم حکومت ایران طرفدار مملکت و سرمایه دار داخلی و خارجی و دشمن توده ملت است. اگر نبود ملت را تحت شکنجه استبداد که به مراتب سخت تر از قرون وسطا است قرار نمی داد و از هر نوع نهضت ملی و اجتماعات ترسان و هراسان نبود، مالیات های گمراه کننده مستقیم و غیر مستقیم مانند مالیات بر عایدات و قند و شکر را به نفع سرمایه داران بر توده ملت تحمیل نمی کرد و حکومت فعلی تحت فشار جریانات بین المللی و اوضاع دنیا مخصوصاً تاثیر حکومت شوروی و فشار احساسات عمومی بعضی اقدامات که به حال توده ملت مفید است می نماید اما خوب بفهمید، گول نخورید این اقدامات اجباری است و حکومت فعلی به جهت حفظ جنبه ملی ظاهری خود و تسکین آمال توده در بعضی موارد مجبور به عوام فریبی یا تسلیم شده است.

تمام اینها وسیله است تا مقصود، راه آهن برای خوشبختی ملت ایران کشیده نمی شود، خلع سلاح عشایر از نظر رفاه ملت ایران نیست، بلکه تمام اینها از نظر ظاهر سازی یا به نفع جنگ و یا از راه اجباری و ضروریست. استقلال ظاهری و جنبه ملی را که ایران فعلی دارد باید رهین قدرت حکومت شوروی باشیم وگرنه مطابق قرارداد ۱۹۱۸ ایران جزئی از هندوستان شده بود و مقدرات امروزی ملت حبشه در پایان جنگ بین المللی نصیب ما شو پس از گسستن زنجیر اسارت تزاریسم روسیه که بر گردن ایران انداخته بود الغاء کاپیتولاسیون و سایر امتیازات از طرف شوروی و با وجود یک حکومت مقتدر شوروی دیگر انگلیس نمی توانست مطابق قرارداد سیاه ایران را به مستعمرات خود ملحق کند.

ملت ایرانا همین استقلال محدود را رنجبران دنیا به تو داده اند وگرنه سرمایه مالی فاشیسم و امپریالیسم معامله ای را که با حبشه کرده بود یا تو نیز کرده بود تا قوای ملی توده خود را متحد و قوی کنی هیچ ضامنی برای بقای استقلال ظاهری و ایجاد یک استقلال حقیقی وجود نخواهد داشت و هر لحظه مقدرات شما دستخوش سیاست دنیا خواهد بود.

بزرگترین خیانتی که حکومت فعلی به نام حفظ منافع طبقاتی مرتکب می شود جلوگیری شدید از هر نوع اجتماع و عمل اجتماعی و تجهیز قوای توده است. نظمیه (شهربانی) با تمام قوا و بودجه سنگینی مامور لگد مال کردن قوای توده است.

اول ماه مه روز نمایش قوای رنجبران دنیا است. در چنین روزی آزادیخواهان ایران به تمام رنجبران یعنی عمله ها و دهاتی های ایران، به توده ملت از کسبه و اصناف و مستخدمین جزء و منور الفکرها با فریاد بلند خطاب می کنند: رفقا سرمایه مالی و فاشیسم که مهلک ترین اسلحه این سرمایه است، در تهیه جنگ بین المللی جدیدی است. این جنگ جهانگیر خونین از یک طرف بین سرمایه داران برای تقسیم و چپاول رنجبران دنیا، یعنی سرزمین شورواها خواهد بود. کانون های جنگ های اول رودخانه رن بین آلمان و فرانسه یا اقیانوس کبیر بین آمریکا و ژاپن یا سر معادن نفت بین آمریکا و انگلیس است.

در یک کانون دیگر که حبشه باشد آتش جنگ با ائتلاف بین انگلیس و ایتالیا و تقسیم یغما بین این دو دسته دزد دارد خاموش می شود، واضح است مراکز جنگ های ضدرنجبری را سرمایه داران می خواهند در سرحدات شوروی قرار دهند.

فاشیسم مهمترین جرعه اشتعال جنگ خونین جدید است زیرا بزرگترین دشمن فاشیسم صلح و آزادی و بزرگترین خطر برای صلح و آزادی فاشیسم است. فاشیسم عبارت از سرمایه داری مسلح است که با بیشرمی تمام اصول انسانیت را منکر می باشد. رفقا، سرمایه انگلیس بوسیله اداره هندوستان به کمک مالیات هایی که از خون توده ملت ایران میمکد بدست یک اقیوسی که او را در صحنه حکومت ایران به عنوان یک زنی جلوه گر ساخته است به نفع امپریالیسم سه خیانت بزرگ به رنجبران دنیا می کند:

اولا رنجبر و توده ملت ایران را زیر شکنجه قرار داده قدرت اجتماعی ملت را سلب کرده، حاصل دسترنج طبقه زحمتکش ایران را بین خود و سرمایه داران ایران که شاه در رأس آنهاست، قسمت می نماید. حاصل زحمت کارگران جنوب را سرمایه داران لندن و شعر مشقت های دهقانان ایرانی را ملاکین داخلی به یغما می برند.

ثانیا علاوه بر شلاق سرمایه دار چکمه قزاق هم برای اخذ مالیات بر گلوی ملت ایران است، مالیاتی را که با فشار می گیرد صرف نظام و راه آهن جنگی برای حفظ هندوستان می نماید و می خواهد تا می تواند چنگال از گلوی رنجبران هند برندارد.

ثالثا می خواهد خود رنجبران را بر علیه وطن رنجبران دنیا مسلح نموده در جنگ بین المللی آینده به دست قشون ایران به خاک شوروی حمله کند. رفقا، تمام این دستگاه برای چپاول رنجبر ایرانی و سرکوب کردن رنجبر دنیا است.

اما برای چپاول یک ملت فقط دزدان می توانند بر سر کارها باشند. دزدی که برای دیگری می دزدد، قهراً برای خود هم خواهد دزدید، به همین مناسبت تشکیلات فعلی به نام خود و سرمایه خارجی مقدرات ملتی را به دست دزدان سپرده است. فقط گاه گاه که بین آنها در سر یغما اختلافی پیدا می شود ملت ایران از چند میلیون دزدی که از دسترنج او شده است اطلاع پیدا می کند. "آزادیخواهان" ایران تمام ملت ایران را برای استخلاص خود دعوت می نمایند. ما رفقای خود را دعوت می کنیم به نام رنجبر ایران قوای خود را برای انقلاب و تشکیل یک حکومت کارگر و دهقان مجهز نمایند. ما تمام رنجبران و توده ملت ایران را به نام مبارزه با غارتگران داخلی و خارجی و

يك سبعمای سیاسی: لئونید برژنف

به قلم: **رئی معروف نویسنده مورخ شوروی**
 ماخذ: **مجله اسپوتنیک، شماره فوریه ۱۹۹۱ چاپ مسکو**
 برگردان از: **محمد آرتور**

از آنجا که در اسناد و تحلیل های حزب کمونیست اتحاد شوروی، ۱۷ سال رهبری برژنف را دوران رکود با پیامدهای سنگینی بر جامعه شوروی تشریح کرده اند، روی مدوفا، نویسنده و مورخ برجسته شوروی با ترسیم شخصیت پیش پا افتاده وی و تصویر محیط و اطرافیان وی، نقش عامل رهبری را در بوجود آمدن این وضع نشان می دهد. برای درس آموزی از تاریخ این مقاله را توصیه می کنیم.

برژنف بدون مدالهایش

خروشچف او را به دستگاه رهبری کمیته مرکزی وارد کرد. ابتدا به مسئولیت گسترش صنایع سنگین و مدتی بعد صنایع دفاعی و فضائی به برژنف محول شد. لیکن تصمیم گیری در مورد تمام مسائل مهم بوسیله خود خروشچف به عمل می آمد و نقش برژنف به یک دستیار وظیفه شناس و وفادار منحصر می شد. در سال ۱۹۶۰ بعد از اینکه پروتسکوف صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی بازنشسته شد برژنف به جانشینی او برگزیده گشت. نقش شخص سوم در سیستم رهبری شوروی با روحیه برژنف که کمافی السابق اشتیاقی به اشغال پست های درجه یک نداشت کاملاً سازگار بود.

در سال ۱۹۶۲ برژنف دیگر به محبوب عزیز و واقعی خروشچف تبدیل شده بود و به همین دلیل نیز با اصرار او وی را به دبیر دومی کمیته مرکزی برگزیدند در حالی که خود برژنف تمایلی به اشغال این مقام نداشت، اگر چه ورود به هیات دبیران قدرت واقعی او را افزایش می داد لیکن او علاقه چندانی به پرداختن به کار پر زحمت و درمسر جدید را نداشت.

بعد از برکناری خروشچف، اقتدار فوقانی حزبی و دولتی دیگر تمایلی به داشتن رهبری با نفوذ نداشتند. اینها آرزو می کردند که یک کار و زندگی آرام، وضعی پایدار و آینده ای نامین شده داشته باشند. این نخبگان حزبی خواهان رهبری که از عمق تفکر، انرژی جوشان و اراده قوی برخوردار نباشند. فقدان چنین ویژگیهایی در برژنف اساس غلبه او را بر رقیبان قوی که داوطلب اشغال مقام دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی بودند تشکیل می داد.

تیم برژنف

تا پایان سال های شصت برژنف فقط در میان همطرانان در پولیت بورو (دفتر سیاسی) شخص اول محسوب می شد. لیکن با وجود اینکه او شخصیتی قوی و قدرت طلب نبود به تدریج در نقش رهبر حزب و حکومت ظاهر شد و اجرای این نقش هرچه بیشتر به مذاق او خوش می آمد. مقام جدید به برژنف امکان داد تا کسانی را که به او کمک کرده بودند که از نردبان حکومت بالا بروند به بالا بکشد. دوستان نزدیک، همکاران سابق، حتی خویشاوندان خود و همسرش. این اشخاص به مرور زمان "تیم" او را تشکیل می دادند.

در سال ۱۹۶۵ دوست برژنف، گروژنوی که در دنیروپتروفسک پلی او را روی رگاب قرار داده بود به عضویت شورای دفاعی و ریاست اداره سیاسی منطقه نظامی مسکو منصوب شد. ک. پاولوف همواره برژنف در دانشکده متالوژی دنیروپتروفسک به مقام مهم مدیریت اجرایی کمیته مرکزی رسید. چرننکو که به کمک برژنف در اواخر سال های ۵۰ به مسکو منتقل شده بود از دفتر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی به کمیته مرکزی انتقال یافت و به سرپرستی اداره عمومی این کمیته برگزیده شد.

در سال ۱۹۶۶ تصمیمی اتخاذ گردید مبنی بر اینکه وزارت امور داخلی سرترستی شوروی که توسط خروشچف برچیده شده بود دوباره برقرار شود. به پیشنهاد برژنف، ن. شچوگوف که در جمهوری مولداوی با برژنف همکاری کرده بود و فارغ التحصیل همان دانشکده متالوژی بود، در رأس این وزارتخانه قرار گرفت. به طور کلی اگر به بیوگرافی بسیاری از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی که در دوران برژنف به این مقام نائل آمده بودند نظری انداخته شود این تصور بوجود می آید که دانشکده متالوژی دنیروپتروفسک و دنیروپتروفسک بیشتر کارمندان سیاسی تربیت می کردند تا مهندسی متالوژی.

ارتقاء سریع سر ترانزیکف که با وجود بیسوانی و وحشتناک به سرپرستی

بعد از ظهر روز چهاردهم اکتبر ۱۹۶۴ پلنوم عالی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی افتتاح شد. در این پلنوم تصمیمی اتخاذ گردید که تا به امروز در تاریخ حکومت شوروی بی سابقه است: این تصمیم عبارت بود از برکناری دبیر حزب و صدر حکومت نیکیتا خروشچف. که سهم عمده ای در افشاکاری عواقب کیش شخصیت/استالین و برقراری دیکراسی در اتحاد جماهیر شوروی داشت و خود از مزایای یک برکناری دیکراتیک برخوردار شد.

برای جانشینی او در مقام دبیر اولی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی لئونید برژنف را برگزیده شد.

برژنف که احتمالاً از جریان تدارک مقدمات برکناری خروشچف خبر داشت به هیچ وجه مبتکر و بانی این اقدام محسوب نمی شد. سازمان دهندگان این عمل که بر سر بسیلری از مسائل به توافق نمی رسیدند از ترس اینکه میباید عمیق شدن این اختلاف نظرها موجب شکست اقدام مشترک بشود انتخاب برژنف را پذیرفتند آنها تصور می کردند که این یک راه حل موقت و گذرا است.

ویژگیهای زندگی سیاسی برژنف قبل از ۱۹۶۴

برژنف به سال ۱۹۲۸ در سی و دو سالگی برای اولین بار مسئولیت قابل توجهی در کمیته حزبی ناحیه دنیروپتروفسک به عهده می گیرد. این مقام بوسیله دوست او گروژنوی که در آن هنگام دبیر اول آن کمیته بود با پارتی بازی به او واگذار می شود. رهبر آینده شوروی که آدم شهرت طلبی نبود هیچ وقت خود موجب ارتقاء رتبه اش نمی شد و این همیشه دیگران بودند که او را به پیش می راندند. در وجود او خطر هیچگونه رقابتی برای دیگران مشاهده نمی شد و طبع ملایمش بسیار مورد توجه قرار می گرفت. در دوران جنگ کبیر مهنی برژنف چون از یک پشتیبانی قوی برخوردار نبود پیشرفت زیادی نکرد. او که در آغاز درجه سرهنگی داشت جنگ را با درجه سرتیپ دومی به پایان رسانید. یعنی در تعامل این مدت فقط به اخذ یک درجه موفق شده بود و تنها صاحب دو مدال و تعدادی نشان بود. روز رژه پیروزی در میدان سرخ سرتیپ دوم برژنف که در پیشاپیش ستونی حرکت می کرد که افراد آن از جیبه ای که او در آن خدمت کرده بود آمده بودند تعداد مدال ها و نشان های بسیار کمتر از سایر امرای ارتش بود. خروشچف بعد از پایان جنگ برژنف را در کتب حمایت خود گرفت و به پیشنهاد او برژنف را به دبیر اولی کمیته حزبی دنیروپتروفسک برگزیدند و سپس در سال ۱۹۵۰ به دبیر اولی کمیته مرکزی حزب کمونیست جمهوری مولداوی منصوب کردند.

در سال ۱۹۵۲ در جریان کنفره نوزدهم حزب برژنف مورد توجه استالین قرار گرفت. قامت رعنا و لبس خوش دوخت این کارمند ۴۶ ساله حزب دیکتاتور پیر و بیچاره را تحت تاثیر قرار داد. هنگامی که او را به عنوان رهبر حزبی مولداوی به استالین معرفی کردند عکس العمل استالین اظهار این جمله بود: "چه مولداوی زیبایی است. همین جمله برلی آنکه برژنف را به پرژیدوم و هیات دبیران کمیته مرکزی وارد کنند کافی بود. در این جا هم باز خروشچف از حمایت او دریغ نکرد.

تعداد اعضای پرژیدوم و هیات دبیران که به پیشنهاد استالین افزایش یافته بود بلافاصله بعد از مرگ وی تقلیل داده شد. ولی برژنف به مولداوی عودت داده نشد و به ریاست اداره سیاسی نیروی دریایی اتحاد شوروی منصوب گردید و به درجه سرتیپی ارتقاء یافته. در ابتدای سال ۱۹۵۴ خروشچف برژنف را به گازاخستان فرستاد تا امور آباد سازی زمین های بایر را رهبری کند. در سال ۱۹۵۶ او به مسکو فراخوانده شد و در همین سال بعد از کنفره بیستم حزب،

اقدام مستقلانه برزنف اعضای پولیت بورو را مورد تاثیر قرار داد. سوسلوفه شلپین و مازوروف بلافاصله یادداشت خود را پس گرفتند و دیگر درباره آن هیچگونه بحثی به عمل نیاموردند. علاوه بر این سوسلوف برای اینکه مورد عفو برزنف قرار گیرد و وفاداری خود را نسبت به او ثابت کند تعام دستگاه های تبلیغاتی کتبی و شفاهی ایدئولوژیکی را برای تعریف و تمجید از "لنینیست کبیر" و "مبارز برجسته راه صلح" به راه انداخت. برزنف این عناوین را تا آخر عمر خود بیک می کشید.

این هیاهوی تبلیغاتی برای تحکیم و تثبیت شخصیت "پیشوا" که در بهار ۱۹۷۰ آغاز گردید دارای ابعاد بسیار وسیع تر از تبلیغاتی بود که برای خروشچف به عمل می آمد در حالی که خروشچف را به خاطر این کار در پلوم سال ۱۹۶۴ مورد انتقاد شدید قرار داده بودند. در بعضی موارد به عرش رساندن برزنف حتی از کیش شخصیت استالین هم پیشی می گرفت.

جنون مدال پرستی

به تدریج انسانه سازی پیرامون شخصیت برزنف شروع شد. بیوگرافی نظامی او را با انواع عملیه سرانیه مزین کردند. برزنف به عنوان یک کارمند امور سیاسی هیچگونه شرکت مستقیمی در نبردهای بزرگ و سرنوشت ساز جنگ کبیر میننداشت. او که در ارتش هیجدهم خدمت می کرد حتی در مهمترین عملیات جنگی این ارتش که عبارت بود از تصرف پایگاه جنوبی شهر نووراسیک در سال ۱۹۴۲ و نگهداری آن به مدت ۲۲۵ روز شخصا شرکت نکرد (بعدها این پایگاه به نام سرزمین کوچک معروف شد).

اما مقالات، بروشورها و خاطرات بیشماری که در دوران حاکمیت برزنف به چاپ رسیدند از اعمال قهرمانانه او در "سرزمین کوچک" سخن می گفتند. مردم شوروی با این نوشته ها با ریشخند و تمسخر برخورد می کردند. در حومه مسکو قطعه زمینی بود که آن را برای ساختن ویلاهای بزرگ برای برزنف دختران و پسران و نوه های او حصار کشیده بودند و ساکنان حاشیه نشین آنجا را به نام "سرزمین کوچک" نامگذاری کرده بودند.

اعطای عنوان "شهر قهرمان" به نووراسیک، ساختن بنای عظیم یادبود، تاسیس موزه ها درباره ارتش هیجدهم و نقش تعیین کننده برزنف در رهبری این ارتش تنها جزئی از هیاهوی تبلیغاتی بود که در اطراف "پیشوا" تازه به راه انداخته بودند. برزنف حرص عجیبی به گردآوری نشان و مدال داشت که اطرافیان او به آن دامن می زدند. شمار نشان ها و مدال های برزنف در پایان حیاتش از جمع کل نشان ها و مدال های استالین و خروشچف بیشتر بود. برزنف چهار بار صاحب عنوان "قهرمان اتحاد شوروی" شد در حالی که طبق اساسنامه این عنوان فقط سه بار می تواند به کسی اعطاء شود (تنها استخنا را در مورد سردار نامدار ارتش شوروی مارشال ژوکف قائل شده بودند). به برزنف "نشان پیروزی" اعطاء شد در حالی که این نشان منحصر برای سرداران جنگی و به خاطر پیروزی های بزرگ در نبردها اختصاص داشت. طبیعی است که چون با چنین نشان ها و مدال های او دیگر نمی توانست در درجه سرتیپی که سال ۱۹۵۳ به آن نائل آمده بود باقی بماند عنوان مارشالی را از آن خود کرد. برزنف که در زندگی روزمره آدم بدخواهی نبود از برخورد و خصومت چه در سیاست و چه در روابط خصوصی احتراز می کرد. از این نیکخواهی او که اغلب به سهل انگاری می انجامید اطرافیانش استفاده شایانی می بردند.

در اتحاد جماهیر شوروی هیچ یک از اعضای کمیته مرکزی بدون اجازه دفتر سیاسی حزب تحت تعقیب قضائی قرار نمی گیرند. طبیعی است که چنین اجازه ای هیچوقت صادر نشد. به عنوان مثال می توان از *بوجان/نادره* رهبر حزب کمونیست گرجستان نام برد که سال ها در این مقام باقی ماند در حالی که کشفکاری های او در این جمهوری بر سر زبان ها بود. حد اکثر او را مجبور کردند بدون آنکه در هیچ دادگاهی حاضر گردد تعاضای بازنشستگی نماید. سر مغز برزنف در کمیته ایالتی حزب کمونیست کراسنودار که پرونده سوء استفاده هایش در مراحل مختلف قضائی و حتی دادستانی کل اتحاد جماهیر شوروی مورد بررسی قرار گرفته بود در دوران برزنف با خیال راحت به کار خود ادامه می داد.

از آنجا که برزنف از استعداد کار و فعالیت بی بهره بود، شمار دستیاران خصوصی، منشی ها و تهیه کنندگان سخنرانی های او فزونی می یافت. این ستاد که به تدریج به یک دستگاه بزرگ و پر نفوذی تبدیل شد عنوان رسمی دفتر دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را یافت. این

شعبه علوم کمیته مرکزی منصوب شده بود بنا براین شددیدی در محافل حزبی و دولتی ایجاد کرد. بسیاری از اعضای دولت خواستار برگزینی او شدند. لیکن برزنف به هیچ وجه این اعتراضات را نسبت به شخص مورد علاقه خود نمی پذیرفت.

در جریان گنگره بیست و ششم حزب، یوری فرزند برزنف و چوریکوف داماد او به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی درآمدند چوریکوف قبل از این در وزارت امور داخلی به ترفیعات سریع نائل آمده بود.

قاعدتا چه در کشورهاش با سیستم حکومت دمکراتیک و چه در رژیم های استبدادی، رجال سیاسی روی افراد مورد اعتماد خود تکیه می کنند لیکن "تیم" برزنف دارای ابعاد بی حد و اندازه ای شد. در این "تیم" تعداد اندکی از مردان سیاسی و اداری کاردان وجود داشت. برعکس شمار دبیران متوسطی که فقط به سبب ارتباط شخصی با برزنف و با استفاده از حمایت او به مقامات مربوطه رسیده بودند بسیار بالا بود.

در آغاز، رهبری ارکستر در اختیار *میکائیل سوسلوف* که یکی از ترتیب دهندگان برگزینی خروشچف بود قرار داشت. او که در دوران استالین به مقامات حزبی رسیده بود در سال های شصت مسائل مورد اختلاف در دستگاه کمیته مرکزی حزب را فیصله می داد. برزنف به جز مواردی که به ترفیع آدم های خودش مربوط می شد هیچ تصمیمی را بدون مشورت قبلی با سوسلوف اتخاذ نمی کرد. این وضع موجب عصبانیت اطرافیان برزنف که از دوستان قدیمی او در دنپروپتروفسک و مولداوی بودند می شد. زیرا آنها مایل بودند که حامی و ارباب آنها از استقلال بیشتری برخوردار باشد.

کودتای آرام ۱۹۷۰

ماه دسامبر ۱۹۶۹ نقطه عطفی در مناسبات میان برزنف و سوسلوف به شمار می آید. طبق معمول، آخر هر سال پلوم کمیته مرکزی تشکیل می شود تا پس از بررسی و بحث درباره بیان سال جاری راهمناشی ها و دستورات اساسی برای سال آینده صادر گردد. در پلوم سال ۱۹۶۹ برزنف بعد از قرائت گزارشی، به طور غافلگیرانه نطق مفصلی ایراد نمود. در این سخنرانی او ارگان های مسئول کشاورزی را مورد انتقاد شدید قرار داد و آشکارا از وضع نابسامان اقتصاد شوروی سخن گفت. از من این نطق که به وسیله منشی های خصوصی برزنف تهیه شده بود فقط چند تن از اعضای مورد اعتماد او در دفتر سیاسی مطلع شده بودند. این گستاخی فوق العاده دبیر کل نه تنها شگفتی اعضای هیات سیاسی را برانگخت بلکه به مثابه زنگ خطری برای آنها محسوب می شد. زیرا نه تنها مسجر به ازدیاد قدرت شخصی برزنف می شد بلکه هرچه بیشتر از نفوذ خود آنان می کاست. سوسلوف که معمولا در تمام مسائل اساسی مورد مشورت برزنف قرار می گرفت بیش از همه ناراضی و دلنگ به نظر می رسید.

اما میکائیل سوسلوف که جرات نمی کرد به تنهائی بر علیه برزنف به مخالفت برخیزد یادداشتی برای اعضای پولیت بورو تهیه کرد که علاوه بر خود او، *شلپین وک*، *بازرئوف* که از بانفوذترین اعضای کمیته مرکزی آن دوران بودند هم آن را امضاء کردند، در این یادداشت نطق برزنف به عنوان اشتباه سیاسی مورد انتقاد قرار گرفته و ذکر شده بود که در این نطق با تکیه بر نارسائی ها در اقتصاد کشور هیچگونه راه حلی برای رفع این نابسامانیه نشان داده نشده بود. در این یادداشت پیشنهاد کرده بودند که اختلافات مربوطه در پلنوم ماه مارس ۱۹۷۰ طرح و مورد بحث و گفتگو قرار گیرند.

برزنف که از شکل گیری یک هسته مخالف در داخل کمیته مرکزی حزب نگران شده بود در جستجوی وسیله ای بود تا از بحث موضوع در جلسه پلنوم جلوگیری کند. لذا در اجرای پیشنهاد دستیارانش دست به اقدامی غیر عادی زد که برای آن دوران استثنائی بود. او تشکیل پلوم را برای مدتی نامعلوم به تعویق انداخت و خود مسکو را برای مسافرت به بلاروسی که در آنجا مانور بزرگ ارتش شوروی به رهبری *گرچیکو* وزیر دفاع وقت جریان داشت ترک گفت. برزنف چندین روز در بلاروسی اقامت کرد تا نه تنها با مارشال *گرچکو* وزیر دفاع بلکه با سایر مارشال ها و ژنرال های بلند پایه ارتش جلسات مشورتی تشکیل دهد. هیچکس از مطالب مورد بحث این جلسات اطلاعی ندارد ولی آنچه که مسلم به نظر می رسد رهبران نظامی به او قول داده بودند که در صورت متشنج شدن اوضاع پشتیبانی کامل خود را از او دریغ نخواهند کرد. در غیر اینصورت مراجعت پیروزمندانه او به مسکو غیر ممکن بود.

ملاحظات بر بحران کنونی سازمان اکثریت

نیاز به راه حل دموکراتیک

مبارزات درون سازمان اکثریت که سال هاست دوام دارد، اینک بویژه بعد از پلنوم اسفند ماه سازمان وارد مرحله بحرانی شدیدی شده است. در این پلنوم با استفاده از یک اکثریت ضعیف آراء، برخی از رفقای مسئول حاملان بیش نو در هیات سیاسی را، با آگاهی از این امر که نیروهای بسیار مهم بدنه سازمان و کادرها و فعالان آن پشتیبان و هوادار نظرات آنها هستند، کنار گذاشتند. و این مانور پیش پا افتاده تشکیلاتی را صرفاً به خاطر بر هم زدن تعادل نیروها به نفع یک گروه بندی و جناح فکری مشخص، و به مثابه تلاشی بیهوده برای پیشبرد و تمهیل نظریات و منی فکری یک جناح بر کل سازمان به کار بردند. متأسفانه چنین کار تحریک آمیزی را در شرایطی انجام دادند که از شدت ناخرسندی و بی شکیبایی و حساسیت توده های سازمانی در برابر سیاست ها و اقدامات رهبری، از جمله در خودداری آن از تدارک سریع یک کنگره دموکراتیک آگاهی داشته اند. تردیدی نیست که بحران کنونی سازمان پیامد منطقی سیاست نادرستی است که رهبری سازمان سالهاست به آن گرویده و بخشی از رهبری همچنان با چسبیدن به ریسمان دگم های سترون گذشته، از گسترش و پلگرفتن بیش نور تملک زمینه ها از جمله در تعمیم دموکراسی پیگیر، طرد روابط ناسالم بین المللی، بریدن از سیلست وحدت جنبش کمونیستی ایران بر محور سازمان اکثریت- حزب توده، جلوگیری می کند.

اگر خواننده ای بی خبر از مشکلات درونی سازمان اکثریت اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان اکثریت را درباره برگزاری پلنوم اسفند ماه ۶۷ بخواند (کار شماره ۶۲) و برای نمونه جملات زیر را از نظر بگذراند: "پلنوم کمیته مرکزی طی یک هفته مسائلی را که در دستور کار خود داشت مورد بررسی قرار داد و در فضای مشحون از احساس مسئولیت به حفظ یکپارچگی رزمجویانه سازمان در هر زمینه تصمیمات مشخص آغاز نمود..." و یا: "پلنوم فعالیت کمیسیون برنامه و گزارش کمیسیون را مورد بررسی قرار داد و تلاش کمیسیون در راستای تجهیز سازمان به برنامه عملی و انقلابی را مثبت ارزیابی کرد" و باز بخواند که چگونه پلنوم با دلسوزی به پیشنهادات و نظریات برخی از اعضای سازمان پیرامون تدارک کنگره توجه کرد و از همه بالاتر "تصمیم گرفت مجمع بزرگی با حق رأی قطعی جهت تصمیم گیری نهانی در زمینه های مختلف فرابخواند، حتماً چنین توهمی به وی دست خواهد داد که در این اوضاع و احوال و مشکلاتی که قاطبه احزاب و سازمان های سیاسی چپ ایران را فرا گرفته این سازمان در امن و امان است و جزیره ثباتی در این دریای طوفانی است! خشم و طغیان در میان رفقای اکثریت، از فردای این پلنوم بر سر چیست؟ عجب آن است که نویسندگان این

اطلاعیه بهتر از هر کسی می دانسته اند که مضمون آن خلاف حقیقت است. تدوین کنندگان این اطلاعیه واقف بوده اند که جریانات این پلنوم در پرده نخواهد ماند و دیر یا زود همه اعضاء و هواداران و جنبش چپ کمونیستی ایران از ما وقع با خبر خواهند شد. زیرا واقعیت کنونی سازمان اکثریت آن را اجتناب ناپذیر می کند.

سؤال این است که چرا دبیرخانه یا هیات سیاسی نتوانسته اند گزارش واقعی، علنی و درستی از آنچه در پلنوم اسفند گذشته است، در اختیار اعضاء و هواداران و همه علاقمندان در جنبش کمونیستی ایران بگذارند؟ چرا تا این حد از علنیت و واقعیت بیم دارند؟ اگر در حال حاضر وجود دو یا سه جریان فکری یا جناح در سازمان اکثریت یک واقعیت است و همه جا از آن صحبت می شود، چرا نباید از همین واقعیت حرکت کرد و متناسب با آن قدم برداشت و عمل کرد و وحدت در تنوع این جریانات را در روند یک جدل فکری دموکراتیک و علنی و در زمان و بستر مبارزات سیاسی-انقلابی و عملی تامین نمود؟ چرا رهبری سازمان اکثریت همچنان به روال گرداندگان حزب توده، سیاست کتمان و تحریف واقعیت و انوای افکار عمومی را پیشه کرده است؟ آیا تجربه ی فاجعه بار حزب توده که در کنار شما می گذرد کافی نیست؟ چگونه است که نه در اطلاعیه هیات دبیران و نه در گزارش هیات سیاسی به پلنوم و نه در هیچ سند دیگری، به مسائل مورد اختلاف و بحران درون سازمان اشاره ای نشده است؟ آیا اساساً پلنوم به این مسئله اساسی بطور جدی پرداخته است؟ آیا مسئله ای از این جدی تر برای حیات و سرنوشت سازمان وجود داشته است؟

جریان پلنوم اسفند ماه و نوشته ها و اعلام مواضع نهادها و رفقای مسئول سازمان اکثریت بار دیگر به وضوح نشان می دهد که ریشه اصلی بحران همچنان در فقدان دموکراسی سازمانی و در هراس و پرهیز از کاربرد شیوه های دموکراتیک برای حل معضلات سازمان نهفته است. و از همین زاویه باید مبدأ بحران و تشنج کنونی در سازمان اکثریت را نه در پلنوم اسفند، بلکه بیشتر در پلنوم شهریور ۶۷ جستجو کرد. آنجا که معیارهای اساسی تعیین نمایندگان کنگره را بر مبنای غیر دموکراتیک و بدون مشورت با توده های سازمانی و جلب نظر و موافقت دموکراتیک آنان مشخص کردند و برای اجراء به واحدها ابلاغ نمودند. فراخوانی کنگره بر پایه "رده های تشکیلاتی" نشان داد که توان رهبری سازمان برای اعمال دموکراسی تشکیلاتی از حد دموکراسی قبیله ای فراتر نبوده است. عمق فاجعه وقتی روشن تر شد که آشکار گردید همه جناح های رهبری، چه طرفداران بیش نو، چه "توده ایست" ها و چه "میانی" ها، با آن موافق بوده و نامت ها بر صحت آن پای فشرده اند

و بدین سان یأس و ناامیدی را در بخش های وسیعی از توده های سازمانی برانگیختند.

خوشبختانه رفقای پیرو بیش نو، آنگونه که برمی آید در نامه ای صریحاً به انتقاد از خود نشسته و جریان را ریشه یابی کرده و علت اصلی آن را در دیدگاه ها و عادات کهنه ای یافته اند که به شیوه فرمانروایی در سازمان و روش غیر دموکراتیک رهبری مبتنی بوده است. تردیدی نیست که موضعگیری صریح و علنی پیروان بیش نو در نوشته های اخیر در رابطه با حزب توده و انترناسیونالیسم پرولتری (آنگونه که تا بحال عملاً اعمال می شده است) علل اصلی خشم و غضب عده ای و عامل مهمی در تصمیم آنان مبتنی بر بهم زدن تعادل نیروها در هیات سیاسی بوده است. بهانه گیری هلی از قبیل "اقدامات غیر تشکیلاتی"، آنهم در شرایط کنونی مبارزات درونی، صرفاً دستاویزی برای توجیه عملکرد کمیته مرکزی بوده است. گرداندگان حزب توده هم همیشه تصفیه و اخراج و تعلق مخالفان را به استناد ماده ها و بندهای اساسنامه انجام می داده اند.

به نظر ما یکی از خطاهای اصلی تا کنون آن بوده که بگویند مسائلی که با زندگی تمام سازمان اکثریت مربوط است در همان رأس هرم و پشت درهلی بسته، مابین "رهبران" حل و فصل شود، با این تصور باطل که اگر مسائل در "بالا" حل شود موضوع تمام است! و به تحولات جدی توده های سازمانی و کادرها و فعالان آن که از طوفان شکست انقلاب گذشته و به تفکر نشسته اند، اینک شاهد و ناظر فعال و کنجکار فروپاشی توهامات و باورهایشان نسبت به سوسیالیسم واقعاً موجودند و بسیاری از دگم ها و اسطوره هاشان در هم شکسته است، توجه لازم را نداشته اند.

همین تحریک بدنه سازمان در کشورهای مختلف برای ایجاد ارگان های دموکراتیک خود از پائین تا بالا، بیانگر اراده توده های سازمانی برای بدست گرفتن سرنوشت خویش و سازمان است.

ما بر این باوریم که کل سازمان به مرحله ای از تکامل و تحول رسیده و مسائل هم چنان پیچیده است که حرکت بعضی سازمان، اگر نمی خواهد در مسیر انشعاب و از هم پاشیدگی بیفتد، راهی جز مشارکت فعال و دموکراتیک نیروهای سازمانی ندارد. تجربه نشان داده است که بحران سیاسی را با ترفندهای تشکیلاتی و سرکوب و تصفیه نمی توان از میان برداشت. این شیوه ها را گرداندگان حزب توده با شدت و وسعت آزمایش کردند و نتیجه ای جز تلاشی حزب و انزولی کامل، عایدشان نشد.

از ویژگی های مثبت سازمان تا کنون پیروی از روش تحمل دگراندیشی، اجتناب از به کارگیری اهرم های تشکیلاتی به انگیزه یک اکثریت ضعیف برای حل و فصل اختلافات سیاسی و تلاش برای حفظ وحدت در تنوع بوده است. امیدواریم رهبری سازمان تا دیر نشده لغزش هائی که در پلنوم اسفند ماه به علت عدول از روش های فوق صورت گرفته را تصحیح کند.

گذشته نشان داده است که به دلایل متعددی، کمیته مرکزی سازمان (و اینک بخصوص با

دزدی، ارتشاء، کلاهبرداری

روابط عمومی گمرک ایران: به دنبال درج خبری تحت عنوان ۱۵۰ نفر در گمرک بوشهر به اتهام دریافت ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال (سه میلیارد ریال) رشوه دستگیر شدند. روابط عمومی گمرک ایران اعلام داشت که حکم محکومیت این افراد مدت ها قبل صادر شده و از میان این عده ۲۰ نفر از کارکنان گمرک بوشهر و بقیه از سلسله سازمان ها و ارگان ها و قاچاقچیان بوده اند.

ساری: با تلاش مامورین ۵ تن از محتکرین و توزیع کنندگان غیر مجاز دارو به همراه یک کامیون حامل ۲۵ قلم داروی کمیاب دستگیر و تحویل مقامات قضائی شدند. ارزش داروهایی مکشوفه به نظر یک کارشناس بیش از سی میلیون ریال است.

۷۷/۱۱/۱ - اطلاعات

مسئول صندوق قرض الحسنه (حر) به سه سال زندان و سی ضربه شلاق و پرداخت وجه طلبکاران محکوم شد. مدیر عامل کارخانه ایرالکو اعتراف کرد مدیر کل اطلاعات استان مرکزی در خصوص سوء استفاده مالی مدیر عامل سابق ایرالکو گفت: از سوی مدیر عامل سابق ایرالکو تا کنون به دو میلیون و سیصد و هشتاد هزار دلار سوء استفاده از بخش خریدهای خارجی کارخانه اعتراف شده است. این مبلغ ارز به حساب شخصی برادر فرد مذکور در چند کشور غربی برای سرمایه گذاری شخصی واریز شده است.

۷۷/۱۱/۹ - رسالت

کشف بیش از دو میلیارد ریال اموال مسروقه مشهد خبرنگار رسالت: در سه ماهه سوم سال جاری کلانتری ها و اداره آگاهی مشهد مبلغ ۱.۵۰۰.۳۳۱.۵۰۰ ریال اموال مسروقه از ۱.۵۹۶ نفر سارق بدست آورده اند.

اهم اموال مسروقه از این قرار است: ۲۹۷ دستگاه اتومبیل، ۳۳۱ دستگاه موتورسیکلت دنده ای و ۲۵ دستگاه تلویزیون رنگی و مقداری طلا و جواهرات.

۷۷/۱۱/۲۴ - اطلاعات

۱۵۰۰ قطعه اشیای عتیقه هنگام خروج از کشور کشف شد.

در میان اشیای ضبط شده آثار تاریخی بدست آمده از کاوش های زیر زمینی، وسائل زینتی و نقره کاری شده، فرش های ابریشمی، ساعت های قدیمی و صدها قطعه بلور، نقره ای، سفالی و برخی سنگ های قیمتی دیده می شود که ارزش ریالی آنها هنوز توسط کارشناسان میسر نشده است.

۷۷/۱۱/۲۴ - رسالت

کشف ۳۴۰ کیلو شمش طلا

خبرگزاری ج.ا: با تلاش ماموران واندازمری گردان چاه بهار مقدار ۳۴۰ کیلوگرم شمش طلا از قاچاقچیان بین المللی در آب های ساحلی پسابندر کشف و ضبط شد.

۷۷/۱۱/۳۵ - رسالت

ساری خبرنگار رسالت: چند تن از مسئولین شرکت خوش نوش که وابسته به جامعه الزهرا (مرکز تعلیم خواهران) می باشند، مبلغ ۶۰ میلیون ریال از اموال این شرکت را اختلاس نموده اند.

سه هفته در مطبوعات

جمهوری اسلامی

دست پخت جمهوری اسلامی برای

مردم ایران!

در کشوری که:

به گفته خمینی: کشور امام زمان است،

به گفته جوانی آملی: رهبرش الهی است،

به گفته جنتی: قرآن بر آن حکومت میکند،

مجلس شورایش: اسلامی است،

دولتش: مکتبی است،

ایدئولوژی اش: اسلام ناب محمدی است،

وامدادلهلی غیبی از در و دیوارش می بارد،

فقط در سه هفته از روزنامه هلی رژیم

خبرهای زیر را دست چین کردیم:

دانشگاه ها و انبوه مشکلات

دکتر سلیمی رئیس دانشگاه صنعتی امیرکبیر در سمینار بررسی مشکلات مالی دانشگاه ها گفت: دانشگاه ها بخصوص پس از انقلاب اسلامی روند نامناسبی را در پیش گرفته اند که اگر به داد آنها نرسیم و مشکلات مالی دانشگاه ها حل نشود نمی توان از آنها بیشتر از یک دبیرستان انتظار داشت. این بی توجهی، نتیجه ی عدم آشنایی مسئولین کشور به مسائل دانشگاه هاست.

بچه فروشی

در سیستان و بلوچستان:

داستان انقلاب اسلامی زاهدان طی مصاحبه ای با روزنامه کیهان گوشه هایی از واقعیت های تکان دهنده اجتماعی را بازگو کرده است که نشان دهنده شرایط دشوار و تحمل ناپذیر زندگی مردم است. وی در این مصاحبه از پدری معتاد در زابل نام می برد که "پسر خود را به سه هزار تومان و دخترش را چهار هزار تومان فروخته است." گزارشگر کیهان آنگاه می افزاید که خریداران بچه ها، کسانی هستند که آنها را برای کار گدائی می خرند و در معابر به گدائی وامی دارند. دادستان زاهدان از نمونه دو پدر و مادر معتاد دیگر نام می برد که بچه های خود را به ۹۵۰ تومان به افغان ها فروخته بودند. مسئول یک مرکز بازپروری معتادان در مصاحبه با گزارشگر کیهان از یک درجه دار اخراجی ارتش صحبت می کند که برای اینکه بتواند پول مورد نیاز خود را که روزانه ۳۰۰ تومان می شد فراهم کند، دختر ۱۳ ساله خود را وادار به فحشاء و خود فروشی کرده بود. وی همچنین خانواده های معتاد دیگری را برمی شمرد که دختر بچه هایشان را می فروشند.

کشف مواد مخدر

اطلاعات ۷۷/۱۰/۲۹ - کشف دوپست هزار کیلو مواد مخدر در مدت هفت سال

مختار کلانتری قائم مقام فرماندهی کل کمیته انقلاب اسلامی در گزارش خود یادآور شده است که: در پنج سال قبل از انقلاب در سیستان و بلوچستان فقط ۱.۲۷ گرم (یک کیلو و بیست و هفت گرم) هروئین ۱۸۱ کیلو و ۹۲۷ گرم حشیش و ۵۴۳ کیلو گرم و ۵۸۷ گرم تریاک کشف شده است. و در مدت هفت سال تا پایان سال ۶۴ در این استان ۴۴۱۴ کیلوگرم هروئین و ۲۱۱۱۰ کیلوگرم (۲۶ تن) و یکصد و ده کیلو گرم (گرم) تریاک و ۱.۶۹۲ کیلوگرم (ده تن و ششصد و نود و دو کیلوگرم) حشیش کشف شده است. به عبارت دیگر در هفت سال بعد از انقلاب میزان کشف هروئین بیش از ۴۲۹۸ برابر، تریاک بیش از ۴۸ برابر و حشیش بیش از ۵۸ برابر بوده است. یلا اوری شویم که: برای معتاد شدن، استعمال سه گرم هروئین کافی است.

۷۷/۱۱/۲ - در سمینار میارزه یا اعتیاد مواد مخدر

مختار کلانتری گفت که تعداد معتادین را اگر یک میلیون نفر در نظر بگیریم. سالانه رقمی افزون بر ۳۶۰ میلیارد تومان مواد مخدر مصرف می کنند -بودجه سال ۱۳۶۲ برابر ۲۵۲ میلیارد تومان بود- و تعداد معتادان نسبت به گذشته ۲۹ برابر شده است. در مقابل این موادی که از خارج وارد کشور می شود طلا، ارز و فرش های نفیس ایران خارج می شود.

۷۷/۱۱/۱۶ - اطلاعات

سرویس حوادث: پجابه تن از اعضای یک شبکه بزرگ تهیه و توزیع مواد مخدر دستگیر شدند. در

بازرسی از منزل متهمین ۱۲۰ کیلوگرم از انواع مواد مخدر و سه قبضه اسلحه گرم کشف و ضبط شد.

۷۷/۱۱/۱۵ - اطلاعات

یک کاروان هفتاد نفری از اشرار و قاچاقچیان بین المللی مواد مخدر در کویر لوت نابود شدند. در این عملیات هفت خودرو مجهز قاچاقچیان با صدها کیلوگرم مواد مخدر منهدم شد و یک قبضه سلاح ضد هوایی و یک دستگاه خمپاره انداز و تعدادی سلاح های سبک و سنگین و فشنگ های مربوطه و ۲۰۰ کیلوگرم مواد مخدر به دست پاسداران افتاد.

۷۷/۱۱/۲۶ - رسالت

خبرگزاری جمهوری اسلامی: ۶۸ قاچاقچی مواد مخدر در ۳۱ شهرستان اعدام شدند. در اطلاعیه آمده است که این عده مجموعاً در توزیع ۱۳.۰۰۰ کیلو (سپرده تن) تریاک و ۳۶۵ کیلوگرم هروئین و ۹۲ کیلوگرم حشیش و ۱۰ کیلوگرم مرفین شرکت داشتند.

وضعیت بهداشتی در بلوچستان

دکتر شهریاری مدیر عامل سازمان بهداشت و درمان و آموزش پزشکی استان سیستان و بلوچستان در مصاحبه ای با خبرنگار روزنامه رسالت گفت: هم اکنون برای هر ۱۰۰۰ نفر یک پزشک متخصص و برای هر ۱۰۰۰ نفر یک تخت بیمارستانی وجود دارد.

قطع مذاکرات ژنو بدون دورنما

مذاکرات اخیر بین ایران و عراق که در ژنو برگزار گردید بدون نتیجه پایان یافت. طارق عزیز وزیر امور خارجه رژیم عراق با اشاره به سخنان اخیر رفسنجانی در مورد به اصطلاح کشف توطئه کودتا علیه رژیم ایران، فقدان یک نماینده معتبر از جانب رژیم ایران را دلیل شکست مذاکرات دانست.

واکنش عوامل رژیم در مورد عزل منتظری

خامنه ای: این موضوع از یک جنبه مسئله ساده و روشنی است و آن این که در مصلحت اسلام و مصلحت نظام بر همه امور ارجحیت دارد و هیچ رابطه و ملاحظه ای در این مورد نمی تواند اخلاقی ایجاد کند. آنچه که مسلم است این که جامعه اسلامی در برابر مشکلات به همین قاطعیت از سوی امام نیاز دارد و اگر این قاطعیت در رهبری نظام اسلامی موجود نداشت جمهوری اسلامی تا کنون نمی توانست در برابر ضربات مختلف طی این سال ها مقاومت کند. وی تصمیم اخیر خمینی را یک تصمیم گیری تاریخی از سوی رهبر انقلاب اسلامی توصیف کرد.

موجنی ساوچی وکیل مجلس و رئیس کمیسیون مدلسیات مجلس شورای اسلامی اظهار داشت: انصراف و استعفاي آیت الله منتظری از قائم مقامی رهبری یک مصلحت برای اسلام و انقلاب اسلامی است. محتشمی وزیر کشور: همانگونه که امام بزرگوار در پیام های اخیر خود فرمودند، برای ملت مسلمان ایران این انقلاب، نظام اسلام و قرآن اصل است و هر کس بخواهد در جهت ضربه زدن به انقلاب حرکت کند و در اثر فریب و حيله مزورانه گروهک ها از راه حق پا بیرون بگذارد، با قهر انقلابی مواجه خواهد شد. سرمقاله اطلاعات: رهبری همچنان که صداقت و صمیمیت لازم دارد، صلابت نیز می طلبد. آیت الله منتظری از همان روزهای نخست و پیش از برگزیده شدن برای رهبری آینده، در وجه اول آن قفر استغراق یافته و محض تنه بود که می توان گفت وجه دوم را اساساً فاقد بود. تیز هوشی سیاسی، نفوذ ناپذیری، شناخت افراد و اشخاص و اطرافیان، قاطعیت، کنترل عواطف و احساسات چریحه دار شده، عدم تعجیل در قبول گزارش های رسیده و نظریات دیگران و اقدام شتابزده در آن خصوص و... از موارد مهمی است که رهبر نیازمند آن است و باید متصف به این صفات باشد.

آذری قمی آخوند معروف که در روزنامه رسالت به قلمی بی ملیه مشغول است، در روشن کردن قضیه برکناری منتظری چنین می نویسد:

اشکال اول: از مقام رهبری آگاه و بیدار و مردم شناس بعید است که فردی را همچون آیت الله منتظری حاصل عمر خود بدانند و بسامده و مصوبه خبرگان را توشیح کند و از آن سو یا این سرعت و شدت با آن به مخالفت برخیزد.

پس اشکال: خدائی را که ما معتقدیم دانایی به همه موجودات و عالم به گذشته و آینده و هستی

است از طرفی یکی از ضروریات اسلام وقوع نسخ در قرآن کریم است، یعنی بعضی از آیات که در اوایل بعثت نازل شده بود پس از مدتی به حکم آیه دیگر متروک اعلام می شود، حال سنوالی پیش می آید که آیا خداوند متعال که به همه چیز دانا است، معاذالله اشتباه کرده بود و مصلحت و مفیده عمل را بطور کامل نمی دانست، اگر حکم اولی صحیح بوده، چرا پس از مدتی نسخ و متروک شده است، پس باید گفت که جعل حکم اول مصلحتی را برای مدتی محدود داشته است، که وقتی نیاز به آن برطرف می شد، حکم جدید با توجه به شرایط و زمان و مکان و موقعیت جدید وضع می شده است. انصرافی از اعضای دفتر خمینی در جلسه تحلیل سلسی دانشگاه تهران که تحت عنوان "رهبری و مصلحت نظام" برگزار شد به تشریح مسائلی که منجر به عزل منتظری گردید پرداخت، وی با تأکید این نکته که آن مرجع و رهبری مشروعیت دارد که مصلحت نظام را بر مصلحت خواسته های شخصی و یا گروهی ترجیح دهد، مواضع اخیر منتظری تا قبل از برکناری اش را در رابطه با سیاست های رژیم در دهساله اخیر، جنگ و اعدام های اخیر زندانیان سیاسی، از جمله مسائلی که منجر به این تصمیم گردید دانست. وی که نظریات اخیر منتظری را ناشی از القانات گروه مهنی هائسمی و لیبرال ها

و... می داند گفت: ما از یک جا خون بهیم برای طرد کردن اینها از صحنه انقلاب و از یک جا در باز کنیم و بگوئیم آقا شما بیائید و با زبان معذرت از آنها پذیرائی کنیم که ما عذر می خواهیم؟ آن وقت امام با این قضیه برخورد نکنند؟ انصرافی در قسمتی از سخنانش که مبین زمینه تهدیدهای احتمالی آتی علیه منتظری است می گوید: من نمی دانم و برایم روشن نیست که آیا این عناصر و چهره ها هنوز هستند؟ در آینده هستند؟ اگر باشند خوب طبیعی است که دیگر مجالس برای انسان های دلسوز باقی نمی ماند.

تأیید خمینی بر ترمیم

خمینی با انتخاب کمیسیون مرکب از بیست نفر تقاضای ترمیم قانون اساسی را که از طرف عده ای از نمایندگان مجلس و شورای عالی قضائی انجام گرفته بود، تأیید کرد. با این حکم، کشمکش هایی که طی ماه های اخیر، با نزدیک شدن انتخابات آینده ریاست جمهوری رژیم حول این موضوع، بین جناح ها، جریان داشت، به نفع هسته ای که به سرمداری رفسنجانی خواهان افزایش قدرت رئیس جمهور و حذف یا کاهش قدرت نخست وزیر بود خاتمه یافت. رفسنجانی که به طور ضمنی، شرط نامزدی خود را برای پست ریاست جمهوری موکول به اصلاح قانون اساسی و مشخصاً تفویض اختیارات وسیع به رئیس جمهور نموده بود در روزهای اخیر با پشتیبانی ۱۴ نماینده مجلس که طی نامه ای به خمینی خواستار اصلاح قانون اساسی شده بودند و همچنین تقاضای شورای عالی قضائی به ریاست موسوی اردبیلی در همین زمینه، توانست با استفاده از اوضاع آشفته بوجود آمده پس از عزل منتظری و بحران قدرت رهبری پس از خمینی، جناح مخالف را به عقب نشینی وادارد.

استعفای لاریجانی و محلاتی

دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل دیروز اعلام کرد که محمد جعفر محلاتی سرپرست هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل به دلیل "بیماری" استعفا کرده است. در این بیانیه آمده است که "محلاتی" بنا به توصیه پزشک از کار کناره گیری نموده است.

همچنین محمد جواد لاریجانی در تاریخ ۶۷/۲/۲۸ از سمت خود استعفا داد و این استعفا مورد پذیرش ولایتی قرار گرفت. محمود واعظی مدیر کل اروپا به سمت معاونت اروپا و امریکا وزارت امور خارجه منصوب شد. لاریجانی از طرفداران سیاست نزدیکی با غرب بود و مطبوعات غربی حتی خبر از دستگیری این دو نفر را می دهند.

دیدار ولایتی از شوروی

علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه رژیم جمهوری اسلامی طی یک دیدار دو روزه از شوروی، (۱۰ و ۱۱ فروردین) با کارباجف ملاقات نمود. در این ملاقات کارباجف ضمن دریافت پیام خامنه ای گفت: ما از انقلاب اسلامی ایران استقبال می کنیم و آرمان ها و مقصد مردم ایران برای ما قابل درک است و از آن پشتیبانی می کنیم. وی ضمن اظهار آمادگی شوروی در امر بازسازی ایران از رفسنجانی رئیس مجلس برای دیدار از شوروی دعوت به عمل آورد.

پالایشگاه آبادان
آغاز به کار کرد

پالایشگاه آبادان که در طول هشت سال جنگ به شدت آسیب دیده بود طی مراسمی با حضور خامنه ای در روز ۱۲ فروردین آغاز به کار کرد. این پالایشگاه اینک توانائی تولید ۱۳۰ هزار بشکه فرآورده های نفتی در روز را دارد. آقازاده وزیر نفت رژیم اظهار داشت که با بازسازی دیگر قیمت های ما توانیم تولید را به ۲۸۰ هزار بشکه در روز برسانیم. در همین روز بهره برداری از فاز اول لوب و ریخته گری مجتمع فولاد اهواز نیز آغاز شد. بنابه گفته کارشناسان رژیم، بیش از ۲۳٪ از عملیات نصب و راه اندازی واحدهای مختلف مجتمع فولاد اهواز پایان یافته و فاز اول این مجتمع در صورت تامین مواد اولیه با ظرفیت تولید ۵۵۰ هزار تن در سال راه اندازی خواهد شد. اگر تا چندی پیش طرفداران جناح "میانه" ترکتابی می کردند و دست بالا را داشتند و هر چه دل تنگشان می خواست با استناد به حرف های پیردیر به خورد خلق الناس می دادند، پس از جریانات مربوط به رشتی و برکناری منتظری در برپاشنه ای دیگر می گردد و اینک دور، دور جناح "رادیکال" است از جمله موسوی که تا چندی پیش به شیوه خود بر امر بازسازی و راه اندازی چرخ اقتصاد کشور به مزله لسانی ترین برنامه رژیم تأکید می نمود اینک در پی نطق خمینی به مثابه پیشقراول حمایت از انقلاب جهانی ظاهر می شود.

گسترایی و توزیع کابوس زحمتکشان

پلیان جنگ امید فراوانی را در دل زحمتکشان ایران فراهم آورده بود تا بالاخره گران و گرانفروشی نیز از زندگی آنان رخت برینند، اما کلهش سریع قیمت ها چند هفته ای طول نکشید و بلافاصله با بالا رفتن بهای اجناس مصرفی و خوراکی حتی به میزانی بیش از گذشته، مردم دریافتند که گران نیز به مانند بقیه نابسامانی های دیگر فقط ریشه در جنگ نداشته و در حقیقت بهانه عنوان شده جنگ از جانب مسئولان جمهوری اسلامی فریبی بیش نبوده است. فریبی که اینان در پناه آن توانسته اند بی عرضگی و ناتوانی خویش را در حل مشکلات زندگی مردم پنهان کنند و در موارد بسیاری همکاری خویش را با غارتگران، محتکران و اختلاس کنندگان در سطوح مختلف از نظرها دور دارند.

در روزهای پایانی سال ۶۷ تب گران و گرانفروشی چنان بالا گرفت که خانواده ها برای خرید پوشاک، کفش، پارچه، میوه، تره بار، خشکبار، شیرینی و لوازم خانه با نرخ هلی صعوبتی بیسابقه ای روبرو گردیدند. قیمت مرغ و تخم مرغ در هفته های اخیر به کیلویی ۱۵۰ تومان، پیاز ۶۰ تومان، سیب زمینی ۴۰ تومان، برنج به ۱۲۰ تومان و خیار به ۴۸ تومان رسید و برای نمونه همین پیاز نیز با قیمت ذکر شده در هیچک از فروشگاه های یافت نمی شود.

خبرنگار روزنامه رسالت می نویسد: یکی از کارخانجات تولید کفش در شیراز برای عرضه محصولات خود در این ایام درصدی در قیمت کالاهای تولیدی خود تخفیف داد. این تخفیف بیسابقه هجوم روزانه صدها نفر را به فروشگاه های این کارخانه در پی داشت و شلوغی و ازدحام باعث شد ابتدا مسئولان فروشگاه ها اقدام به نوبت دهی از روزهای قبل برای خرید کالا نمایند و چون این امر نیز نظم و ترتیبی ایجاد نکرد از ماموران شهرداری برای جلوگیری از ازدحام مردم کمک گرفته شد. افزایش گران به حتی رسیده که روزنامه های کنترل شده توسط رژیم نیز عملاً ناگزیر به درج مطالبی در این زمینه شده اند اطلاعاتی با بازگردن ستونی در اسفند ماه در این جریده و ملاحظه هزاران نامه ای که دریافت کرد با طرح وسعت و عمق چنین مشکلی به مسئولین جمهوری اسلامی هشدار داد که هرچه زودتر در جهت حل آن اقدام نمایند. در همین ارتباط شورایی تشخیص مصلحت شب عید برای رسیدگی به مسئله گران تشکیل جلسه داد ولی چون گذشته در عمل کاری از پیش نرفت. منطقی به جدول شماره ۱، میزان درآمد و هزینه یک خانواده ایرانی را در سال های ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۳ داده است. افزایش شکاف میان هزینه و درآمد، آشکارا افزایش فقر در جامعه ایران می دهد. در سال های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۴ شکاف میان هزینه ها و درآمد متوسط خانواده های ایرانی بطور منظم به خاطر افزایش سریع قیمت ها و سایر ناچیز افزایش درآمدها بویژه برای حقوق بگیران زیادتر شده است. در بحث های مربوط به بودجه ۱۳۶۸، نماینده تهران در جلسه گفت اگر در سال ۱۳۵۶ یک خانواده می توانست با ۴...

تومان زندگی کند، امروز همان خانواده برای اداره همان زندگی به ۲۰ هزار تومان نیاز دارد. مشکل گران و خصوصاً در زمینه مواد غذایی و ضروری مردم از یک طرف و ناتوانی بخش کشاورزی ایران در جوابگویی به نیازهای روبه افزایش مردم و عدم وجود ارز برای ورود مواد غذایی از طرف دیگر، تراژدی دردناکی است که مسئولین جمهوری اسلامی در تشدید آن سهم بزرگی برعهده دارند. در بعضی مناطق فقیر نه مانند استان سیستان و بلوچستان که ۸۰٪ مردم در روستاها به صورت چادر نشین زندگی می نمایند و شغل اصلی آنها دامپروری و کشاورزی است وضعیت به مراتب بدتر می باشد. خشکسالی امسال که در پانزده سال اخیر بیسابقه بوده است عملاً مزید بر علت شده و در صورتی که تا پایان سال و حتی بهار سال آینده باران نیارد دامداران این منطقه ناچار خواهند شد احشام خود را به قیمت ارزان فروخته و برای ادامه زندگی راهی شهرهای استان های مجاور شوند.

روزی نیست که روزنامه ها از دستگیری و کشف شبکه دزدی کالاهای مورد نیاز مردم... خبر ندهند. روزنامه ها در هشت فروردین خیر از دستگیری اعضای هیات مدیره تعاونی خواربار فروشان ماهشهر دادند. این عده اقدام به فروش اجناس گواهی مردم در بازار آزاد و به چندین برابر قیمت می کرده اند. این چندمین بار است که رئیس هیات مدیره تعاونی ارزاق عمومی ماهشهر دستگیر و جریمه می شود. بی برنامهگی دولت در زمینه کنترل واردات و بازگذاشتن دست تجار و واسطه های آنان در گمرک

	۱۳۵۴	۱۳۵۸	۱۳۶۳
متوسط درآمد خانوادگی شهری	۲۷۱۷۱	۴۲۸۷۵	۶۳.۷۵
متوسط هزینه های خانوادگی شهری	۲۸۲۲۹	۴۴.۱۷	۱.۳۴۶۴
متوسط درآمد خانوادگی روستایی	۹۳۶۶	۱۸۹۴۱	۳۱۴۶۶
متوسط هزینه های خانوادگی روستایی	۱۲۸۳۵	۲۴.۳۶	۵۲۳۶۶

جدول ۱- میزان درآمد و هزینه یک خانواده ایرانی (به ریال) - سالنامه آماری ایران

	۱۳۵۴	۱۳۵۸	۱۳۶۳
خانواده شهری	-۱.۵۸	-۱۱۴۲	-۴.۳۸۱
خانواده روستایی	-۲۵.۹	-۵.۹۵	-۲۴۸۷.

جدول ۲- شکاف میان هزینه و درآمد متوسط یک خانواده ایرانی (ریال)

منجر به بالا رفتن حجم واردات به هر دو شکل قانونی و غیر قانونی آن گردیده است این کالاها اکثراً به قیمت بسیار گران به مردم ارائه می شود و اکثریت مردم قادر به خرید آن نیستند. روزنامه البیان می نویسد: حجم صادرات کالا از دوی به ایران در حال حاضر با سرعت روندی صعودی را می پیماید. هم اکنون روزانه بیش از ۴ میلیون دلار که بیشتر شامل مواد غذایی، مصالح ساختمانی لاستیک اتومبیل و انواع پوشاک می شود از دوی به ایران صادر می شود.

مراجعه به طرح بودجه ۱۳۶۸ و بحث حول آن در مجلس ناتوانی و ضعف دولت را که ناشی از سیاست های متناقض اوست برملا می کند. وزیر کشاورزی به عنوان نماینده دولت و در دفاع از افزایش قیمت شکر، تخم مرغ و مرغ اختصاص سود ناشی از آن به بهبود وضع کشاورزی در مجلس چنین گفت: با امکانات موجود نمی توان کشور را خودکفا کرد. سقف بودجه ماهانه سقف بودجه سال ۶۷ است. جناب آقای موسوی خودشان نظر موافقی با افزایش کالاهای اساسی ندارند ولی من استدعا می کنم این است که اگر می خواهید خودکفایی در کشور وجود داشته باشد، باید به کشاورزی بها داده شود (یعنی قیمت کالاهای اساسی بالا رود). دولت علیرغم اینکه ادعای کنترل قیمت ها را دارد از طرف دیگر برای جلوگیری از آثار مخرب کسر بودجه و جلوگیری از ضرر، قیمت کالاها و خدمات دولتی را افزایش می دهد. این عمل تا آنجا پیش رفته که دیگر کالاها و خدمات شرکت های دولتی بی حساب و کتاب شده و از آن جمله می توان به قیمت خدمات درمانی، تلفن، اتومبیل تولید داخلی، آهن آلات ساختمانی و غیره که رسماً چندین برابر شده است اشاره نمود. در سال گذشته دولت خود و با کمک تصویب در مجلس بعضی از اقلامی را که نیاز به قانون دارد بالا برد. از آن جمله در بودجه سال ۶۶ اقلام ذیل گران شد: قیمت فراورده های نفتی، برق، نرخ ارز بخشی از مصارف ضروری دستگاه های دولت و خدمات تا چهار برابر، تعرفه مؤسسات مسافری و هتل ها، ذرت، گوشت و سیگار وارداتی و نوشابه های غیر الکلی. طبیعی است که افزایش رسمی قیمت ها، خود افزایش قیمت دیگر کالاها و خدمات را در پی می آورد. با توجه به این امر واگذاری مسئله گرانفروشی و احتکار به دادرهای انقلاب و وضع قانون جدید تعزیرات حکومتی همگی اقدامات بی نتیجه ای هستند که بیشتر به عنوان تبلیغات و فریب مردم به کار برده می شوند. مسئولین امر رسماً اعلام می کنند که نمی توانند برای تولید کارخانه های دولتی نرخ تعیین کنند، چون آنها را با ارز صادراتی و آزاد تولید کرده اند (و شاید به همین علت فروش اتومبیل به دلار انجام می گیرد). به این سبب کار بیشتر در تعقیب کسبه جزء خلاصه می گردد و بدین ترتیب ریشه گران که همنا افت تولید و بیماری و بحران عمیق اقتصادی است، دست نخورده باقی می ماند. همه شواهد و واقعیات های موجود اقتصاد ایران حکایت از آن دارند که کمبود گران همچنان در سال های آینده ادامه خواهند یافت و رژیم با اقدامات کنونی خود قادر به حل این مسئله نخواهد بود.

تاریخچه تکفیر در اسلام (۱)

آزادی اندیشه

کتاب آیت شیطنی کفایت شود. سوزاندن کتاب سنت شوم و تاب‌خردانه‌ای است که در تاریخ اسلام شواهد بسیاری دارد که ما تنها به چند مورد آن اشاره می‌کنیم.

کتاب‌سوزی در فتوحات اسلامی

از آنجاکه اعراب صدر اسلام قدرت خود را مدیون اسلام و اسلام را مبتنی بر قرآن می‌دانستند از همان ابتدا این فکر برلی خلفا و امرای اسلام پیش آمده بود که هیچ چیز جز قرآن لایق خواندن و استفاده نیست و این عقیده بویژه در عهد خلفای راشدین و بنی امیه شیوع و رواج بسیار داشت. پیشوایان اسلام در اذهان مسلمین چنین رسوخ داده بودند که قرآن ناسخ همه کتاب‌های پیشین است و اسلام همه میراث‌های علمی و فرهنگی پیش از خود را باطل کرده است. گویند روزی پیغمبر اسلام در دست عمر برگی از تورات مشاهده کرد و چنان غضبناک شد که با خشم به او گفت: "الم انکم بها بیضاء نقیة واللہ لوکان موسی حیا ما وسعه الا اتباعی" (آیا من برای شما کتاب پاکیزه‌ای نیآورده‌ام که اگر موسی هم زنده بود از آن پیروی می‌کرد؟) قرآن خود در "سوره انعام" می‌گوید: "لا رطب و لا یابس الا فی کتاب المبین" (هیچ تر و خشکی نیست که در این کتاب مقس نباشد) که طبعاً این عقیده را القا می‌نمود که همه کتب و آثار غیر از قرآن و احادیث پیغمبر زائد هستند، از این رو حکمای اسلام مطالعه هر کتاب دیگری را غیر از قرآن ممنوع کرده بودند و در فتوحات به سوزاندن آنها فرمان می‌دادند.

هنگامی که عمرو بن عاص مصر را فتح کرد و بر ذخایر علمی اسکندریه که میراث تمدنی کهنسال و ارزشمند بود دست یافت از عمر راجع به آنها دستور خواست. عمر به او جواب داد: "اگر در آن کتاب‌ها مطالبی موافق کتاب خداست، پس با وجود آن کتاب دیگر نیازی به آنها نیست، و اگر در آنها کتابی برخلاف کتاب خداست، هیچ حاجتی بدان نیست، پس به نابود کردن آنها اقدام

نمایم" با فتوای تاریخی خود خواب خوش را بر سلمان رشنی حرام کرد، کفر جهانی را به لرزه درآورد و به پیروان مؤمن و متعصب خود نیروی تازه ای بخشید؛ اما زبانی که او درگزارار چهل و سیع خود بر علیه یک نویسنده متحمل شده جبران ناپذیر است. سلمان رشنی موفق شد که در دهمین سالگرد پایه گذاری حکومت خمینی، یکی از مهمترین شعارهای تبلیغاتی او را برای همیشه از چنگش بیرون آورد. امکان آزادی اندیشه در نظام اسلامی.

از همان آغاز این تهت مکتبی تنها توجهی سطحی به آثار و اقوال خمینی هرکسی را متقاعد می‌کرد که "نظام فقهاتی" مورد نظر او هیچ سازشی با آزادی - حتی در ابتدائی ترین اشکال آن - ندارد. خمینی در آستانه پیروزی انقلاب گاه به صراحت و گاه به کنایه اظهار داشت که به "مجلس مفتنه" و "قانون اساسی" و سایر تجلیات دمکراسی هیچ اعتقادی ندارد و تنها به خاطر رسوم جاری به آنها تن می‌دهد، وگرنه "کتاب خدا و عترت او و علمای اسلام" امت مسلمان را از اینگونه "تشریفات" بی‌نیاز ساخته است. با این وجود خمینی در هر فرصتی تاکید می‌کرد که نظام اسلامی وسیع ترین و کامل ترین آزادی‌ها را تضمین می‌کند زیرا "کلام حق" است و می‌تواند عقاید مخالف خود را به نیروی عقل و استدلال شکست دهد.

برخی از نظریه پردازان و آوازه گران "مدرن" اسلام مانند مهدیس بازوگان، سید محمود طالقانی، دکتر علی شریعتی، مرتضی مطهری، ناصر مکارم شیرازی، عبدالکریم سروش، محمد تقی جعفری، محمد رضا حکیمی و سید جعفر شهیدی که به "حقانیت و نفوذ کلام اسلام" می‌بالند و خواب دوران طلانی صدر اسلام را می‌بینند و سخت به "سیمای انسانی و ارزش‌های دمکراتیک" اسلام دل بستگی دارند، خیال خود را با این "استدلال" ساده لوحانه راحت کرده اند که اسلام به چنان پایه‌های عقلانی و منطقی نیرومندی مجهز است که هیچ نیازی به استبداد فکری ندارد و نفع آن در تجلی و برخورد آزاد عقاید و افکار است. از نظر این حضرات آن همه کتاب‌سوزی‌ها، لشکرکشی‌های مذهبی، نهب و غارت‌ها، مخالف‌کشی‌ها، سرکوب‌ها، قتل و رجم و شمع آجین کردن کفار و مشرکین که در طول اعصار بر شکوه اسلامی از صدر اسلام الی یو سناهاذا رواج کامل داشته، چیزی جز سوء استفاده مثنی حاکم فاسد و مستبد از "اصول عالی اسلام" نبوده است.

تردیدی نیست که برخی از مشایخ و بزرگان اسلام جلوه‌های روشنی از آزاد اندیشی و بردباری را در برخورد با مخالفین عقیدتی خود ارائه نموده اند اما مطلبی که نباید فراموش کرد این است که این اندیشه و ران نه تنها هیچ پیوندی با "حاکمیت اسلامی" نداشته‌اند، بلکه در غالب موارد مقهور و مخضوب آن نیز بوده اند.

دین اسلام - مثل هر مذهب دیگری - مجموعه‌ای از عقاید تعینی و احکام اخلاقی است که در مقطعی از تاریخ بشر وجدان ضربه دیدنی گروه‌های بیشتری از مردم را التیام می‌دهد و به اضطراب روحی آنها آرامش می‌بخشد. دین بنا به سرشت خود پایه‌های ثابت، ایستا و فراتاریخی دارد و ظرفیت تحول و تنوع پذیری آن بسیار تنگ و محدود است.

درجانی که دین به مثابه یک آیدنولوژی حکومتی به عرصه زندگی دنیوی (از جمله سیاست) که دایم در تحول و تکاپو است چنگ می‌اندازد، از آنجا که قادر به انطباق خویش با دنیای متحول نیست (زیرا نفی پایه‌های ثابت و مطلق او را دربردارد) نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای مادی زمانه باشد، در نتیجه از سونی این نیازها را انکار می‌کند و از سوی دیگر با نظریات و عقایدی درمی‌افتد که برای آن نیازها پاسخ مناسبتری دارند. استبداد فکری و اختناق عقیدتی در نهاد نظام‌های دینی (تئوکراتیک) است.

بنابراین ادعای منادیان "اسلام راستین" هم که نظام اسلامی را در ذات خود "دمکراتیک" می‌دانند، دعوی جاهلانه و عوامفریبانه‌ای است. گرایش‌های گوناگون دینی، با اختلاف درجات و تنوع روش‌ها خدمتگزار همان مقدسات و تابوهای خویش هستند.

آنچه در ماجرای سلمان رشنی جلب توجه می‌کند آن است که حتی فقها و مفتیان که از برخورد‌های افراطی خمینی و انحصار طلبی او ناراضی هستند چندان تربند آزادی عقاید نیستند و حداکثر صلاح دیدند که به جمع آوری یا سوزاندن



جهان اسلام در برابر یک کتاب

در نظام اسلامی

اقوام غیر عرب و نو مسلمان پا گرفته بود- فضای محدودی برای آزاد اندیشی پدید آمد. فرقه هائی نظیر معتزله شکل گرفتند که تلاش داشتند احکام و شرایع اسلامی را با موازین عقلی سازش دهند و طوایفی چون متصوفه که می کوشیدند به مدد عوامل ذوقی و روحانی از شدت و خشونت عقاید خشک تقلیدی بکاهند. اما به محض آنکه از جانب آنان کمترین خطری برای تعصبات عامه احساس می شد، تعصبات اسلامی سر بلند می کرد و بازار تکفیر رواج می یافت. خلفای بغداد قاضی مخصوصی به نام صاحب الزنادقه داشتند که مأمور کشف و مجازات دگر اندیشان بود. گویی درباره اوست که مولانا سروده است:

ساعتی کافر کند صدیق را
ساعتی زاهد کند زندیق را!

کسانی که پا از دایره شرعیات رسمی بیرون می گذاشتند، بی درنگ از کار و منصب خویش برکنار می شدند و زیر فشار و آزار قرار می گرفتند. عین این سختگیری نسبت به پیروان ادیان دیگر نیز به اجرا در می آمد. از عهد متوکل همه "اهل ذمه" (یهود و نصاری) را مجبور کردند که به رنگ خاصی لباس بپوشند و به پشت و روی جامه خود علامت ویژه ای بنویسند.

به استثنای چند دوره کوتاه مدت کمتر دورانی در تاریخ حکمرانی اسلام دیده می شود که با اندیشه آزاد برخوردارند. محترمانه و خردمندانه شده باشد و عدم نظیر است دانشمند یا فیلسوفی که به اتهام کفر و زندقه گرفتار شده باشد. تعصبات دینی مدام علما را با مشکلات و موانع بیشمار روبرو می ساخت. فشار بر دانشمندان به حدی بود که آنها حتی مقاصد علمی صرف خود را هم مخفی می کردند و تحقیقات علمی خود را در خفا دنبال می نمودند. برای نمونه فرقه زیر زمینی "الخوان الصفا" که در قرن چهارم هجری در بصره تشکیل شده بود، هدفی جز این نداشت که در شرایط تعصب دینی، به نشر و ترویج علوم عقلی بپردازد.

فلاسفه از آغاز امر بین مسلمانان به الحاد و بد دینی متهم بودند و مخصوصاً اصحاب سنت و حدیث در آنها به دیده نفرت و خصومت می نگریستند. قدرت رؤسای مذهبی و تعصب عوام سبب شد که فلاسفه و علوم آنها به کلی منقرض و مطرود گردند. معتزله که به خاطر مدارا جوشی مأمون رونق یافته بودند، پس از مرگ او به سختی سرکوب شدند. تدریس فلسفه و علوم غیر شرعی در مدارس اسلامی ممنوع بود و آنها که از این مدارس بیرون می آمدند اکثر اهل فقه و کلام بودند. دکتری صفا در باره سلطه خرد ستیزانه فقهی سنتی چنین می نویسد: "ضررت عظیم اهل حدیث و سنت به تمدن و علوم در آن بود که تفکر را در اصول دین و عقاید و احکام و احادیث و آیات، و تمیز خطا را از صواب به وسیله عقل و نظایر آنها امری زاید و نزدیک به کفر و جسارت دانستند و در حقیقت آن را تحریم کردند."

این اثر (مورخ بزرگ) در حوادث سال ۲۷۸ هجری می نویسد که در این سال وراقان (صحافان و کتابفروشان) از فروش کتب فلسفی ممنوع شدند. سوزانیدن کتاب های فلسفه و آزار صاحبان آنها هم امری رایج بود. در اینجا برای نمونه به تنی چند از اندیشمندی که بلائی تعصب و جزم اندیشی را تحمل کرده اند اشاره می کنیم.

یعقوب بن اسحق الکندی دانشمند و ریاضی دان بزرگ قرن سوم دمی از آزار حکام و متشرعین آسودگی نداشت. به حکم فقها کتابخانه او را ضبط کردند. هم خود و هم شاگردانش به علت گرایش به فلسفه یونان به الحاد متهم شدند. معتمد خلیفه عباسی شاکر معروف او احمد بن طیب سرخسی را به جرم الحاد به قتل رساند.

ابن سینا اندیشمند بزرگ ایران به خاطر تلاش هایش در آشتی دادن دین با فلسفه از سوی فقهائی قشری و متعصب تکفیر شد و در دفاع از خود این رباعی را سرود:
کفر چو منی گزاف آسان نبود
محکمتر از ایمان من ایمان نبود
در دهریکی چومن مسلمان و آنهم کافر
پس در همه دهر یک مسلمان نبود
اهل دین تا قرنهای آثار برجسته او را در شمار کتب ضاله و محکوم به سوختن و نابود شدن می دانستند.

بقیه در صفحه بعد

کن- چون این فرمان به عمر و بن عباس رسید کتاب ها را میان گرمبه های اسکندریه تقسیم کرد تا درآتشدان آن حمام ها بسوزانند و در تاریخ آمده است که حمام های اسکندریه به مدت شش ماه با این کتب ها گرم می شدند.

هنگلی که سپاهیان اسلام به شهرهای ایران دست یافتند نیز کتابخانه های بزرگ ری، همدان و جندی شاپور را سوزاندند و کتاب های آنها را در آب شستند. زیرا عمر به فاتحان ایران هم دستور داده بود: "اگر این کتاب ها منضمین هدایت باشد، خداوند ما را با کتاب خود هدایت کرده است، و اگر مایه کمرای باشد، ما را به آنها نیازی نیست."

برخورد با دگر اندیشان

هانریش هاینه می گوید: "آنجا که کتاب را به آتش می کشند، سرانجام انسان ها را هم خواهند سوزاند." صف خونین اندیشمندان هشیار و آزاده ای که قربانی تعصبات کور و جاهلانه حکام مسلمان شده اند پایان ناپذیر است. در اینجا فقهائی دنیا پرست و متشرعین فاسد بودند که با حربه "تکفیر" به یاری حکام می آمدند تا رشته حیات نمایندگان خرد و اندیشه آزاد بشری را در ظلمات جهل و خرافه قطع کنند. ذکر تاریخ لشکرکشی های بیرحمانه ای که زیرا لولای "کافر کشی"، "رافضی کشی"، "قرمطی کشی"، "شیعی کشی"، "صوفی کشی" و "بابی کشی" توسط حکام مسلمان صورت گرفته و توده های وسیعی که معصومانه به خاک و خون غلطیده اند از گنجایش این نوشته بیرون است. ما تنها به اختصار از نام های مشخص و بارزی یاد می کنیم که در گوران خشک اندیشی و تاریک فکری به بهای زندگی خود مشعل خردگرایی و آزاد اندیشی را فروزنده نگاه داشتند.

از صدر اسلام تا نیمه قرن دوم هجری در قلمرو اسلام کمترین نشانی از آزادی عقاید وجود نداشت. پیامبر اسلام، خلفای راشدین و جانشینان اموی آنها یکسر در پی گسترش اسلام و "اعتلای کلمه حق" بودند و حربه اصلی آنها هم شمشیر بود. در اجرای این "جهاد اسلامی" و در جریان غزوات و فتوحات متعدد نفوس بیشماری با عناوینی از قبیل کافر، مشرک، ملحد، زندیق (مانوی و مزدکی) و مجوس (زرتشتی) اذم تیغ گذشتند و بازماندگانشان یا به زیر بار "جزیه" رفتند و یا برای رهائی از آن اسلام آوردند.

حکام و امرای عرب پس از تسلط بر اقوام دیگر، وعده های مساوات گرایانه آغازین را از یاد بردند و رسماً به طرد اقوام غیر عرب و تحقیر آنها با الفاظی نظیر "عجم" و "موالی" پرداختند. جنبش شعوبیه که به تدریج در سراسر سرزمین های خلافت اسلامی شکل گرفت بازتاب مستقیم چنین سیاست ستمگرانه ای بود. پیروان این جنبش آشکار و پنهان اعراب را خوار می شمردند و به تمدن های پیشرفته خود افتخار می کردند. بسیاری از اندیشمندان ایران گرایشهای شعوبی داشتند. فقهائی عرب برای سرکوب آنها حربه "تکفیر" را به کار انداختند و بسیاری از بزرگان و سران این جنبش را بدین تهمت از میان برداشتند.

ابن مقفع ادیب و دانشمند تلمی ایران روزیبه نام داشت که اسلام آورد و اسم عبدالله را برگزید. به سال ۱۴۲ به دست سفیان ابن معاویه عامل منصور عباسی در بصره به طرز فجیعی به قتل رسید.

بشار بن برد شاعر بلند پایه ایرانی که در اشعار عربی خود اعراب را هجو می کرد و به تبار ایرانی خود فخر می نمود و آئین زرتشتی را می ستود، در سال ۱۶۸ به زندقه متهم شد و به فرمان خلیفه عباسی آنقدر تازیانه خورد تا در زیر "تعذیر" جان سپرد.

ابوالعاصیه شاعر کرمانلیه عصر اول عباسی، مسلمان پارسا و وارسته ای بود که به دلیل عدم اعتقاد به "معاد" به زندقه متهم شد و به خاطر انتقاد از ظلم و فساد در بار عباسی به زندان هارون الرشید افتاد.

در عصر شکوفائی تمدن اسلام در دوران عباسی - که در درجه اول به همت

بقیه از صفحه قبل

حسین بن منصور حلاج از صوفیان پاکباز و بی پروا و اهل بیضایی فارس بود. فقهایی بغداد به استدلال "شطحیات" عارفانه اش و این که می گفت "أنا الحق" به کفر او فتوی دادند و معتصم خلیفه را به تعقیب او برانگیختند. حلاج به زندان افتاد و به کتابفروشان فرمان داده شد که از خرید و فروش کتاب های او خودداری ورزند. چون حلاج از عقاید خود باز نگشت، به امر حامد بن عباس وزیر مقتدر عباسی و به حکم علمای وقت در کنار دجله هزار تازیانه اش زدند، دست و پایش را بریدند، چشمانش را برکنندند و او را سنگ زدن گرفتند، پس در آتش سوزاندند و خاکسترش را به باد دادند (سال ۲۰۹).
شیخ عطار کرامات او را به شیواترین بیانی در "تذکره الاولیاء" ذکر نموده است. پایداری حلاج و شهادت مظلومانه او در اشعار بزرگترین گویندگان ما بازتاب یافته که به ذکر چند نمونه بسنده می کنیم:

از مولانا:

چون قلم در دست غداری بود لاجرم منصور بر داری بود
از سالک یزدی:

منصور خاک گشت و به تاراج باز رفت خونش هنوز در قدم دار می چکد
از حافظ:

گفت آن یار کز و گشت سردار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد
این عطا یکی از مشایخ بزرگ تصوف را چند روز پس از قتل حلاج به سبب موافقت با او و دفاع از عقایدش پس از شکنجه و عذاب بسیار به قتل رساندند.
ابو جعفر شلمغانی یکی از علمای شیعه امامیه را به جهت آنکه پا از دایره فقه سنتی فراتر نهاده بود به اشاره فقهایی دنیادار دستگیر کردند و به همراه گروه بسیاری از پیروانش گردن زدند، اجسادشان را سوختند و خاکسترشان را به آب دجله دادند.

محمد بن زکریایی رأی فیلسوف و عالم طبیعی بزرگ ایران نزد معتصم بن به کفر و زندقه منسوب شد. حکام متشرع پس از وفات او آثار فلسفی وی را نابود کردند به گونه ای که امروزه جز شمار اندکی از آنها به جا نمانده است.
عمر خیام حکیم و شاعر بزرگ برای رفع تهمت الحاد که در اصفهان بروی بسته بودند ناچار شد تدریس حکمت را کنار بگذارد، راه سفر مکه در پیش گیرد و برای رهایی از آزار فقهایی تائب خود را معتصب نشان دهد. تا همین امروز علمای اسلام رباعیات او را آثار کفر و الحاد و زندقه می دانند.

ابوعلی میکانی (ملقب به حسنک) وزیر خردمند و فاضل سلطان محمود غزنوی به خاطر مقاومت در برابر احکام ظالمانه خلفای عباسی مورد غضب آنان قرار گرفت و القادر بالله دربار او حکم داد: "حسنک قرمطی است، وی را بردار باید کرد". ابوالفضل بیهقی ماجرای قتل ناجواشمرده او را در تاریخ خود به طرز تکان دهنده ای شرح داده است.

حکیم ناصر خسرو که در اشعار و اقوال پر شور خود از بیدادگری ها و حق کشی های حکام جابر پرده برداشته بود، خصومت علمای سلجوقی را برانگیخت به نحوی که در پی آزار وی برآمدند و از خلیفه بغداد فتوایی دال بر "بد دینی و الحاد" او به دست آوردند. شاعر از بیم جان از بلخ گریخت، به طبرستان رفت و تا پایان عمر در قصبه یسکان در اعماق کوه ها و دره های بدخشان سرگردان بود. ناصر خسرو در اشعار بیشمار به اتهام "بد دینی" خود اشاره کرده و دشمنان متحجر و قشری خود را مورد حمله قرار داده است که چند بیتی را نقل می کنیم:

آن همی گوید امروز مرا بد دین

که به جز نام نداند ز مسلمانان

مرا گویند بد دین است و فاضل بهتر آن بودی

که دینش پاک بودی و نبودی فضل چندانش ...

هر که آموزد اصول دین تو گویی ملحد است

این سخن را باز بین تا در اجابت چیست پس؟

هر که حجت خواهدت گویی جوابت تیغ تیز

حجت ارتیع است پس درس و مقالات چیست پس؟

شهباز الدین سهروردی (شیخ اشراق) فیلسوف و حکیم بزرگ ایرانی از جانب علمای تاریخ فکر حلب به الحاد متهم شد و به دستور فرمانده جاهل و معتصب شام (صلاح الدین ایوبی) در سی و هشت سالگی در زندان به قتل رسید.
عین القضاة همدانی عارف سنجیده و آزاد اندیش که در آثار نبوغ آمیز

خود کهنه پرستی و خشک اندیشی فقها را به باد حمله گرفته بود، از جانب آنها به الحاد و زندقه متهم شد و در سی و سه سالگی در همدان بالای دار رفت.
محمود غزنوی پادشاه سیک مغز و کوبه فکری بود که خود را تائب خلیفه می دانست و به نلم اسلام حکومت می کرد. جهانگشایی های ویرانگر نمی خود را "غزوات و فتوحات اسلامی" می خواند و از کشتار کفار و بت پرستان مست می شد. او که "گرد جهان انگشت در کرده بود و قرمطی می جست" به فتوای فقهایی بد نهاد خود در سال ۴۲۰ هجری به ری تاخت تا آن را از "لوث باطنیان" (دیلمان مستقل و آزاده) پاک کند. سپاهیان خونخوار او "بزرگان آنها را بر درخت کشیدند و پنجاه خروار دفتر رواقض و باطنیان و فلاسفه را از سر اهالی ایشان بیرون آوردند و زیر درخت های آویختگان بفرمود سوختن".
و چنان ترکازی های وحشیانه ای کردند تا "تخم آنان از بیخ برکنند".

حکیم فردوسی حماسه سرایی بزرگ ما به "جرم" شیعه بودن مورد خشم و غضب سلطان محمود قرار گرفت. فقها به محمود گزارش کرده بودند که "فردوسی مردی رافضی است و معتزلی مذهب". سلطان هم او را بددین و ملحد خواند و قصد جانش کرد. دشمنی شاه معتصب با شاعر آزاده به جانی کشید که فردوسی از بیم جان از غزنین گریخت و خطاب به محمود این بیت ها را سرود:

که بد دین و بد کیش خوانی مرا منم شیرش میش خوانی مرا

مرا غمز کردند کان پر سخن به مهر نبی و علی شد کهن

من از مهر این هر دو شه نگذرم اگر تیغ شه بگذرد بر سرم

مرا سهم دانی که در پای پیل تنت را بسایم چو دریایی نیل...

شمس الدین تبریزی عارف شوریده و آموزگار بزرگ مولانا که نمونه اعلامی یک انسان کامل بود، عمری از تنگ نظری فقها و جهل عوام در زحمت بود و پا در گریز داشت. سرانجام عده ای از طلاب معتصب به سال ۶۴۵ در قونیه او را به قتل رساندند.

شیخ خلیفه عالم مجاهدی بود که در مسجد سبزوار به مردم درس حقیقت جوشی و عدالتخواهی می داد. فقهایی فاسد از اعمال و اقوال او به وحشت افتادند و رأی به الحاد او دادند. یک روز صبح که مردم برای زیارت شیخ به مسجد رفتند او را دیدند که به یکی از ستون های صحن مسجد حلق آویز شده بود. (در ۷۲۶ هجری) پیروان او بعد از جانش سربداران راپله گزاری کردند.
حافظ که در جابه جایی اشعار خود دین فروشی و ریاکاری فقها و متشرعین را رسوا نموده است، دسی از گزند آنها آسوده نبوده و راجع به نیروی اهریمنی تکفیر هشدار داده است:
دانی که چنگ و عود چه تضریر می کنند؟

پنهان خورید باده که تکفیر می کنند

حافظ به عمد اشعار خود را پیچیده و قابل تاویل می سرود تا فهم عوام بدان نرسد و از آسیب فقها در امان بماند. دکتر رجائی بخارانی می گوید که اگر چنین قیود و ملاحظاتی وجود نداشت و "آزادی عقاید و بی تعصبی بر محیط حکومت می کرد، ما خیام دیگری به مراتب قوی تر - از لحاظ شعری - در قرن هشتم می داشتیم، زیرا وجه تشابه بین افکار خیام و حافظ بسیار است".

حافظ در پایان غزل شیوانی سروده بود که:

گر مسلمانان از این است که حافظ دارد

وای اگر از پس امروز بود فرداش

گویند که فقهایی ریزه خوار دربار شاه شجاع این بیت را بر شک حافظ نسبت به معاد دلیل گرفتند و به استناد آن بر ارتدادش فتوا دادند. به قولی: "در اثنای این قضیه عورات وی جمیع مسودات را پاره پاره کردند و شستند تا مبادا مضرتی از آنها به وی رسد". چه بسا اشعار نغز و گرانبهرانی که در این تطاول از دست رفته است. حافظ که مجازات مرگ او را تهدید می کرد به راهنمایی شیخ تایبادی (از بزرگان صوفیه) بیتی به شعر مزبور افزود به نحوی که شعر مورد استناد را نقل قول جلوه دهد، و آن بیت امروز جزو غزل است:
این حدیثم چه خوش آمد که سحر که می گفت

بر در میکند ای با دف و نی ترسانی:

گر مسلمانان از این است که حافظ دارد

وای اگر از پس امروز بود فرداش

در نگارش این نوشته به طور عمده به کتاب های دکتر ذبیح الله صفا: "تاریخ ادبیات ایران" و "تاریخ علوم عقلی" مراجعه شده است. ●



تازه های کتاب

مکریکی
نوشته: جک لندن
ترجمه: محمود همت
انتشارات دوران
لندن-ژانویه ۱۹۸۹

گزارش واره ای از پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب توده ایران
نوشته: محسن حیدریان
انتشارات حزب دمکراتیک مردم ایران
بهار: ۲ مارک آلمان غربی

در دیماه ۱۳۶۶ پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب توده ایران برگزار شد که پیروزی قاطع باند فاسد رهبری را تضمین نمود و درست به همین خاطر از سوی همان "دمکراتیک ترین پلنوم تاریخ حزب و جهان" خوانده شد. اما در این دمکراتیک ترین سیرک دنیا هیچ یک از دهها نامه و شکوائیه کادرها و اعضای حزب که از سازمان های گوناگون حزبی به آدرس پلنوم ارسال گردیده و حاوی افشاکاری ها و ارائه اسناد مبنی بر بی کفایتی اشخاصی در کمیته مرکزی، طرح خواست اساسی تحول در ساختار حزب و دمکراتیزه کردن زندگی حزبی، عدم پذیرش مشی گذشته حزب و دهها پیشنهاد و انتقاد نظری، سیاسی و تشکیلاتی دیگر بود. بهیچوجه در فضای پلنوم قرائت نگردید و کوچکترین بازتابی نیافت. این پلنوم با تجدید نظر در شعار سرنگوش رژیم اسلامی و ارائه زشت ترین بلندبازی های تشکیلاتی میخ دیگری بود که با چکش خاوری-صغری بر تابوت حزب توده کوبیده شد.

این اثر به گفته مترجم یکی از داستانهایی کوتاه جک لندن، نویسنده مشهور آمریکایی است که ترجمه فارسی آن تنها یک بار به فاصله کوتاهی پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد منتشر شد و نسخه های آن به زودی نایاب گردید پلیس شاه این کتاب را یکی از مدارک جرم می شناخت و دارنده آن را توقیف و سخت مجازات می کرد. نسخه حاضر کوشش تازه ای برای ترجمه این اثر است.

"مکریکی" داستان جوان زحمتکش و مبارزی است که به خاطر کمک مالی به جنبش انقلابی مکریک در مسقط بوکس شرکت می کند و شدیدترین ضربات مشت را متحمل می شود و به یاری نیروی ایمان و اعتقاد پیکار جویانه اش به پیروزی هم می رسد. سبک جاندار و پر تکاپوی جک لندن و مضامین مالوف ادبیات او در این داستان کوتاه به خوبی قابل تشخیص است: ایمان به مبارزه، مقاومت تا آخرین دم و پیروزی به نیروی اراده. ترجمه از نثری خوب و روان برخوردار است.

توطئه کران
نوشته: امین نجفی
نشر: تواندیش
بهار ۱۳۶۸- آلمان غربی
نمایشنامه طنزآمیز و زیبائی است که از چهره واقعی حکومت عدل اسلامی برده برمی دارد. نظام اسلامی که ده سال پیش با ادعاهای فریبنده حق و عدالت به روی کار آمد در عمل جلاذ حق و دشمن عدالت از آب درآمد. حکام شرع فاسد و تن پرور تنها برای ارضائی جنون خودمغائی و تفرعن خود مردم زحمتکش را با مضحک ترین بهانه ها به بیدارگاه های جورواجور خود می کشانند، شخصیت آنها را در هم می شکنند و زندگی آنها را به بازی می گیرند. نمایشنامه نشان می دهد مردمی که روزی رژیم را روی شاننه های خود به قدرت رساندند، تا چه حد از آن بیگانه اند و بدان نفرت می ورزند.

بقیه از صفحه ۵ | رنجبران ... |

بقیه از صفحه ۷ | برژنف ... |

دفتر که به موازات دستگاه اداری کمیته مرکزی فعالیت می کرد سبب سردرگمی در سیستم رهبری حزبی و افزایش بوروکراسیسم شده بود. برژنف با دادن اختیارات هرچه بیشتر به اطرافیان و زیر دستان خود به تدریج در عالم اوهامی که خود او ساخته و پرداخته بود و اطرافیانش به او تحمیل کرده بودند غوطه ور می شد. علاوه بر این خونریزی مغزی زمستان ۱۹۷۸ نه تنها نظم حرکات او را مختل ساخت و بیانش را از کار انداخت بلکه بر نیروی معرفتی رهبر شوروی تاثیر منفی گذاشت که در نتیجه آن اطرافیانش به سادگی او را فریب می دادند. گرچه خود او هم علاقه زیادی بدانستن حقایق نشان نمی داد و بیشتر مایل بود سلامت و آسودگی خاطر خود را حفظ کند.

برژنف در واقع در شش سال آخر زندگی خود، در مقابل دیدگان جهانیان به تدریج می مردا سگته ها و خونریزی های مغزی یکی پس از دیگری عارض می شدند. پزشکان حیات بخش بارها رهبر شوروی را از آن دنیا برگرداندند.

سوء اداره، بی مسئولیتی و خودسری در پهنای تمام کشور حکمفرما بود. فساد، سوء استفاده از قدرت و غارت های بزرگ و کوچک اموال عمومی که مانند خوره ای جامعه شوروی را می خورد به صورت آشکار و بسیار گستاخانه گسترش می یافت. در زمان برژنف با برقراری "ترس معتدل" در جامعه، فشار و سرکوبی البته کمتر از دوران استالین اجرا می شد. به موازات این کار برای شستن گناهان استالین کوشش کافی به عمل می آمد.

در ماه آوریل ۱۹۸۲ برژنف دچار مرگ کلینیکی نوبتی شد و روز هفتم توأمیر همان سال به مناسبت رژه و راه پیمائی انقلاب اکتبر چندین ساعت در معرض باد و زیر باران بر روی تریبون مقبره لنین ایستاد و سه روز بعد کار تمام شد. هنگام صرف صبحانه برای انجام یک کاری فوری به دفتر خود رفت و چون مراجعتش به تاخیر افتاد همسرا و جسدش را بر روی فرش کنار میز تحریر یافت. روز بعد کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و دولت شوروی عالمیان را از مرگ لئونید برژنف مطلع کردند. پیروزی که از بلندگو خبر مرگ او را شنید در حضور من اظهار داشت که "مرد بیچاره راحت شد".

فرار از کار، بی صلاحیتی، عدم تحریک سیاسی، لاقیتی، بی تفاوتی به ارزش های اخلاقی و سیاسی سوسیالیسم، انحطاط اخلاقی دهها میلیون انسان، شیوع گسترده آفت اعتدال گراشی، گسست میان حرف و عمل و ترویج دورویی همگانی. اینها هستند آن عواملی که وجدان بیش از یک نسل را فلج کردند. از این نقطه نظر عواقب عمومی "برژنویسم" همانقدر جلی بودند که استالینیسم. ©

تمام ملت ایران را ازهر صنف و دارای هر عقیده که باشند دعوت می کنیم که جبهه ملی و صف محکم واحدی تشکیل داده و بوسیله آن ایران را در جنگ آینده جبراً به حالت بی طرفی نگاه دارند. فقط در سایه طرفداری از صلح خواهیم توانست جوانان خود را از قربان شدن در راه سرمایه خارجی حفظ کنیم. این جبهه ملی باید قوای خود را برای کوتاه کردن دست خارجی و تشکیل یک حکومت ملی واقعی که منافع توده ملت ایران را هدف خود قرار دهد برای آزاد کردن مطبوعات و انتخابات مبارزه با جنگ و سرمایه خارجی، دزدی و فساد و فشار مالیات های سنگین و برای بهبودی وضع زندگی عمومی و تمدن توده ملت مصروف دارد.

"آزادخواهان" ایران برای تشکیل یک چنین جبهه ملی دست خود را به طرف ملت ایران دراز می کنند و قطعی است که این مبارزه به ملت ایران نیز مانند سایر ملل دنیا نشان خواهد داد که پیشقراولان حقیقی تمدن بشر و خلاص کننده توده رنجبر و مبارزه کنندگان جلی و عملی با جنگ و توحش و بربریت همان "سوسیالیسم" است.

"آزادخواهان" ایران با تمام رنجبران و توده های صلح خواه ملل دنیا هم صدا شده نهرت شدید خود را نسبت به تشنگان خون بشر، طرفداران جنگ یعنی فاشیسم آلمان، فاشیسم نظمی ژاپن، فاشیسم ایتالیا، امپریالیسم انگلیس و آمریکا که فاشیسم آلمان را در آغوش خود می پروراند، اظهار می دارند. ما با تمام ملل دنیا در تفرق از اشغال حبشه بوسیله ایتالیا، اشغال چین بوسیله ژاپن، مقدمات اضمحلال استقلال آتریش از طرف آلمان شرکت می کنیم. ما به ملل فرانسه و اسپانیا که توانسته اند در سایه جبهه واحد رنجبران و جبهه ملی با اصول استبداد و فاشیسم مخالفت کرده و مملکت خود را از خطر توحش و بزرگترین دشمن انسانیت و رنجبران خلاص کنند تبریک می گوئیم. ما از پشت دیوارهای منخیم محبس های بورژوازی به قهرمانان انقلاب رنجبر، به هزاران هزار محبوسین سرمایه داری ممالک مختلفه و "آزادخواهان" محبس قصر تهران که سالیان دراز بدون محاکمه در محبس مانده به تدریج معدوم می شوند سلام می دهیم. ما به رهبران رنجبران شوراهای که با تصمیم فولادین پایه جامعه سوسیالیستی را محکم تر کرده، خلاصی دائمی رنجبران شوروی را از زنجیر اسارت سرمایه تامین نموده پیشرو رنجبران دنیا می باشد سلام می دهیم. ما به بزرگترین تشکیلات رنجبری دنیا و قهرمان رهبری آن "دیمیتروف" سلام می رسانیم. رنجبران دنیا متحد شوید! زنده باد انقلاب رنجبری دنیا! ©



استعفای ۱۱ عضو کمیته مرکزی

پلنوم ۲۵ آوریل حزب کمونیست اتحاد شوروی تغییرات حلی در سطح رهبری بوجود آورد. مهمترین اقدام پلنوم، تصفیه ۱۱ عضو کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش حزب است که طی نامه دستجمعی از عضویت در این ارگان "استعفا" کردند. به گفته ناظران با حذف این ۱۱ نفر و ورود ۲۴ عضو جدید از میان نیروهای اصلاح طلب و تواندیش موقعیت کارباچف و سایر نیروهای طرفدار پروسترویکا در رهبری حزب را بیش از هر زمان تحکیم کرده است. کارباچف در سخنان خود در پلنوم پیرامون انتخابات اخیر گفت که مردم شوروی به سوسیالیسم رأی داده اند، به سوسیالیسم نو و انسانی شده.

• در دور دوم انتخابات کنگره مردم شوروی، بسیاری از شخصیت های اصلاح طلب و اپوزیسیون درون حزبی از مناطق اروپائی به مجلس راه یافتند که از آن میان می توان به روی مدویدف اشاره کرد. در انتخابات آکادمی علوم شوروی نیز علیرغم کارشکنی های هیات رئیسه آن، سرانجام ساخاروف با رأی شکننده اعضای آکادمی به مجلس راه یافت. به جز ساخاروف شخصیت های طرفدار پروسترویکا و دمکراسی مانند شامیلوف، لاکولوف، کاریاکین و ساگویف نیز برای شایستگی مجلس مردم برگزیده شدند.

سرکوب تظاهر کنندگان در گرجستان

حادثه سرکوب خونین تظاهر کنندگان در نهم آوریل در اتحاد شوروی سروصدای فراوانی برپا کرده است. در این حادثه حداقل ۱۷ تن توسط نیروهای نظامی به قتل رسیدند. هیات سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی، تصمیم گرفته است در ارتباط با مسئله استفاده از گازهای مسموم کننده ضد اعصاب توسط ارتش برای سرکوب تظاهر کنندگان یک کمیسیون تحقیق تشکیل دهد. درباره شکل سرکوب و مسئولیت آن، روایت های گوناگونی بر سر زبان هاست. شوارنادزه وزیر خارجه شوروی در سفر خود به تقلیس به مردم و روشنفکران قول داد که عاملان این حلقه حتما مجازات خواهند شد. گفته می شود که ارتش برای سرکوب تظاهر کنندگان کلیه خیابان های اطراف محل تظاهرات را بسته بوده است، تا کسی نگریزد. به گفته روزنامه های غربی حادثه گرجستان یکی از برنامه های اجرا شده توسط مخالفان سیاست پروسترویکا در سطح ارتش و جمهوری گرجستان به شمار می رود.

صفحه ای جدید در تاریخ لهستان

سرانجام با تصویب توافق حاصله میان دولت لهستان و نیروهای مخالف از سوی حزب متحد کارگری و پارلمان این کشور با روند گسترش دمکراسی در این کشور مرحله نوین جنی را آغاز کرد. این توافق تاریخی از سوی ژنرال یاروزلسکی دمکراسی پارلمانی سوسیالیستی و از سوی والسا آغاز راه دمکراسی در لهستان آزاد نام گرفته است. این دو شخصیت برای نخستین بار روز ۱۸ آوریل در محل مجلس لهستان با یکدیگر ملاقات کردند و یاروزلسکی در توصیف این دیدار گفت: کوه به کوه نمی رسد ولی آدم ها بالاخره دیر یا زود همدیگر را پیدا می کنند. توافق میان دولت و حزب متحده کارگری از یک سو و اپوزیسیون (بطور عمده سندیکای همبستگی) سه زمینه اصلی را در بر می گیرد: نخست سندیکای همبستگی، سندیکای دانشجویی و دهقانی نزدیک به آن فعالیت آزاد خود را از سر می گیرند. دوم اصلاحات در نظام سیاسی کشور: براساس این توافق لهستان از این پس دارای یک رئیس جمهور برلی دوره ۶ سال خواهد بود که دو مجلس این کشور (نمایندگان یا دیت دسنا) وی را برخواهند گزید. علاوه بر این یک سوم کرسی های مجلس نمایندگان به اپوزیسیون واگذار خواهد شد و انتخابات مجلس سنا بطور آزاد برگزار خواهد شد و برای کسی محدودیت وجود ندارد. لازم به تذکر است که سنا در پی استقرار حکومت سوسیالیستی در کشور از نظام سیاسی حذف شده بود. در نظام سیاسی جدید رئیس جمهور دارای قدرت فراوانی از جمله انحلال مجلس، برقراری حالت فوق العاده و رد قوانین مصوبه مجلس دارد. قرار است در آینده به جای دو مجلس، رئیس جمهور از طریق آرای مردم انتخاب شود. لازم به تذکر است که در اصلاحات جدید سیاسی قدرت اصلی سیاسی و اجرایی همچنان در دست مجلس نمایندگان باقی خواهد ماند و سنا فقط در مسائل اقتصادی-اجتماعی حق نظر داده، سومین بخش توافق دویست صفحه ای طرفین را اصلاحات اقتصادی تشکیل می دهد که در رأس آن افزایش قیمت ها قرار دارد. لیخ والسا در دیدار با خبرنگاران ضمن ستایش از توافق اخیر اعلام کرد که برلی دور دوم انتخابات ریاست جمهوری نامزد خواهد شد. بنابر توافق طرفین در دور اول ژنرال یاروزلسکی نامزد پست ریاست جمهوری خواهد بود.

• بیش از ۷۰ نفر از رهبران سندیکای السالوادر به همراه خانواده های آنها به جرم داشتن مدارک تحریک آمیز کمونیستی و توطئه از سوی نیروهای امنیتی این کشور دستگیر شدند. موج سرکوب در السالوادر بدنبال پیروزی حزب راست افراطی در انتخابات این کشور شدت گرفته است.

• بدنبال افزایش قیمت ها بین ۱۵٪ تا ۵۰٪ برخی کالاهای اساسی، هزاران نفر از مردم هفت شهر جنوب اردن دست به شورش و تظاهرات خونین علیه دولت ملک حسین زدند. در جریان این شورش های مرعی چندین نفر کشته و صدها نفر مجروح و دستگیر شدند و نخست وزیر اردن نیز استعفا کرد.

ادامه جنگ خونین در بیروت

هفته های گذشته مردم بیروت شاهد یکی از سیاهترین دوره های زندگی ۱۵ ساله خود در جنگ و ویرانی و مرگ بودند. بمباران مناطق مسکونی توسط نیروهای سوری و مسیحیان لبنان بیش از ۲۰۰ کشته و صدها مجروح بطور عمده از میان اهالی غیر نظامی برجا گذاشته است. همزمان با درگیری ها، تلاش های گسترده ای نیز برای برقراری آتش بس صورت می گیرد. مسئله اصلی درگیری ها ایستار حضور نیروهای سوری در لبنان است.

ادامه سرکوب خونین در سرزمین های اشغالی

در حالی که طغیان مردم فلسطین در سرزمین های اشغالی همچنان ادامه دارد و این مناطق هر روز شاهد درگیری های خونین میان سربازان اسرائیلی و تظاهر کنندگان است، فقط طی روزهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ آوریل حدود ۱۰ نفر از فلسطینی ها با گلوله های سربازان اسرائیلی به قتل رسیدند و وخیم شدن اوضاع این مناطق سازمان های حقوق بشر را بر آن داشت تا خواستار تحقیق مستقلی پیرامون مسئله نقض حقوق بشر از سوی اسرائیل گردند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در اجلاس ۲۰ آوریل خود اسرائیل را به خاطر اعمال خشونت در مناطق اشغالی محکوم کرد. در همین حل تلاش های سیاسی وسیعی برای یافتن راه حل بحران فلسطین در جریان است. شامیر نخست وزیر اسرائیل در مسافرت خود به امریکا به عنوان یک عقب نشینی اعلام کرد که حاضر است یک انتخابات آزاد در سرزمین های اشغالی سازمان دهد. سازمان آزادیبخش فلسطین ضمن رد این پیشنهاد، در برابر خواستار آن شد که انتخابات بدون حضور ارتش اسرائیل و با نظارت سازمان ملل می تواند معتبر باشد.

• در انتخابات مجلس تونس، لیست مستقل ها که از سوی گروه های بنیادگرا حمایت می شد، بیش از ۱۳٪ آرا را به خود اختصاص داد. حزب حاکم تونس به رهبری بن علی با کسب ۸۰٪ آرا، همه کرسی های مجلس را بدست آورد.

دانشجویان برای دمکراسی در چین

مرگ دبیر اول پیشین حزب کمونیست چین هوپائویانگ، نقطه آغاز جنبش اعتراضی دانشجویی عظیمی شده است که مهمترین خواست آن در شرایط کنونی را ایجاد دمکراسی در کشور تشکیل می دهند. تظاهرات چند صد هزار نفری در پکن، تلاش برلی ایجاد یک سندیکای مستقل دانشجویی از مهمترین وقایع روزهای آخر آوریل در چین به شمار می روند. لازم به تذکر است که هوپائویانگ در جریان جنبش دانشجویی سال ۸۶ در چین از کار برکنار شد. طی سال های گذشته با وجود اصلاحات اقتصادی جنی در چین، در عرصه سیاسی و گسترش دمکراسی هیچ گام جنی برداشته نشده است و این خود یکی از سرچشمه های اصلی بحران کنونی به شمار می رود.

بن بست نظامی در افغانستان

از ۱۵ فوریه تاریخ ترک آخرین سرباز ارتش شوروی از افغانستان بیش از دو ماه می گذرد. در طی این مدت نیروهای مخالف دولت افغانستان چندین بار دست به حمله های بزرگ علیه جلال آباد زده اند که اولین آن در ۶ مارس بود. در این میان اغلب ناظران بین المللی به مانند خود حمله کنندگان تصور می کردند که بعد از خروج ۱۱۰ هزار نیروی ارتش سرخ دولت کابل چند روزی بیشتر دوام نخواهد یافت. به همین علت مخالفت ابتدا تمام نیروی خویش را برای تسخیر جلال آباد که در ۹۲ کیلومتری مرز پاکستان قرار دارد نمودند. سقوط این شهر بزرگ می توانست در بیروزی قطعی مخالفین و تضعیف روحیه ارتش و رژیم کابل نقش اساسی بازی کند. هم اکنون بیشترین کللی که مخالفین در این رابطه می توانند بکنند محاصره اقتصادی جلال آباد است که آن نیز در اثر بمباران مرتب هواپیماهای دولتی به قیمت جانی سنگینی برلی آنها تمام خواهد شد. هرروز مقاومت نیروهای دولتی افغانستان در مناطق مختلف بویژه در اطراف شهر جلال آباد روحیه ارتش این کشور را در رویارویی با مخالفین افزایش داده است.

• در جریان پلنوم ۱۲ آوریل حزب کارگری سوسیالیست مجارستان، ۴ تن از اعضای محافظه کار هیات سیاسی ارکاربرکنار شدند. هیات سیاسی جدید به جلی ۱۱ عضو فقط ۹ عضو دلدرد و ۲ عضو جدید تازه وارد از چهره های اصلاح طلب و تواندیش حزب به شمار می روند.

• برلی اولین بار پس از ۲۱ سال، تلویزیون مجارستان با دویچ رهبر چکسلواکی در جریان بهار پرک مصاحبه کرد. مجارستان نخستین کشور سوسیالیستی است که دست به چنین اقدامی درباره دویچک می زند.

• دولت ویتنام تصمیم گرفته است حداکثر تا پیش از پایان سال جاری (سپتامبر) نیروهای خود را از کامبوج خارج کند. ادامه حضور نیروهای ویتنام در کامبوج یکی از موانع مذاکرات جاری میان طرفین درگیر به شمار می رفت. به نظر می رسد در جریان دیدار تاریخی تنگ شیائو پینگ و گاریباچف در نیجه ماه مه موانع اصلی بر سر راه پیشرفت مذاکرات کامبوج برداشته شود.

• بنا به نوشته روزنامه لوموند، مقامات عراقی به ساکنان دهکده های مرزی کرد نشین کلا دینرا و رانیا اخطار داده تا اواخر آوریل خانه های خود را ترک گویند. تعداد کردهای تهدید شده ۱۲۵۰۰ نفر است.

بحران در ناتو

مسئله سیاست آینده تسلیحاتی ناتو در میان کشورهای عضو پیمان اختلافات جلی بوجود آورده است. از یک سو تهاجم صلح گاریباچف و تفاهم های بدست آمده در سطح اروپا، دولت های اروپائی را بیش از پیش تشویق می کند تا در برابر مشکلات موجود، به تدریج از کاهش بودجه نظامی دفاع کنند و در سطح خود ناتو، بحث پیرامون آینده سلاح های هسته ای موجود با توجه به دورنمایی مذاکرات شرق و غرب به اختلاف نظرهای جلی میان امریکا و انگلیس از یک سو و متحدان ناتوئی آنها مانند آلمان غربی و بلژیک منجر شده است. هم اکنون موضوع مدرن کردن موشک های با برد کوتاه موضوع اختلاف جلی آلمان غربی با امریکارا تشکیل می دهد و کنفرانس سران ناتو در اواخر ماه با بحث های دشوار و پیچیده ای روبرو خواهد بود.

• کنگره امریکا و سنای این کشور یک کمک پنجاه میلیون دلاری غیر نظامی را به نیروهای مخالف دولت نیکاراگوئه تصویب کردند.

• سرانجام روند استقلال نامی بیا که از روز اول آوریل با ورود چریک های ساوایه نامی بیا به خطر افتاده بود با توافق سه جانبه آنگولا، کوبا و افریقای جنوبی با چند هفته تأخیر از سر گرفته شد. نامی بیا در ازای خروج نیروهای کوبا از آنگولا قرار است از طریق یک انتخابات آزاد در نوامبر تحت نظر نیروهای سازمان ملل به استقلال دست یابد.

رسوایی مالی در ژاپن

در پی ماه ها بحث و جنجال بر سر رسوایی مالی در میان مقامات حکومتی ژاپن سرانجام نخست وزیر این کشور مجبور شد، از مقام خود استعفا دهد. تاکی شیتا از حزب لیبرال دمکرات حدود یک میلیون دلار رشوه از شرکت های خصوصی دریافت کرده است. میزان محبوبیت نخست وزیر در مدت کوتاهی سقوط کرد و در آخرین نظرخواهی به ۲٪ رسید.

• جنبش اعتراضی کارکنان بخش دولتی در ترکیه به خاطر پائین بودن دستمزد و گران روز افزون هزینه های زندگی به تدریج به سطح یک جنبش بزرگ سراسری فرا می رود و سراسر کشور را در بر می گیرد. با توجه به سیاست های سرکوبگرانه و ضد دمکراتیک دولت این کشور، کارکنان بخش دولتی از ابتکارات گوناگون برای ابراز مخالفت خود سود می جویند. نیروهای سیاسی با توجه به این نارضایتی، بر استعفای فوری اوزال و تجدید انتخابات مجلس تاکید می کنند.



وقتی حکومت می کشد

عفو بین المللی طی گزارشی مبسوطی مجموعه اعدام های اعلام شده از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸ در سراسر جهان را منتشر کرد. عفو بین المللی در گزارشی موفق شده است اسامی ۱۵۲۲ تن از اعدام شدگان در ۹۰ کشور را به دست آورد. عفو بین المللی برآورد می کند که رقم واقعی اعدام ها از ۴۰۰۰۰ تن فراتر می رود. در این گزارش از جمله به کشورهای ایران، عراق و... اشاره شده است که بالاترین ارقام را به خود اختصاص داده اند. در امریکا اعدام ها آشکارا وجود تبعیض نژادی را نشان می دهد. در میان ۱۰۷ اعدام شده در امریکا، ۴۸ نفر سیاهپوستند و ۹۲ نفر غیر سفیدپوست به اتهام قتل سفیدپوستان به صندلی الکتریکی بسته شده اند. مطابق همین گزارش از میان ۶۳ کشوری که در ۴ سال گذشته به اعدام شهروندان خود دست زده اند، فقط در ۲۳ کشور این اعدام ها مربوط به جانیان می شده است.

پاسخ به نامه ها

• بر قفا جعفر از سوئد، همایون از سوئد، ویلا از آلمان، م. ن از دانمارک با تشکر فراوان از نامه محبت آمیز شما، عین تعاضلجان را به شعبه انتشارات فرستادیم. ترجمه و یا مقالات رفقی زیر به دست ما رسیده است و از آنها در فرصت های مناسب در راه آرانی و یا دیگر انتشارات حزب دمکراتیک مردم ایران استفاده خواهیم کرد. - رفیق حمید از شوروی: سه ترجمه: آیا دوستان هم دیگر را درک می کنند؟ پیرامون منع انتشار مجله اسپودنیک در آلمان شرقی از روزنامه ایروستیا، پیرامون خروش جنبه برزنف و دیگران از هفته نامه دلایل و فلانک ها چاپ شوروی و بلاخره مقاله برزنف و امیدهای بریدارفته از لیتواتورنایاگان تا به قلم یورلا تسکی. - رفیق یاور از آلمان غربی مقاله ای با عنوان چرا اکثریت حقیقت را انکار می کند. - یکی از هم میهنان ارمنی ما درباره پیشینه تاریخی قره باغ توضیحاتی داده است. - یک خواننده نشریه راه آرانی از دانمارک نشریه و حزب ما را مورد انتقاد قرار داده است. - رفیق میشر از برلن مصاحبه یوری آفانسیف با انشپنگل تحت عنوان آن مرداب استالینسم رهائی یابیم. - رفیق ق. سرکش از سوئد دو ترجمه: نخست مقاله ای به قلم فرد هاینس تحت عنوان "بلیخت" امریکا از دید ایران و نیز مقاله ای از هفته نامه اخبار مسکو به نام مکانیسم ترمز، ریشه ها و راههای برطرف کردن آن. از همه این رفقا و دوستان سپاسگزاریم.

برداشتی از کتاب "اوروکمونیزم، راه سومی برای اروپا؟"

پیشادها و گرایش های اوروکمونیزم

روند سازگاری با محیط را طی کنند. بطور کلی، اوروکمونیزم حاصل و نتیجه یک روند سازگاری پیچیده و طولانی است که از سال ۱۹۵۶ آغاز می‌گردد و در شمال و جنوب اروپا جریان می‌یابد.

این احزاب بر بنیاد و اصول ایدئولوژیک جهان بینی مارکسیسم-لنینیسم استوار بودند ولی در عین حال از پیشبرد یک سیاست پراگماتیستی جانبداری می‌کردند. این امر با استراتژی سنتی کمینترن مغایر بود و می‌توان گفت که شکاف میان دکماتیزم در تنوری و رفرمیسم در عمل، از سال ۵۶، روز به روز به نفع رفرمیسم عملی افزایش یافت و این همان امری است که به آن روند سازگاری پیچیده و طولانی در زمینه سیاسی و تنوری نام دادیم.

احزاب کمونیست از موقعیت های "مناسب" برای حرکت انقلابی در سالهای دهه ۲۰ استفاده لازم را نکرده بودند. بیستین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در سالهای دهه ۵۰، وضعیت سیاسی بسیار حاد و تناقض آمیزی برای احزاب کمونیست اروپای غربی بوجود آورده بود. اهداف تنوری دکم آمیز آنان به شدت با نیازهای عملی شان در تناقض قرار گرفته بود. این تناقض بخصوص در سازمانهای اجتماعی، پارلمان و شوراهای شهری خود را آشکار می‌ساخت.

به علاوه سیاست های دراز مدت همکاری منقابل با دیگر نیروهای سیاسی و اجتماعی نمی‌توانست تاثیر خود را بر استراتژی مشخص احزاب بقی نگذارد.

در سال های دهه هفتاد، احزاب کمونیست ایتالیا و اسپانیا و چند حزب کشورهای اسکاندیناوی برنامه انتخاباتی تازه ای همراه با اصلاحات اقتصادی و اجتماعی را پیشنهاد کردند که به سختی می‌توان آن را از برنامه های احزاب کاتولیک چپ، لیبرال های چپ، سوسیال دمکرات ها و یا احزاب سوسیالیست و اتحادیه های کارگری اروپای غربی متمایز ساخت.

برای روشن شدن بیشتر مواضع و مسائل مبتلی به این احزاب ذکر موارد زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱- برخلاف احزاب سوسیال دمکرات اروپای غربی، اوروکمونیزم ها بر این باورند که در درازمدت گذار به سوسیالیسم ضروری و انجام اصلاحات ساختاری ضد سرمایه داری حتمی است.

۲- "اصلاحات ساختاری ضد سرمایه داری" به هیچ وجه به معنای دولتی کردن کامل و رد اصول سیستم اقتصاد آزاد و مالکیت خصوصی نیست. بر خلاف مارکسیست لنینیست های کلاسیک، اوروکمونیزم ها معتقدند که باید از اشتباهات دستگاه اقتصادی با مدیریت متمرکز پندگرفت و از شیوه‌ها و مکانیسم های رایج در سیستم اقتصادی و سیاسی سرمایه داری، در مرحله گذار به سوسیالیسم، سود جست.

۳- برای اوروکمونیزم ها ادامه تاریخی روند پیشرفت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اروپا از قرن نوزده به بعد مفهوم جدیدی می‌یابد در احزاب اوروکمونیزم ایده گذار سریع به سوسیالیسم و سقوط بنیادی سرمایه داری از بین می‌رود و حرکت حزب بر بستر معیارهای تاریخی پیشین شکل می‌گیرد.

۴- پذیرش یک دوران گذرای پیچیده و طولانی برای رسیدن به سوسیالیسم و برداشت متحول از جامعه سوسیالیستی، سبب آمادگی قبول اصول و مکانیسم‌های یک دولت بورژوازی و اقتصاد سرمایه داری در جامعه سوسیالیستی آینده گردید.

۵- در پایان باید گفت جهت گیری نوین احزاب اوروکمونیزم که با رد نمونه‌ها و سرمشق‌های تاریخی در عین حال می‌خواستند افکار و تصورات مربوط به جامعه سوسیالیستی آینده را در اذهان زنده نگهدارند، تنها زمانی میسر گردید که احزاب کمونیست اروپا فاصله لازم را نسبت به سیستم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اتحاد شوروی اتخاذ کردند. بصیرت و حرکت مستقل احزاب و تقویت ارتباطات توده ای، عامل بسیار تعیین کننده تر و قوی تری است تا رهنمودهای یکجانبه نظریه پردازان شوروی.

آنچه که در زیر می‌خوانید برداشتی است از کتاب اوروکمونیزم، نوشته هلموت دیشتر و گونتر تراوت مان به زبان آلمانی. نویسنده مقاله کوشش کرده است اصلی ترین نظریات طرح شده در کتاب را در یک نوشته نسبتاً فشرده برای خوانندگان بیان نماید. راه ارانی این مطلب را در چارچوب سیلست عمومی خود در جهت بازکردن بحث های نظری طرح در جنبش به چاپ می‌رساند. لازم به یادآوری است که نشر این گونه مقالات ضرورتاً به معنای تائید تمام مواضع طرح شده در نوشته نیست.

در سال ۱۹۷۵ میلادی برای اولین بار در محافل سیاسی و مطبوعات اروپا ترکیب لغوی "اوروکمونیزم" به کار گرفته شد. سابقه گرایش های سیاسی گوناگونی که تحت این نام شناخته شده‌اند به بیش از بیست سال قبل از رواج این اصطلاح باز می‌گردد. این گرایش ها در بعضی احزاب کمونیست اروپا و نه در تمامی آنها به تدریج شکل گرفت. در خارج از قاره اروپا نیز بعضی احزاب کمونیست منجمله در ژاپن، استرالیا و نیوزیلان را می‌توان حلقه اینگونه نگرش‌ها به حساب آورد. بطور کلی می‌توان گفت که این احزاب دارای برنامه مشخص تدوین شده و بویژه توافق شده ای نیستند و حتی در برخی از بنیادی ترین مسائل نه تنها دارای نظرات یگانه ای نیستند، بلکه گاه موضعگیری های کاملاً متضادی اتخاذ می‌کنند. آنچه به مشابه نظرات بنیادی اوروکمونیزم ها می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، عبارتند از:

- ۱- تاکید بر استقلال احزاب کمونیست در مجموعه جنبش کمونیستی و رد نقش برتر و پیشاهنگ حزب کمونیست اتحاد شوروی در جنبش کمونیستی و اردوگاه سوسیالیستی
- ۲- رد قاطع نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نمونه شوروی برای پیلاهد کردن در کشورهای اروپای غربی
- ۳- تلاش برای دستیابی به راه ویژه ملی جهت ساختن جامعه سوسیالیستی
- ۴- تاکید بر حقوق بنیادی دمکراتیک، پلورالیسم اجتماعی و وجود سیستم پارلمانی
- ۵- صرف نظر کردن از مفهوم انقلاب لنینی و دیکتاتوری پرولتاریا برای رسیدن به سوسیالیسم در کشورهای اروپای غربی
- ۶- برداشت‌های توأم با انعطاف در زمینه ساختار نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه سوسیالیستی آینده در اروپای غربی.

برای ریشه یابی چنین گرایش هایی باید کمی به عقب برگشت. برخی سال ۱۹۷۸ را نقطه عطفی در نظر می‌گیرند و معتقدند که اتحاد شوروی با دخالت نظامی در چکسلواکی به حیثیت احزاب کمونیست اروپای غربی لطمه جزی وارد ساخت و آنان برابری بازیابی نقش و جایگاه خویش در جامعه به نظرات استقلال طلبانه روی آوردند. باید گفت که هر چند در این نظریه واقعیاتی نهفته است، ولی این امر که اوروکمونیزم زائیده بحران در جنبش کمونیستی و اردوگاه سوسیالیستی بوده است تمامی واقعیت را بیان نمی‌دارد.

اهمیت سیاسی این نگرش‌ها به دلیل تشدید بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در اروپای غربی بویژه در ایتالیا، فرانسه و اسپانیا، بشدت افزایش یافت. بحران سال ۱۹۶۸ در فرانسه و یک سال بعد در ایتالیا، سبب گردید که بزرگترین احزاب کمونیست اروپای غربی به عوامل مهم و تعیین کننده‌ای در زندگی سیاسی و اجتماعی در کشورهایشان بدل گردند. امروز نمی‌توان دیده بر این واقعیت فرو بست که احزاب اوروکمونیزم با اعلام برنامه های سیاسی شان در سالهای ۶۹-۷۱ و ۷۴-۷۲ برای غلبه بر بحران و رفع وضعیت بحرانی نقش ویژه ای به عهده گرفتند. بحران اقتصادی، عدم کارائی و فساد گسترده در دستگاه دولت دمکرات مسیحی، تشنج اجتماعی خطرناک میان شمال و جنوب در ایتالیا و گسترش موج تروریسم هرگز نمی‌توانستند بدون یاری حزب کمونیست ایتالیا تحت کنترل درآمده، از بین بروند. در اسپانیا نیز حزب کمونیست نقش مشابهی ایفا کرد. اینگونه دخالت ها در زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه، باعث گردید این احزاب یک نوع

دستگیری یکی از رفقای اکثریت در باکو!

نامه زیر از سوی گروهی از رفقای ساکن باکو برای نشریه ارسال شده است که ما عیناً اقدام به درج آن می کنیم:

به هیأت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست و هیأت رئیس شوروی عالی اصلا شوروی سوسیالیستی

در تاریخ ۲۳/دسامبر/۱۹۸۸، یکی از مهاجرین سیاسی ایرانی، عضو تشکیلات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به نام ناصر رهبری (سیامک) بوسیله چهار سرنشین یک اتومبیل سواری خصوصی در یکی از خیابان های شهر باکو ربوده شد. آدم ربایان پس از چند ساعت او را به اداره پلیس تحویل دادند. اداره پلیس ناحیه نظامی شهر باکو بعد از دو روز بازداشت غیر قانونی، بدون بازجویی و محاکمه، بر اساس شکایت یکی از آن چهار نفر و شهادت سه نفر دیگر از ربایندگان، وی را به اتهام توهین به شاکی به پنج روز زندان محکوم کرد.

این عمل مورد اعتراض عده زیادی از مهاجرین سیاسی ایرانی مقیم باکو قرار گرفت. ناصر رهبری اقدام آن چهار نفر و اداره پلیس را غیر قانونی دانسته و در تاریخ ۱۹۸۸/۱۲/۲۵ به خانه اش مراجعت کرد.

مجدداً در تاریخ ۲/ژانویه/۸۹، وی در نتیجه تله ای که در جمعیت هلال احمر آذربایجان به بهانه دادن

ویزای خروج از شوروی کار گذاشته شده بود، در جلو چشم دو تن از اعضای کمیته باکوی سازمان، ربوده شد و به نقطه نامعلومی منتقل گردید. پس از یک شبانه روز تحصن عده ای از مهاجرین در ساختمان جمعیت هلال احمر، ۸۹/۱/۲ معلوم شد که او را در کلانتری مرکزی شهر باکو، با همان اتهام ساختگی، در سلولی تاریک، نمور و پر از موش، بدون غذا حداقل تا ۲۴ ساعت اول نگهداری می کنند و به جای توالت نیز فقط یک سطل به وی داده بودند.

در تاریخ ۸۹/۱/۴، ناصر رهبری را به زندان "تارا شهر" باکو منتقل می کنند و این بار بازم بدون هیچگونه بازجویی و محاکمه وی را به یک ماه زندان محکوم می کنند.

تا روز ۱۹۸۹/۱/۸ در زندان "تارا شهر" بود. در این تاریخ، وی را بنا به گفته مقامات زندان، مأمورین کلانتری مرکزی از زندان بردند. با توجه به اتمام مدت محکومیت یک ماهه در تاریخ دوم فوریه ۱۹۸۹، تا کنون (۱۹۸۹/۲/۲۷) علیرغم مراجعات مکرر به ارگان ها و مقامات مختلف هیچگونه اطلاعی از سرنوشت وی در دست نیست. این مسئله ضمن تشدید نگرانی ما، دوران اختناق سیاه استالینی را یادآوری می کند که افراد دگراندیش به خاطر عقیدتشان با پرونده های ساختگی و اتهامات واهی به صورت خونین تصفیه و نابود می شدند.

و لذا صرف نظر از صحت و سقم موارد احتمالی اتهام ناصر رهبری، ما دفاع از حقوق انسانی وی را وظیفه وجدانی هر فرد انسان دوستی می دانیم و با اعلام اعتراض شدید خود به حزب کمونیست و دولت فاسد شوروی به خاطر نقض آشکار موازین بین المللی

حقوق بشر مندرج در اعلامیه جهانی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، می خواهیم که با قطع اینگونه اعمال غیر قانونی موارد زیر را به اطلاع خانواده و تشکیلات متبوع وی برسانند:

- ۱- علت ربوده شدن ناصر رهبری و هویت آن چهار نفر
- ۲- دلایل این نوع دستگیری
- ۳- محل نگهداری وی
- ۴- موارد اتهام
- ۵- چگونگی رفتار با وی در زندان
- ۶- نیازمندی های وی در زندان
- ۷- داشتن حق تعیین آزادانه وکیل برای دفاع از خود در یک داور علی و منصفانه در یک دادگاه صلاحیتدار و پذیرش بیگناهی وی تا زمان اثبات جرم
- ۸- دلایل مخفی نگهداشتن تمام موارد فوق.



نشریه جامعه حقوق بشر واحد برلن

بدنبال عدم انتشار نشریه حقوق بشر، جامعه دفاع از حقوق بشر ایران در نشست دفتر هماهنگی در اواخر فوریه ۸۸ در آلمان غربی پیرامون انتشار مجدد نشریه "حقوق بشر" توافق نامه ای را به اتفاق آراء تصویب نمود. براساس این تصویب نامه "حقوق بشر" از سوی دفتر هماهنگی دیگر منتشر نمی شود و کلیه جامعه ها چنان که مایل باشند می توانند خود رأساً به نام خود دست به انتشار نظریات خود بزنند. در پی این تصمیم اولین شماره نشریه حقوق بشر واحد برلن منتشر شد. در این شماره مقالاتی به قلم علی اصغر حاج سید جوادی (متابع و حدود حاکمیت دولت ها در قلمرو حقوق بشر)، احمد علی بابائی (برخورد منافقانه آفت اصلی حقوق بشر)، علی شیرازی (حقوق بشر و ولایت فقیه)، هاشمی (۱۰ سال نقض حقوق بشر در ایران) و دادجو (قوانین و سیستم قضایی) به چاپ رسیده است.

مبارزه برای کسب حقوق پناهندگی

انجمن پناهندگان و متقاضیان پناهندگی ایران در ژاپن به عنوان اعتراض به نقض حقوق پناهندگی از سوی دولت ژاپن دست به اقدامات متعدد زده است. از میان این تملیقات اعتراضی، می توان از تظاهرات در برابر دفتر امور پناهندگی ژاپن در ۱۲ مارس نام برد که در وسائل ارتباط جمعی این کشور انعکاس یافت. انجمن پناهندگان و متقاضیان پناهندگی ایران در طول یکسال فعالیت خود، تلاش های قابل توجهی در راستای حل مشکلات پناهندگی ایرانیان در ژاپن انجام داده شد.

اعتراض علیه مشی "راه کارگر"

حدود نیمی از اعضای واحد برلن راه کارگر طی اطلاعیه ای به تاریخ یازدهم آوریل ۸۹ درباره بحران درونی سازمان، مواضع خود را اعلام کرده اند. در این اعلامیه می خوانیم:

... امروز جنبش کمونیستی میهن ما شاهد پرش عقاب راه کارگر در سطح یک مرغ خانگی است. چرا که فوق سانتالیسم حاکم بر سازمان و تفسیرهای استالینیستی رهبری از سبک کار حزبی و دمکراسی درون تشکیلاتی می رود که همچون یک آفت خانمانسوز حیات آینده اش را تهدید نموده و پروازهای بلندش را به تاریخ بسپارد.

بحرانی که امروز سرسبز سازمان ما را فراگرفته، تنها می تواند بر بستر بحران جنبش کمونیستی جهانی و در حقیقت شکست خط مشی احزاب کمونیست که مبتنی بر دیدگاه های استالین از حزب، دولت، انقلاب، جامعه سوسیالیستی و انترناسیونالیسم می باشد، بررسی گردیده و پاسخ عملی، علمی و انقلابی به آن داده شود.

اما پاسخ رفتاری رهبری به بحران موجود چگونه است؟ رفتاری کمیته مرکزی و دفتر سیاسی از طرفی، اقدام به سرکوب و سانسور نظری و تصفیه و اخراج مخالفین نموده و از جانبی دیگر خود پرچم انتقاد را بدست گرفته و گرایش فرقه ای-مصلحتی خود و عدم توجه به دمکراسی درون سازمانی از جانب خود را عامل عمده بحران معرفی می نمایند. برای اعضاء و هواداران سازمان پر واضح است که این انتقاد از خود فرقه ای رهبری، تنها برای خلع سلاح منتقدین درون سازمان بوده و از آنجا که هیچگونه انتقادی در عمل به مورد اجرا گذاشته نشده، تنها به تعمیق بیشتر بحران انجامیده است. چنانچه طی این دوره اخراج ها تداوم داشته و سانسور و سرکوب نظری، علیرغم انتقادات فوق همچنان ادامه یافته است.

اعلامیه در ادامه ضمن اشاره به غیر دمکراتیک بودن دومین کنفرانس خارج کشور که از سوی رهبری سازمان تدارک می شود، خواستار تحریم کنفرانس در صورت عدم شرکت افراد اخراجی و طرح مباحث علمی در سطح جنبش شده است.

بقیه از صفحه ۸ (نیز به ...)

تغییراتی که در هیأت سیاسی پیش آورده اند، به تنهایی قادر به سازماندهی کننده آینده نمی باشد و متأسفانه از اعتبار و مشروعیت لازم، لاقدر در انتظار بخش مهمی از اعضاء و کادرها و فعالان سازمان اکثریت برخوردار نیست. متأسفانه این واقعیت تلخ و حقیقت ناگوار را باید پذیرفت.

یکله راه منطقی این است که کار تدارک دمکراتیک گذرگه از برنامه علمی و روزمره کمیته مرکزی و هیأت سیاسی جداگشته و برپایه شرکت تعیین کننده نمایندگان انتخابی نیروهای سازمان قرار داده شود.

در پایان همانگونه که در سند اعلام مواضع ما نسبت به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آمده است، بار دیگر تاکید می کنیم: "از دیدگاه ما نیروهای درونی سازمان اکثریت، و بویژه حاملین پیشین نو در سازمان صالح ترین مرجع برای اتخا تصمیم و انتخاب راه نهائی هستند." ❁

یک راه حل رادیکال برلی طرد و محو کامل اپورتونیسیم و بوروکراتیسم و دکماتیسیم حائز اهمیت است.

رفیق برومند از چهره های محبوب و شریف جنبش توده ای های معترض است که از سوی گردانندگان کنونی رهبری حزب به خاطر افشاگری ها و مبارزاتش، هدف حملات و تهمت های بیفرمانه ای قرار گرفت و از کمیته مرکزی فرمایشی "تعلیق" شد.

ما برای اطلاع همه علاقمندان و خوانندگان "راه آرانی" متن کامل نامه این رفیق را جدید چاپ می کنیم.

توضیح: نامه زیر که از سوی رفیق برومند عضو سابق هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب توده بخش شده اخیراً به دست ما رسیده است. مضمون و سمت این نامه، ادامه و تعمیق منطقی خطی است که رفقای کابل در قطعنامه ها و نوشته های قبلی شان در مبارزه با نظام مافیائی گردانندگان کنونی حزب توده آغاز کرده اند.

این نامه به ویژه از لحاظ تفبیحاتی که اکنون مفتی سیاست باز به راه انداخته اند که جز آرایش این دستگاه آبرویافته و به انحراف و سازش کشاندن جنبش اعتراضی هنری ندارند، و نیز از جهت ارائه

روغن کاری پیچ و مهره های ماشین فرسوده بوروکراتیسم

تلاش تازه فراکسیون حاکم بر حزب

جدیدی زده و تاکتیک های متعددی را برای مقابله نهائی با این جنبش به کار گرفته است. تفرقه اندازی در جنبش اعتراضی و دعوت به پلنوم فرمایشی دیگر، با وعده حل بنیادین بحران حزب از مهمترین این تاکتیک هاست. سران فراکسیون حاکم و ایائی آنها در ماه های اخیر با دوره گردی در کشورهای مختلف و دیدار نهان و آشکار با فعالان و اعضای جنبش اعتراضی و دستاویز قرار دادن به اصطلاح تلاش برای جلوگیری از انشعاب و فروپاشی حزب و توسل به وعده و وعیدهای صد بار آزموده شده، سعی در تفرقه میان صفوف معترضین و تکه پاره کردن این جنبش دارند. آنها با سوء استفاده از مشکلات عدیده جنبش اعتراضی، وحدت کلاب، ناپایداری و بحران آفرین با حزبمداران کهنه کار و خلاصه کلام همکاری با خود را در حفظ ساختار بوروکراتیک موجود موعظه می کنند. استدلال آنها این است که چون معترضین آینده روشنی ندارند، لذا یگانه چاره بنسند کردن و دل سپردن به همان کهنه دستگاه محافظه کار پارنگ و روغن تازه و لولیدن مصلحت گرایانه در صف آنهاست.

این استدلال در میان کسانی که بطور "فریزی" در برابر فساد و الوذگی های بوروکراتیسم حاکم به اعتراض برخاسته اند، ولی هنوز به تحلیل درستی از اهمیت و فلسفه رستاخیز و موفقیت خود در جنبش کمونیستی و کارگری ایران نرسیده اند، تاثیر معین خود را به جا گذاشته است. این تاثیر بویژه در گرایش به شرکت تعلیق شدگان و دیگر معترضین کمیته مرکزی به عنوان سخنگویان توده های معترض حزب در پلنوم آینده خودنمایی می کند. اینان کم و بیش بر این باورند که پلنوم فرمایشی آینده علیرغم ماشین رأی خودساخته و پرداخته فراکسیون حاکم در تفاهم با محافظه کاران به یک "راه حل نهائی" خواهد رسید.

این گرایش دانسته و یا ندانسته از جانب برخی از فعالان جنبش تقویت می شود. گرایش دیگری وجود دارد که رفتن به پلنوم فرمایشی آینده را از زاویه تبدیل تریبون آن به دادخواهی توده های حزبی و احراز هویت مستقل مجاز می داند.

بنابراین، گرایش به شرکت در پلنوم فرمایشی آینده به بحث و گفتگوی جنی روزمره توده های حزبی بدل شده است. صرفنظر از تلاش های پنهانی هرم رهبری کنونی در سمت دادن این گرایش ها به سود خود و بهره برداری از نقاط ضعف ها و تفاوت نظرهای موجود، می توان گفت که در مجموع یک هسته مثبت در هر دو گرایش وجود دارد و آن علاقه مفرط و اتشین اکثریت مطلق توده های حزبی به خروج حزب از بحران و جلوگیری از متلاشی شدن آن است.

بدیهی است چنین علاقه ای نباید باعث گام نهادن در جاده ای شود که ضمن زیان رساندن به مجموعه جنبش اعتراضی به دوام و بقای سیستم فرماندهی محافظه کاران و حفظ ساختار بوروکراتیک موجود خدمت کند. در سراسر تاریخ حزب هرگز سابقه نداشته است که در مواقع بروز اختلافات حاد و شدت گرفتن بحران به پلنوم های عادی زیر نفوذ هرم رهبری رجوع شود. در اینگونه موارد رسم این بود که "پلنوم وسیع" با شرکت کادرهای حزب برای رفع مشکلات فراخوانده شود. این که در شرایط منظور بودن هرم کنونی رهبری بی اعتبار و ماشین رأی آن، حداقل چنین آزمونی به عنوان "حل مسائل" و "تریبون دادخواهی" و احراز هویت مستقل مورد نظر قرار نمی گیرد، از هرباره جای بحث وجود دارد. مبلغان شرکت در پلنوم فرمایشی آینده آن قدر سطح توقع را پائین آورده اند که گویی هیچ چیز خارق العاده ای روی نداده و مسائل به قدری "خرد و ناچیز"

پلنوم کودتائی دیمه ۶۶، که نقطه عطفی در تاریخ حزب برای تصفیه های استالیانی در میتدل ترین شکل آن و تلاش مذبحخانه برای پایدار نگاه داشتن سیستم فرماندهی هرم رهبری محافظه کار، سکتاریست و نامشروع کنونی بود، موجودیت حزب را به نام تاریخی آن محدود ساخته و هرگونه جاذبه خلاقیت، سازماندهی و تحریک انقلابی و عملی را از آن سلب کرده است. طاعون بوروکراتیسم گریبانگیر حزب چنان شرایطی بوجود آورده که جز تلاشی، پراکندگی، بی اعتباری و سازمان گریزی از آن باقی نگذاشته است. هر قدر رفقای فداکار و انقلابی حزب با استقبال قهرمانانه از جوخه های مرگ و ایستادگی در شکنجه گاه های رژیم قرون وسطائی به نام و تاریخ حزب چلا و دملی زندگی می بخشند رهبری خویشتن خواه، فراکسیونتیسیم و توده ستیز کنونی به خاطر حفظ موجودیت ویرانگر خود، تجسم زنده و فعال آن را در جامعه و در میان نیروهای انقلابی بر باد می دهد و پرچم خونین حزب را در ورطه سیاهکاری های خود محو و مبهم می سازد.

گروه سه نفره حاکم بر حزب، که با اتکاء به آئین نامه ارتجاعی مصوب پلنوم فرمایشی دست به تعلیق ها و اخراج ها و توییح ها در میان اعضا رهبری، کادرها و اعضای معترض به سیاست های فروپاشندگان حزب زده بود، تصور می نمود با انتشار "هجو نامه" موسوم به "بولتن داخلی" قادر خواهد بود "غائله" جنبش اعتراضی را برلی همیشه برچیند و با این "فاتحه خوانی" صدائی اعتراض توده های رزمنده را در زیر خروارها تهمت و افترا و پرونده سازی دفن نماید.

بزودی آشکار شد که استفاده از اسلوب کار رسوای بوروکراتیسم گذشته نه تنها قربانیان سرکوب ها و پرونده سازی ها را میان توده های حزبی و جنبش کارگری میهن ما بی اعتبار ساخت و آنان را به خاموشگاه فراموشی نسپرد، بلکه خود موجودیت سرکوبگران حرفه ای را به طور جنی به خطر انداخته است. "هجو نامه" های هیات سیاسی فراکسیون سه نفره در تخطئه فعالان جنبش اعتراضی و بد نام کردن آنان با اعتراض جنی توده های حزبی، پوزخند سازمان های چپ کارگری و نضی و انکار حتی بخش مهمی از طرفداران حاکمان اپورتونیسیت روبرو شد. رسوائی به جفتی رسیده که خود دست اندر کاران تنظیم "هجو نامه"، تنگ نگارش آن را به گردن یکدیگر می اندازند و در پاسخ به پرسشگران شرمسارانه می گویند این یک "اشتباه" بوده است. این فحاشی کودکان نه از قدرت محض مغضوبین، بل از وسعت جنبش کمونیستی و کارگری ایران و بالا بودن سطح آگاهی و بیداری این جنبش ناشی می شود.

جنبش اعتراضی که در یک سال پس از پلنوم فرمایشی وسعت بی سابقه یافته، با همه کاستی ها تناقضات ناآزمودگی ها و بی انسجامی ها به مثابه نیروی تعیین کننده، حاکمیت بی دغدغه را از فراکسیون حاکم سلب کرد، و فشار خرد کننده دم افزونی بر دیوار ضخیم بوروکراتیسم تحمیلی وارد می آورد. این جنبش در حیات کوتاه خود توانسته است از راه برگزاری کنفرانس های محلی در برخی مناطق و تنظیم پلتفرم مقدماتی نظری، سیاسی و تشکیلاتی هویت اساس مند خود را در سطح جنبش کارگری میهن ما به ثبت برساند و سهم شایسته ای در افشای بوروکراتیسم و دکماتیسیم کهنه کار که مانع جنی در برابر تحول نظری و تشکیلاتی و وحدت جنبش کمونیستی و کارگری ایران است، ادا کند.

درست به خاطر همین ویژگی هاست که فراکسیون سه نفره در پی ناگامی وطنه خود در به خاک سپردن جنبش اعتراضی دست به مانورهای ظریفانه

کادرهای حزبی که اکثریت قطع توده‌های حزبی از آنان پشتیبانی می‌کنند بی تفاوت باشند و آنان را کت‌بسته تسلیم قربانگاه پلنوم فرمایشی آینده کنند. نتیجه این کار به هریت صورت گرفته باشد، چیزی جز مشروعیت بخشیدن به ساختار پوسیده بوروکراتیسم و تعمیل انشعاب دلخواه اپورتونیست‌ها به حزب در شرایط عدم انسجام لازم نظری، سیاسی و تشکیلاتی جنبش اعتراضی نیست، که جدا باید از آن پرهیز کرد؛ زیرا جنبش اعتراضی برای هر نوع تصمیم‌گیری بی‌شتاب و قاطع درباره سرنوشت حزب و خود، نیاز به آمادگی بیشتر در همه عرصه‌های پیش گفته دارد. رفقای که بدون توجه به این ملاحظاتی با «درمیانی» و «ریش سفینی» این و آن شرکت در پلنوم آینده را با موضعگیری‌های نالاستوار تبلیغ می‌کنند، دانسته یا ندانسته ابتکار عمل را دو دستی تسلیم فراکسیون حاکم می‌کنند.

از این رو برای بیرون کشیدن ابتکار عمل از دست سرکوبگران حاکم باید شعار لغو احکام تعلیق‌ها و اخراج‌ها از پلنوم فرمایشی گذشته بدیتسو، پیش از برگزاری «پلنوم» آینده به عنوان یک شعار افشاگر و بسیج‌گر تاکتیکی و خنثی‌کننده واریات‌های تردید و تزلزل در دستور روز قرار گیرد.

برخی رفقا می‌گویند به پلنوم می‌رویم و در ستاد خصم توده‌های حزبی را محکوم می‌کنیم تا آنان که هنوز بیدار نشده‌اند، به آگاهی‌شان کمک کنیم. این تصمیم آتفین که عملاً به اهداف اپورتونیسم حاکم خدمت می‌کند، پیش از آنکه قصد و نیت این دسته از رفقا را برآورده سازد، به پراکندگی جنبش اعتراضی و پیروزی اقدامات رفرمیستی و حفظ ساختار بوروکراتیک منجر خواهد شد. حرکت جنبش اعتراضی در مرحله کنونی به چنین تمییش قدرت بی‌بنیادی در افشای فراکسیون‌یست‌های سرکوبگر نیاز ندارد.

فراکسیون حاکم را که به اوج انحطاط سیاسی و اخلاقی رسیده می‌توان با استفاده از امکانات و طرق دیگر افشا کرد. در این مرحله، هر حرکت جنبش باید با دقت بر اساس بیشترین خدمت به پیوند پایدار ارگانیک خیل عظیم معترضین در بطن رادیکالیسم جنبش کمونیستی و کارگری ایران تنظیم گردد. برای تأمین چنین پیوندی باید یک پروسه کامل مبارزه ایدئولوژیک به منظور دست یافتن به وحدت نظری، سیاسی و تشکیلاتی از راه انتشار منظم بولتن‌های محلی، منطقه‌ای و سراسری برپایه انتخاب هیأت‌تعییری‌های ذریبط با رای مستقیم توده‌های حزبی از سر گذرانده شود.

شکل‌نگرفتن متعالی چنین پیوندی که عمده‌ترین نقص جنبش اعتراضی است، به فراکسیون‌یست‌ها امکان داده است که به حیات بمران زای خود ادامه دهند. اگر جنبش نیرومند اعتراضی علیرغم شاخص‌های مثبت کنونی پروسه تأمین وحدت ارگانیک نظری، تشکیلاتی را با شکیبایی و متانت انقلابی طی نکند، به زودی به همان سرنوشت ساختار بوروکراتیک سنتی دچار خواهد شد و از هم خواهد پاشید. همین امر ذو جوانب بودن تاکتیک‌های مبارزه را ایجاب می‌کند.

جنبش اعتراضی که از ضرورت‌های درونی نهضت کمونیستی و کارگری میهن ما برای طرد و محو کامل اپورتونیسم و بوروکراتیسم و دکماتیسیم و تشکیل همه‌پیروان سوسیالیسم علمی در حزب واحد طبقه کارگر ایران منشاء می‌گیرد، در شرایطی جریان دارد که از یک سو حزب ما به کارگردانی هرم کنونی رهبری به آخرین فروپاشی خود نزدیک شده و از سوی دیگر، با تلاطمی روبروست که حل و بررسی مجدد یک سلسله از مسائل تئوریک پیرامون کیفیت مبارزه طبقاتی انقلاب، سرکردگی طبقه کارگر، دیکتاتوری پرولتاریا، سیاست اتحادها، انترناسیونالیسم پرولتری و نحوه ساختمان سوسیالیسم در سطح ملی و بین‌المللی را در دستور روز قرار داده است.

در چنین شرایطی حل انبوه مسایل حزب - آنکه در پرسش‌ها دهها بار بر پاسخ‌ها پیشی گرفته - با اتکا به ساختار بوروکراتیک حاکم بر آن دور تسلسل باطلی است که ورشکستگی کامل آن سالهاست در سطح ملی و بین‌المللی به اثبات رسیده است. حل این مسایل به طرز تفکر و ساختار حزبی خوین و ارزیابی‌های جدید همه مسایل، متناسب با ویژگی‌های جهان معاصر نیاز دارد.

گروه سه نفر حاکم بر حزب که زیر تازیانه تحولات شگرف دوران ما در تنگنا قرار گرفته است، برای پس‌نماندن از قافله و حفظ موجودیت خود با نقاب تازه به تلاش برخاسته است. چنانکه اخیراً دبیراؤل فراکسیون سه نفره در باکو پلنوم فرمایشی آینده را چرخشی در اوضاع و احوال حزب اعلام داشت که همه تعلیق شدگان عضو کمیته مرکزی برای شرکت در آن دعوت خواهند شد.

متعاقب آن دبیر دوم در اجتماع بخشی از کادرها و اعضای حزب در برلین برای ماست مالی کردن جنایات و جرایم سنگین خود و هم مسلکان خویش در

است که می‌توان در سطح نشست‌های عادی به حل و فصل آنها پرداخت؟

با این همه، جنبش اعتراضی در آزمون حیات یک ساله خود راه حل نهانی بحران حزب را در چارچوب تشکیل کنفرانس‌های محلی، منطقه‌ای و سراسری فرمولبندی کرده است. در حال حاضر اکثریت قاطع اعضای حزب، واحدهای حزبی و شخصیت‌های انقلابی علمی و هنری حزب با انتشار بیان‌نامه‌ها، پلاتفرم‌ها و قطعنامه‌ها رأی و نظر خود را در موافقت با این راه حل بنیادین اعلام داشته‌اند. بدیهی است که این هدف استراتژیک به یکباره حاصل نمی‌گردد و مستلزم در نوردیدن پیچ و خم‌های زیاد و اتخاذ تاکتیک‌های متعدد است. بر این اساس اگر شرکت در پلنوم فرمایشی به عنوان یک تاکتیک در خدمت هدف استراتژیک (تغییر ساختار حزب) قرار نگیرد و به این یا آن شکل معارض آن باشد، لامحاله به نوسازی رفرمیستی ساختار بوروکراتیک کنونی حزب خواهد انجامید و باز در به همان پائینه خواهد چرخید به همین جهت موضعگیری و داوری درباره شرکت در پلنوم فرمایشی آینده نباید صرفاً جنبه منطقی، بلکه باید جنبه تاریخی هم داشته باشد. رفقای که تنها به جنبه منطقی قضیه می‌اندیشند، فقط به احساس شریفانه درونی خود مینویسند بر نجات حزب پاسخ می‌گویند، بی‌آنکه درباره جسم مادی آن فکر عملی کرده باشند.

تا این لحظه هیچ نشانه مثبتی از سوی سردمداران این الوقت و سکتراریست رهبری کنونی در عقب‌نشینی از موضع سرکوبگری و پاسخ‌گفتن ولو ظاهری به برخی خواسته‌های برحق توده‌های حزبی معترض دیده نمی‌شود و اصولاً هیچ‌کس چنین انتظاری نداشته و ندارد. فراکسیون حاکم بر حزب با وجود گسترش دامنه اعتراضات اکثریت قاطع توده‌های حزبی علیه اخراج‌ها و تعلیق‌ها هیچ یک از این احکام غیر قانونی لغو نگردیده و داس سرکوبگر آن بر بالای سر معترضین و دیگر اعضای حزب همچنان در پیچ و تاب است. مثلاً سرکوبگران برای تسویه حساب با معترضین مسکو که اکثریت مطلق اعضای حزب در این واحد حزبی را تشکیل می‌دهند، عملاً حوزه‌های حزبی را به تعطیل گشاده‌اند. در این اواخر برخورد دو رویک سران و ایادی رهبری تعمیلی نسبت به خانواده‌های تیرباران‌شدگان در تبلیغات و در عمل خشم و نفرت توده‌های حزبی این شهر را بر علیه آنها برانگیخته است. توضیح اینکه فراکسیون‌یست‌ها در ادامه سیاست ریشه‌داری بی‌اعتنایی به خانواده‌های زندانیان سیاسی و شهیدان حزب، در مراسم سوگواری رفقا آگاهی و رصنی که در خانه‌هایشان برپا گردید، شرکت نکردند. رها کردن این خانواده‌ها به حال خود، داستان بسیار غم‌انگیزی دارد. سرکوبگران در بی‌اعتنایی به سرنوشت اعضای منتقد حزب در کابل تا لحظاتی آخر حاضر نشده‌اند این رفقا را که شماربی از آنان عزیزان خود را در تیرباران‌های اخیر از دست داده‌اند، به موقع از افغانستان خارج کنند و یا اصولاً اقدامات مقدماتی در این زمینه به عمل آورند. آنها نخست و استکان خود را که در میان آنها افرادی که پس از یورش به حزب ۲۰ تا ۲۰۰ نفر را به سیله معرفی کرده و یا حتی سابقه هواداری حزب در ایران را نداشتند دیده می‌شود، از این کشور خارج کردند و این در حالی است که رفقای سازمان اکثریت در برنامه ریزی برای انتقال فوری رفقای فدائی که به سازمان ملل پناهانده شده بودند، از هیچ کوششی فروگذار نکردند. در چنین وضعی که هیچ عنصر مردمی، انقلابی و عملی در وجدان و عصب‌سکلندار آن کنونی حزب یافت نمی‌شود و سراسر ساختار حزب با آب و گل بوروکراتیسم و سیستم فرماندهی سرشته شده، چشم امید دوختن به پلنوم دست بخت فراکسیون حاکم برای «حل» بنیادین مسائل حزب جای تامل فراوان دارد.

بنابراین، در حالی که سرکوبگران با اقدامات خود غرضانه و انتقام‌جویانه شان شماری از رفقای رهبری و کادرها را تعلیق کرده و با عنان کسب‌تنگی و خود رأیی در امتناع از لغو احکام جابرانه همچنان لجاج می‌ورزند و حتی در استانه «پلنوم» آینده برلی زهره چشم گرفتن و به تسلیم و ادانستن اکثریت مطلق اعضای حزب در مسکو و سایر نقاط دست به تعطیل حوزه‌ها می‌زنند و خود را در پرتویک سلسله تدابیر شعبده‌بازانه برلی تسویه حساب بهائی یا منتقدین چپی و تسلیم‌ناپذیر خود در پلنوم فرمایشی آینده آماده می‌کنند، پیش‌بینی نتایج کار این پلنوم نیاز به تفکر زیادی ندارد.

طرحه این که وقتی از بابیان هرم رهبری کنونی حتی در قالب اقدامات رفرمیستی در شرف‌تکون گنجایش هیچ نوع «نرمش» را پیش از برگزاری «پلنوم» شان برلی تطفیف کاذب احساسات توده‌های حزبی ندارند، چگونه می‌توان انتظار داشت که ملشین رأی خودساخته آنان جرأت بر اراثت محکوم‌کنندگان ولی نعمت‌های شان را داشته باشد.

به هر حال رفقای که به این یا آن دلیل راه رفرمیستی کنار آمدن با زعمالی متلاشی کننده حزب را منزل گلهی برلی راه گشودن به سوی حل بنیادین بحران انتخاب کرده‌اند، نباید نسبت به سرنوشت تعلیق‌شدگان عضو کمیته مرکزی و

از این رو جنبش اعتراضی در اقلی توطئه جدید دکماتیک ها و فروپاشندگان حزب وظیفه بسیار سنگینی برعهده دارد. تحت هیچ شرایطی نباید به توطئه کثیف فروپاشندگان حزب گردن نهاد و با مشروعیت بخشیدن به پلنوم رفرمیستی در توده های حزبی ایجاد توهم کرد. راه نجات حزب از بحران کنونی با هدف ایجاد حزب واحد طبقه کارگر تنها با برگزاری کنفرانس های محلی، منطقه ای و سراسری و استفاده از اشکال دیگر با همین مضمون امکان پذیر است. هر نوع عدول از این هدف استراتژیک برای نوزائی حزب و طفره رفتن از مراجعه به آراء توده های حزبی داخل و خارج کشور و "چانه زدن" در بالا به حفظ بوروکراتیسم موجود در قالب نوین آن خدمت می کند.

هرتصمیمی که در پلنوم فرمایشی آینده جز رای دادن به محکومیت و مجازات مرنکبین جراثم پیشگفته و تغییر بنیادی ساختار حزب با رای مستقیم توده های حزبی ولو با شمول برخی عناصر ظاهرا قابل قبول تحت فشار افکار عمومی گرفته شود، به لحاظ اقدام رفرمیستی، در حفظ مواضع بوروکراتیسم در حزب و مشروعیت بخشیدن به اهداف ارتجاعی "پلنوم" بوروکرات ها فاقد اعتبار است و شرکت کنندگان در آن به تناسب درجه دخیل بودن، در برابر توده های حزبی و جنبش کمونیستی و کارگری میهن ما مسئول و پاسخگو خواهند بود.

محمد تقی پرومند-اسفند ماه ۶۷

در آخرین لحظه نگارش این متن سستی از کمیته حزبی مسکو به دست این جانب رسید که از هر باره افشاگر سیاست سرکوبگرانه فراکسیون حاکم بر حزب در آستانه پلنوم فرمایشی است. سرکوبگران پس از تعطیل حوزه های مسکو برای عضوگیری مجدد به سبک ساواک جمهوری اسلامی از افراد برای تأیید آئین نامه ارتجاعی و دیگر اسناد منسوخ تعهد می گیرند. اپورتونیست ها با این شیوه کثیف در صدد اند حزب را تا "پلنوم" از افراد منتقد و تسلیم ناپذیر تصفیه کنند و در "پلنوم" با سلام و صلوات لغو آئین نامه را که دیگر کاربردی برایشان ندارد به عنوان یک اقدام به اصطلاح دمکراتیک از تصویب بگذرانند. این هتداری است به آن دسته از رفقا که نقشه های شیطانی فراکسیون حاکم را به عنوان "عقب نشینی" در برابر جنبش اعتراضی تلقی می کنند.

متن تعهد نامه به شرح زیر است:

به کمیته... تاریخ...

اینجانب... که مشخصات خود را در پرسشنامه پیوست تقدیم می دارم با قبول برنامه و دیگر اسناد و مذاکره پلنوم های کمیته مرکزی حزب توده ایران و نیز اساسنامه و آئین نامه اجرایی ماده ۲۷ تقاضای عضویت در حزب توده ایران را دارم. متعهد می شوم که در انجام کلیه وظائف محوله از سوی ارگان های حزبی گوشا باشم. ه

بقیه از صفحه ۱۸ (بنیادها و ...)

۶- جستجو در یافتن متحدین و جذب اقلیاری میانی جامعه بویژه در انتخابات، اجبارا به باز کردن فضای سیاسی حزب منجر گردید. آزاداندیشی در زمینه درگیری ها و تصمیم گیری های درون حزبی و صراحت در ارتباط با اتحادیه ها و احزاب نزدیک، گفتگوهای فراوان با کلیسا، برخورد با اقلی و گروه های مختلف اجتماعی، تماس های فعال تر در زمینه سیاست خارجی، امکانات بسیاری پدید آورد و موفقیت های شگرفی را به دنبال داشت.

با باز شدن حزب و فراگیر شدن آن، به تدریج ادعای قدیمی در زمینه "پشاهنگ" طبقه کارگر بودن، حقانیت خود را از دست داد. این ادعا آرام آرام جلی خود را به شعار "هژمونی" سپرد، بدین مفهوم که دیگر تنها طبقه کارگر حامل یک وظیفه تاریخی نیست و به مثابه اقلیت پارلمانی حق انقلاب کردن برای اکثریت جامعه را دارا نمی باشد. طبقه کارگر و حزب کمونیست مجبورند به قوانین انتخابات پایبند بوده، تعدد احزاب را به رسمیت شناخته و به تصمیم مردم در انتخاب نمایندگان در پارلمان ها احترام بگذارند. آنها به عنوان اقلیت حق دارند و موظفند با اکثریت سیاسی مبارزه کنند. این درک از هژمونی تا چه اندازه در چارچوب مورد قبول مارکسیست لنینیست های کلاسیک می گنجد و یا اینکه درک کلاسیک از این مسئله را تا چه حد با اصول لیبرالی می توان درهم آمیخت و این امر که تحولات اخیر در جنبش جهانی کمونیستی تا کجا می تواند ادامه این روند تلقی کرد و یا حداقل به موازات آن در نظر گرفته شود، نیاز به گذشت زمان و تحقیقات علمی مبسوطی دارد. ه

رضا-المان غریبی

ضربه زدن به حزب و جنبش کمونیستی و کارگری میهن ما در یک انتقاد از خود فرمایشی از "مزایا" و "مواهب" پرخیز و برکت "نواندیشی" در جنبش کمونیستی و کارگری جهان و ایران سخن داد و از اینکه این مهم در حزب ناخودآگاه و از سر "بی اختیاری" به تأخیر افتاده به انتقاد از خود پرداخت و مژده داد که "پلنوم" آینده سرفصل حلول نواندیشی در پیکر منجمد بوروکراتیسم شان است. او که در برابر سنوآلهای متعدد پرسشگران درباره اوضاع پریشان حزب فقط مسئولیت مسائل ایدئولوژیک را به عهده گرفت، توضیح نداد که در برابر آنهمه انوجاج ها و تزلزل های تنوریک و سیاسی در مسائل ایران و خرابکاری در مسایل نو اندیشی در جنبش کارگری ایران مستحق چه مجازاتی است؟ در تنه این تعزیه کردانی یکی از جماعتداران آنان در "هیات سیاسی" در گفتگو با اعضای هیات بیگیری قطعنامه مینسک از انفجار "بیب" در پلنوم فرمایشی آینده خبر داد و با برملا کردن ناشیانه نقشه های شیطانی پشت پرده اظهار داشت: در آینده نزدیک "چپ" های سازمان اکثریت اشعاب خواهد کرد و ما با "میانه رو" های جنبش اعتراضی و طرفداران "رهبری" حزب در سازمان اکثریت صف واحدمان را سازمان خواهیم داد.

مجموعه این حقایق و موضعگیری ها از چیز حکایت می کند و آن "نوزائی" اپورتونیسم و دکماتیسیم برای دوام و بقای تدمیلی خود در جنبش کمونیستی و کارگری ایران از راه "سیه چینی، نقشه کشی های شیطانی و تفرقه اندازی های کودتاگرانه در صف مبارزان صدیق و آتشین راه و آرمان طبقه کارگر است. بدین ترتیب دکماتیک های حاکم بر حزب، که از تجدید حیات محافظه کاری در اتحاد شوروی و در سطح جنبش کارگری جهانی مایوس شده اند، چاره ای جز پوست اندازی و همرنگ جماعت شدن برایشان باقی نمانده است. این یکی از خصلت های دیرینه سال دکماتیسیم ریشه دار در حزب است، که همواره بدون درک و جذب مستقل ماهیت پدیده ها و رویدادهای تاریخی همچون بادنما در برابر آنها به رقص درمی آید. ابتدا مصلحت این بود که در برابر مسائل نواندیشی و نوزائی همانند گزارش سیاسی به پلنوم کودتائی دیماه ۶۶ موضعگیری شود و امروز مصلحت این است که برای بیرون آوردن این حربه از دست رادیکالیسم حزب و جنبش بوقلمون صفاتنه تغییر رنگ دهند.

"بمبئی" که قرار است در پلنوم فرمایشی آینده "منفجر شود" چیزی جز طرح یک سلسله شعارهای تاکتیکی و استراتژیک آذاری با رنگ آمیزی "نواندیشی" و شلیک از این سنگر به سوی منتقدین سر سخت بوروکراتیسم حاکم و دیگر پیروان رادیکال سوسیالیسم علمی نیست. همانطور که یکی از عوامل هیات سیاسی بوروکرات ها در مینسک اعتراف کرده، هدف از این شات و شوت ها طبق اصطلاح وی به هم در آمیختن طرفداران "رهبری" حزب در سازمان اکثریت و "میانه رو" های جنبش اعتراضی در صف واحد است. بدیهی است که دیگر دوران ایجاد جاذبه های کاذب با چنین تمهیدات و شعبده بازی ها گذشته است. بدون تارومار کردن ساختار بوروکراتیک حزب و محاکمه و مجازات فروپاشندگان حزب در پنج سال اخیر با اتکا به رای و اراده توده های حزبی، هیچ چرخش بنیادی در اوضاع حزب برای جلب و جذب نیروهای انقلابی، دمکراتیک و ترقیخواه و توده های مردم بوجود نخواهد آمد. قائلین رفقا جعفری و عربعلی جواهری، عاملین خودکشی ها و در بدری خانواده ها، تحویل دهندگان شماری از پناهندگان سیاسی حزبی به جمهوری اسلامی، واپس زدن دهها توده ای جان در خطر از مرز افغانستان و اتحاد شوروی به جرم اشتباهی با این یا آن رفیق مغضوب در مهاجرت که باعث دستگیری و به زندان افتادن آنها گردید، تارومار کنندگان زنده ترین کادرها و اعضای انقلابی حزب در پنج سال اخیر، فراریان از صحنه مبارزه انقلابی در میهن، مهاجرین نیم قرنی بیگانه از خواست و آمال توده های مردم، و بطور کلی آمرین دردناک ترین انحطاط سیاسی و اخلاقی در حزب و مسببین فروپاشی آن هیچ جلی آبادی برای اعتماد و سازش و مذاکره برای نجات حزب از بحران عمیق با خود باقی نگذاشته اند.

درختی که تلخ است وی را سرشست

سرانجام گوهر بیار آورد

با وجود این، بوروکرات های حاکم بر حزب در تلاش اند با نوسازی بوروکراتیک ساختار حزب و برنامه سیاسی خود و تظاهر به نواندیشی و جانشین کردن مهره های خوش نمایی دست آموز به جلی چند مهره سوخته موج کنونی اعتراضات توده های حزبی را از سر بگذرانند و ارکان قدرت را در پشت پرده همچنان در دست خود نگاهدارند.

بحث های آزاد پیرامون اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران

مرکزیت دمکراتیک چشم انداز اساسنامه حزب

احزاب کمونیست و کارگری در تنظیم روابط دمکراتیک درون خودتها و ندرتا آجائی دارای موفقیت نسبی بوده اند که یا از "اصول" یاد شده دوری جسته اند و یا اینکه تناسب بین دمکراسی و مرکزیت را به طور تعیین کننده ای به نفع اولی به هم زده اند.

حال با توجه به تجربیات تاریخی یاد شده، پرسشی که منطقی شکل می گیرد این است که آیا هنوز هم می بایست مرکزیت دمکراتیک را به مثابه یکی از اصول جدائی ناپذیر از زندگی احزاب کمونیست پذیرفت؟ اصولاً این چگونه اصلی است که در گذشته همواره به مثابه عنصر نهی کننده دمکراسی در زندگی احزاب کمونیستی عمل نموده است؟ و اگر چنین اصلی که در واقع می بایست متضمن دمکراسی درون حزبی و وثیقه محکمی برای حفظ آن باشد، همواره به ضد خود تبدیل می شود دیگر چه اجباری است که به چنین اصلی وفادار ماند؟ شاید هنوز بسیاری از رفقا بر این باور باشند که اشکال قضیه نه در اصل مرکزیت دمکراتیک بلکه در گلیه احزاب کمونیستی است؛ که تا به حال پائین اصل را درست درک نکرده اند و یا نادرست به کار بسته اند؛ به زعم چنین نگری آن دمکراسی ای را که اکثریت قریب به اتفاق احزاب کمونیست، درست با حرکت از سکوی مرکزیت دمکراتیک نتوانستند در صفوف خود ایجاد کنند، می توان در حزب دمکراتیک مردم ایران تحقق بخشید!

شاید فراموش کرد که تئوری "سانترالیسم" لنینی، سال ها پیش از پیروزی انقلاب اکتبر مورد انتقاد شدید بزرگان مارکسیست آن زمان از جمله لوکزمبورگ و پلخانف و گائوتسکی قرار گرفته پیامدهای محتوم چنین گرایش برای زندگی احزاب کارگری و مآلاً جامعه پیش بینی شده بود. امروز در پرتو تجربیات تاریخی می توان صحت و سقم عملکرد چنین اصولی را در حیات این احزاب به روشنی نظاره کرد.

گاهی گذرا به اساسنامه کنونی حزب ما نشان می دهد که درست با پافشاری برای تبدیل مرکزیت دمکراتیک به اصل راهنمای سازمانی ما، چه قدرت تصمیم گیری و اجرایی بزرگی در دست ارگان رهبری تمرکز یافته است؛ "مسئولیت اداره ارگان مرکزی و تنظیم آئین نامه داخلی آن"، "حق تهیه و تدوین آئین نامه های مربوط به شیوه اداره و نحوه انجام وظائف ارگان های حزبی"، "حق تشکیل کمیسیون مرکزی بازرسی و رسیدگی"، "کنترل امور مالی حزب"، "حق سلب مسئولیت از یک ارگان حزبی در صورت تخلف و تعیین یک کمیته موقت به جلی آن تا بزرگاری کنفرانس فوق العاده"، "لزوم تصویب نهائی کمیته مرکزی و یا ارگان صلاحیتداری که از طرف آن تعیین شده است برای پذیرش نهائی عضو به حزب" و موارد دیگر، ایجاد نگران کننده چنین تمرکز گرائی و خطر بالقوه رنگ باختن دمکراسی درون حزب در آینده را به

تاکنون تعدادی از رفقا و دوستان به دعوت کمیته مرکزی برای شرکت در بحث اساسنامه پاسخ مثبت داده اند. از انگیزه دعوت به این مباحثات آن طور که عنوان شده بود، ظاهراً پیدا شدن تناقض در یکی از بندهای اساسنامه در مورد حقوق اقلیت است. آنجا که اقلیت "ضمن رعایت و اجرای تصمیمات اکثریت" فقط اجازه دارد از "عقاید خویش در حوزه ها و جلسات حزبی آزادانه دفاع نماید." اما همانگونه که شماره هلی اخیر "راه ارانی" نشان داده بسیار بدیهی بود که دامنه مباحثات در چارچوب تنگی حول این بند اساسنامه باقی نماند بلکه پاره ای از بنیادهای فکری ما را در زمینه مناسبات تشکیلاتی در بوته نقد و بررسی قرار دهد.

به عقیده نگارنده این سطور نیز تناقض رخ نموده به این یا آن بند اساسنامه محدود نمی شود. این تناقض در کل گوهر فکری حاکم بر اساسنامه و به عبارت دیگر در تناقض میان اصل راهنمای تشکیلات و بندش مصرح در اساسنامه از یک سو و درک و برداشت امروزه بسیاری از رفقا از امر دمکراسی به طور اعم و دمکراسی سازمانی به طور اخص از دیگر سو، نهفته است. در واقع، امر محدود کردن اقلیت برای تبلیغ اندیشه های خود در حصار تشکیلات حزبی و تمکین به نظریاتی که مورد قبول او نیست در خارج از تشکیلات، از بنیادهای اصل مرکزیت دمکراتیک و تنها نوک کوه یخ سلب آزاد اندیشی و آزادی عمل از دکراندیشان درون حزب است. تنه بزرگ این کوه یخ که در زیر شناور است همانا مجموعه ای از محدودیت ها و مهارها می باشد که با غل و زنجیر مرکزیت بر دست و پای تشکیلات بسته شده است و اگر چه امروز به عللی قابل رؤیت نیست، می تواند در فردای نه خیلی دور خود را نمایان سازد.

واقعیت تاریخی در مورد زندگی احزاب کمونیست و کارگری که برپایه اصول لنینی تشکیلات بوجود آمدند، به روشنی نشان می دهد که این احزاب در اکثریت قریب به اتفاق خود به دستگاه های بزرگ و کوچک بوروکراتیک و استبدادی فرزندان آزاد اندیشی تبدیل شدند. سرنوشت غم انگیز و عبرت آموز خود حزب لنین و درغلتیدن این حزب به ورطه کیش شخصیت که میلیونها تن را زیر چرخ های ملشین مخوف ترور استالینی قلع و قمع کرد، برجسته ترین نمونه است. تعمیم سگه گرایانه همین اصل سانترالیستی بر روابط کمیترنی بود که از مجموعه احزاب کمونیستی جهان، سازمان های محلی حزب کمونیست شوروی، آن هم زیر چکمه های خونین استالین خلق کرد و سرانجام تعمیم مگنیکو همین اصول به جامعه "در کشورهایی که کمونیست ها زمام امور را بدست داشتند" یکی از بدترین اشکال حقتان و دیکتاتوری را برای مناسبات اجتماعی آن جوامع به همراه آورد.

وضوح عیان می سازد. بدیهی است که در این رابطه، خواست و تمایل و نیت قلبی این یا آن عضو رهبری و یا کل دستگاه رهبری مورد تردید نیست، بلکه صحبت از دست یافتن به ابزار و مکانیسم هائی است که ضریب خطر "جانشین گرائی" را در حزب ما کاهش داده و گستره آزادی برای رشد و شکوفائی همه جانبه نیروهای متشکل در آن فراهم آورد. در عین حال باید در نظر داشت که امروزه شکست سهمگین نیروهای چپ در عرصه های تئوری و عمل، رنگ تعطیل شیوه های سنتی حزبمداری و هرگونه قیم مآبی در سازمان های سیاسی را به صدا درآورده است و قالب های تشکیلاتی اقتدارگرایانه به سرعت یکی پس از دیگری درهم می شکنند. لذا محک پایبندی به تواندیشی و دمکراسی از جمله در عرصه تشکیلات، نه دعای صرف بلکه گوشه ها جنبه برای تنظیم آنچنان مناسبات تشکیلاتی نوینی است که به عوض محدود و مهار کردن اندیشه و ابتکار، میدان توسعه و خلاقیت آنها را تضمین نماید.

پرسشی که به حق مطرح می شود این است که: اگر مرکزیت دمکراتیک را به مثابه اصل راهنمای تشکیلات از اساسنامه حذف کنیم، کدام اصل را می توان جانشین آن ساخت؟ اگر چه در این زمینه نسخه کامل و از پیش ساخته شده ای در جیب هیچکس وجود ندارد، با این حال حزب ما به مثابه هوادار تواندیشی و نوگرایی می باید بدون واگم، گام در عرصه ناشناخته یافتن پاسخ برای این پرسش نهد. این کار نیز نه از طریق پایبندی به اصول کهنه ای که به عوض راهنمای عمل، عنصر به بیراهه کشیدن مبارزات انقلابی بوده اند، بلکه از طریق دامن زدن به بحث های جسورانه و خلاق در میان مجموعه جنبش چپ، آموختن از تجربیات زنده احزاب انقلابی که تئوری های مربوط به ساختار تشکیلاتی را در عصر ما بسط و گسترش داده اند، مراجعه به رهنمودهای سودمند بزرگان مارکسیست که به امر دمکراسی توجه ویژه داشته اند و همچنین بذل توجه به تجربه های سازنده دیگر احزاب مترقی که در جوامع خود از اعتبار معنوی بزرگی برخوردارند، میسر است.

به عقیده من از هم اکنون می توان تا ره یافت دقیق تر تئوریک و عملی در این زمینه، با جایگزین کردن اصل خود مختاری سازمان های حزبی به جای مرکزیت دمکراتیک، امکان دادن به تشکیل فراکسیون های نظری و اجازه دادن به اقلیت نظری برای تبلیغ اندیشه های خود در خارج از چارچوب تشکیلات، همچنین اقدامات و تدابیر مشابهی در راستای تمرکز زدائی و گسترش دمکراسی درون حزبی، نه تنها گام های اولیه را در راستای برچیدن آن "محمل های قانونی" از اساسنامه حزب که می تواند به تحدید آزاد اندیشی منجر شود برداشت، بلکه زمینه شرکت هرچه وسیع تر اندیشه های متنوع و گوناگون را برای دستیابی به وثیقه ها و میثاق های دمکراتیک در حیات سازمانی فراهم آورد. باید هوشیارانه از گام نهادن در "راه هائی" که بارها به "ترکستان" ختم شده اند جلوگیری کرد. ب. شباهنگ، ۲۰ مارس ۸۹

اطلاعیه حزب دمکراتیک مردم ایران چنان زندانیان سیاسی زن در خطر است!



افکار عمومی جهان، لحظه ای را از دست ندهند.

هیات اجراییه کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران
۲۶ فروردین ۱۳۶۸ (۱۴ آوریل ۱۹۸۹)

سنا به اخبار موثق رسیده از سوی خانواده های زندانیان سیاسی زن، مقامات جمهوری اسلامی به هفتاد و چهار نفر از زندانیان سیاسی وابسته به احزاب و سازمان های سیاسی چپ اخطار کرده اند: میان توبه و روی آوردن به اسلام یا قبرستان یکی را انتخاب کنند. زنان زندانی برای حفظ شرف خود از توبه کردن خودداری کرده اند و اینک جان آنان در خطر جدی است.

گشتار هزاران زندانی سیاسی در ماه های گذشته، درجه وحشیگری و قساوت گردانندگان جمهوری اسلامی را به اثبات رسانده است.

حزب دمکراتیک مردم ایران، از همه سازمان های سیاسی و نهادهای دمکراتیک، سازمان های حقوق بشر، مطبوعات و مقامات دولتی طلب می کند تا دیر نشده به اعتراض برخیزند و جلوی گشتار جدید زندانیان سیاسی را بگیرند.

ما از همه سازمان ها، احزاب و شخصیت های سیاسی-اجتماعی ایران طلب می کنیم صفوف خود را برای دفاع از جان زندانیان سیاسی و آزادی مستحکم ساخته و در به حرکت درآوردن و تجهیز

بقیه: از صفحه ۲ (نبرد قدرت ...)

خلاصه کنیم رژیم ناتوان از حل مشکلات پر شمار و عظیم مردم و سیر وحشت زده از پی آمدهای اعمال سیاست های معتدلترا میانه روها برای تسهیل امر بازسازی در جامعه دست به واکنش هایی زده است که طی هفته های پیش شاهد آنها بوده ایم. همه این اقدامات بیانگر آنند که جمهوری اسلامی برای بقای خود چاره ای جز دست زدن به سیاست های سرکوبگرانه حتی در درون صفوف خود ندارد. زیرا "اداره" جامعه ای با این همه مشکلات، با این بحران اقتصادی فراگیر فقط در سایه اعمال چنین دیکتاتوری و با زور امکان پذیر خواهد بود و حوادث ماه های آینده نشان خواهند داد که جمهوری اسلامی تا چه اندازه قادر است این مشی ویرانگرانه و سرکوبگرانه را پی گیرد. اما بدون تردید مشکلات اقتصادی، نارضایتی عظیم مردم و ناتوانی رژیم در اداره کشور همواره به عنوان عوامل اساسی در تحولات آتی کشور نقش کلیدی ایفا خواهند کرد.

"راه کارگر" همچنان دروغ می بافتد

نشریه "راه کارگر" در شماره ۵۹ در مقاله "پلورالیسم: آزادی ولی با قید و شرط"، بار دیگر با فرهنگ متداول راه کارگری خود به طرح مسائلی پرداخته است که هیچ ارتباطی با واقعیات ندارند.

در مقاله چنین می خوانیم: "...اقالی قسملو در مصاحبه ای اعلام می کند که خود مختاری را می توان از ولایت فقیه تقاضا کرد و برای اعلام این تاکتیک دمکراتیک نشریه گروهی را انتخاب می کند که خود از قبل به استحاله امید بسته و از ادنی احزاب را از مدنی ها و بازرگان ها طلب می کند (رجوع کنید به راه ارانی شماره ۶)".

اینکه می گوئیم مطالب "راه کارگر" هیچ ارتباطی با واقعیت ها ندارد از آن جهت است که همه می دانند موضوع تاکتیک مذاکره حزب دمکرات با مقامات جمهوری اسلامی تاریخ چندین ساله دارد و از موضوعات اصلی اختلافات سازمان مجاهدین با حزب دمکرات بوده است و بارها در نوشته ها و سخنرانی حزب دمکرات کردستان ایران به آن اشاره شده است. لذا موضوعی نبوده است که اقلی قسملو برای اعلام آن راه ارانی را انتخاب کرده باشد.

ما مصراته از این آقایان سنوال می کنیم که در کجای راه ارانی شملره و یا شماره های قبل و حتی بعد از آن ویادر اسناد کنگره و پلنوم های ما از تر استحالہ دفاع شده و به آن "امید بسته ایم"؟ مادر کجا و کدام مقاله، نوشته یا سند آزادی احزاب را از مدنی ها و بازرگان ها و یا هر شخصیت سیاسی-اجتماعی دیگر کشور طلب کرده ایم؟

اسناد و نوشته های متعدد ما گواه بر آن دارد که شعار ما همیشه سرنگونی جمهوری اسلامی به هر شکل آن و با هر نوع تحول و دست به دست شدن ها و استحاله اجتماعی آن بوده است. آخر تا کی شما می خواهید با شیوه های مطرود انگ و تهمت زنی به دیگران "شخصیت" و "اعتبار" کاذب برای خود کسب کنید؟ ما از اینکه یک نیروی سیاسی چپ ایران تا بدین حد بدون مسئولیت است که هر چه می خواهد به دیگران نسبت می دهد و دچار هیچ عذاب وجدانی هم نمی شود، واقعا متأسفیم. این فرهنگ "راه کارگری" که ریشه در سنت و فرهنگ کمینتری و استالینی دارد، در برخورد با مخالفین هیچ حنومری در دروغگوئی و تهمت زنی نمی شناسد.

بحران اقتصادی، دشواری های طاقت فرسای زندگی مردم، شبه قضایی، گران، فقر، افت بی سابقه سطح تامین خدمات اجتماعی ضروری جامعه ایران را به تدریج به صورت انبار باروت درمی آورد. زندگی هر روز مشکل تر از روزهای گذشته می شود و مردم هیچ روزنه آمینی برای بهبود وضعیت کنونی در برابر خود نمی یابند. رژیم در این عرصه بسیار آسیب پذیر است. مردم گرسنه را با سراب انقلاب جهان اسلامی نمی توان سیر کرد. مردم نان و کار می خواهند. نیروهای سیاسی مخالف باید به خوبی از این امکان برای تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سوق دادن نارضایتی و اعتراضات مردم در مسیر حرکت جدی تر و کارا تر در مبارزه رودر رو با جمهوری اسلامی با هدف سرنگونی این رژیم شوم و نکبت سود جویند، ناگفته پیداست وجود یک آلترناتیو معتبر، نیرومند و یکپارچه می تواند به نقطه اتکالی مهمی برای مردم ستم دیده و استبداد زده ایران برای هر نوع مبارزه اجتماعی گسترده بدل شود.

نذکر:

راه ارانی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تحریری به نشریه برسد، با امضاء درج می کند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

برای تمس با کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:
RIVERO, B. P. 47
F-92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE

RAHE ERANI
راه ارانی
Nr.11, Mai 1989

بهاء معادل ۸۰ ریال
بما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

MAHMOUD
B P 23
92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

حق اشتراك برای يكسال در خارج از کشور:
برای اروپا: معادل ۲۵ مارک آلمان غربی
برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیای: معادل ۴۵ مارک آلمان غربی

كعك های مالی و حق اشتراك خود را به حساب بانکی زیر واریز نمائید:

RAHE ERANI
AACHENER BANK EG
(BLZ 39060180)
KONTO-NR.: 90985
AACHEN-WEST GERMANY